



9 مئة وثمانون وثمانون

# نماز در فرق اسلامی رضا اخوی

نام کتاب: نماز در فرق  
نویسنده: رضا اخوی  
ویراستار: محمود سوری  
طرح جلد: محمد حسین مویدی  
صفحه آرا: رضا فریدی  
کاری از: مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز  
انتشاراتی ستاد اقامه نماز  
ناشر: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ستاد اقامه نماز  
شمارگان: ۵۰۰ نسخه  
نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۲  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۱۱۵-۷  
چاپ و صحافی:  
قیمت:  
مراکز پخش:  
۱- تهران / میدان فلسطین / انتشارات ستاد اقامه نماز  
۱۱۸۹۶۶۶۶۶-۱۱۹۰۰۰۵۹  
۲- دفاتر ستاد اقامه نماز سراسر کشور



ستاد اقامه نماز  
مرکز تخصصی نماز



## فهرست مطالب

دبیاچه	۱۱
<b>بخش اول: نگاهی به کلیات</b>	<b>۱۵</b>
طرح مسأله	۱۶
تعریف فقه مقارن	۱۸
در لغت	۱۸
در اصطلاح	۱۹
آشنایی با مذاهب موجود اهل سنت	۲۱
مذهب فقهی حنفی	۲۱
مذهب فقهی مالکی	۲۲
مذهب فقهی شافعی	۲۲
مذهب فقهی حنبلی	۲۳
آشنایی با برخی اصطلاحات	۲۴
فرض	۲۴
واجب	۲۵
مندوب، مستحب و...	۲۷
<b>بخش دوم: مقدمات نماز</b>	<b>۲۹</b>
<b>فصل اول: وضو</b>	<b>۳۰</b>
منشأ اختلاف	۳۱
بنیان گذار اختلاف در وضو	۳۴



موارد اختلافی در وضو	۳۷
الف) شستن صورت	۳۷
ب) شستن دست‌ها	۳۹
نقد و بررسی	۳۹
ج) مسح سر	۴۳
د) مسح یا غسل پاها	۴۵
نگاهی به قرائت به جر	۴۸
نگاهی به نواقض وضو	۵۲
۱. بول و غائط و...	۵۲
۲. مذی و ودی	۵۲
۳. خواب	۵۳
۴. زوال عقل	۵۴
۵. مسّ عورت	۵۴
۶. تماس بدنی	۵۵
سه نکته پایانی	۵۷
یک- نیت وضو	۵۷
دو- ترتیب	۵۷
سه- موالات	۵۸
<b>فصل دوم: از قبله تا ستره</b>	<b>۶۰</b>
۱. قبله	۶۰
حکم قبله	۶۲
۲. لباس نمازگزار	۶۴
شرایط لباس نمازگزار	۶۶
۳. مکان نمازگزار	۶۶
۴. قرار دادن ستره	۶۸
عبور از مقابل نمازگزار	۶۸



۱۰۳..... منشأ اختلاف.....

۱۰۴..... دو نکته.....

۱۰۵..... بررسی روایات.....

۱۰۵..... روایات اهل سنت.....

۱۰۹..... روایات شیعه.....

۱۰۹..... نقدی کوتاه بر توجیهاات اهل سنت.....

۱۱۲..... واکاوی علت اصلی.....

**بخش سوم: ارکان و واجبات نماز ..... ۱۱۵**

۱۱۶..... مقدمه.....

۱۱۷..... واجبات نماز از نگاه مذاهب اسلامی.....

۱۱۷..... حنبلیه.....

۱۱۷..... حنفیه.....

۱۱۸..... شافعیه.....

۱۱۸..... مالکیه.....

۱۱۹..... بررسی برخی موارد اختلافی.....

۱۱۹..... ۱. حکم بسمله.....

۱۲۰..... جزئیات بسمله در فاتحة الكتاب.....

۱۲۲..... بیان دیدگاه‌ها.....

۱۲۳..... نقد و بررسی دلایل اهل سنت.....

۱۲۵..... دو نکته.....

۱۲۶..... ۲. تکفیر یا تکتف (دست بسته نماز خواندن).....

۱۲۶..... نگاهی به تکتف.....

۱۲۷..... بررسی دیدگاه‌ها.....

۱۲۸..... تاریخچه قبض.....

۱۳۰..... بررسی ادله.....



۷۱..... دو روایت متفاوت.....

**فصل سوم: اذان و اقامه ..... ۷۳**

۷۳..... جایگاه اذان و اقامه.....

۷۴..... بررسی موارد اختلافی.....

۷۵..... مسأله اول: کیفیت تشریح اذان.....

۷۵..... معنای لغوی و شرعی اذان.....

۷۵..... تشریح اذان.....

۷۷..... بررسی دو دیدگاه در تشریح اذان.....

۸۳..... نقد و بررسی.....

۸۴..... بررسی جزئیات اذان و اقامه.....

۸۴..... موارد انفاقی.....

۸۴..... موارد اختلافی.....

۸۵..... حکم اقامه.....

۸۵..... مسأله دوم: تشویب در اذان صبح.....

۸۷..... دیدگاه اهل سنت.....

۸۸..... دیدگاه شیعه.....

۸۸..... نقد و بررسی.....

۹۱..... مسأله سوم: حیّ علی خیر العمل.....

۹۲..... نقد و بررسی.....

۹۵..... پشت پرده سیاسی ماجرا.....

۹۷..... مسأله چهارم: شهادت ثالثه.....

۹۷..... برخی از ادله شیعه.....

۱۰۰..... نتیجه گیری.....

**فصل چهارم: اوقات نماز ..... ۱۰۲**

۱۰۲..... نقد و بررسی جمع بین صلاتین.....



۱۷۰	..... مذهب مالکی
۱۷۱	..... مذهب شافعی
۱۷۱	..... مذهب حنبلی
۱۷۲	سه: کتاب‌شناسی فقه مقارن.....
۱۷۲	الف) کتاب‌های شیعه در فقه مقارن.....
۱۷۳	ب) کتاب‌های اهل سنت در فقه مقارن.....
۱۷۵	ج) کتاب‌های فارسی.....
۱۷۷	..... کتابنامه



۱۳۰	..... روایات اهل سنت
۱۳۱	..... روایات شیعه
۱۳۲	..... نتیجه‌گیری
۱۳۳	۳. تأمین (آمین گفتن پس از حمد).....
۱۳۳	..... بیان دیدگاهها
۱۳۴	..... نقد و بررسی دلایل اهل سنت
۱۴۰	..... گذری بر روایات شیعه
۱۴۱	۴. قرائت سوره بعد از فاتحه.....
۱۴۲	..... ۵. قنوت
۱۴۲	..... قنوت از نظر اهل سنت
۱۴۵	۶. سجده (ما یصح السجود علیه).....
۱۴۶	..... نقد و بررسی مَهر نماز (سجده بر زمین)
۱۴۷	..... گذری بر سیره پیامبر
۱۵۲	..... نتیجه‌گیری
۱۵۳	..... تربت کربلا
۱۵۵	۷. صلوات و سلام پیامبر بر خودشان؟!.....
۱۵۵	..... الف) تشهد
۱۵۶	..... ذکر تشهد
۱۵۷	..... ب) صلوات
۱۶۱	..... ج) سلام
۱۶۷	..... <b>بخش چهارم: ضمیمه مباحث</b>
۱۶۸	..... یک: منابع اجتهاد مذاهب
۱۶۸	..... منابع مشترک
۱۶۸	..... منابع اختصاصی فقه اهل سنت
۱۷۰	..... دو: مهم‌ترین منابع فقهی مذاهب
۱۷۰	..... مذهب حنفی



## دیباچه

بی‌گمان شیوهٔ عبادی آخرین فرستاده خدا ﷺ برای انسان‌ها، روشی یکسان، مشخص، روشن و بی‌ابهام بوده است. از این رو، تا سال‌ها پس از رحلت ایشان نیز اختلاف فقهی چندانی میان مسلمانان دیده نمی‌شد و اگر هم ابهامی بود، با مراجعه به اهل بیت علیهم‌السلام و یاران حضرت برطرف می‌گردید.

در این میان، نماز به عنوان بارزترین جلوهٔ عبادی با کارکردهای فراوان فردی، اجتماعی، خانوادگی و سیاسی، مورد توجه عمیق آن حضرت بود و با توجه به جایگاه معنوی ویژه حضرت، تمامی حرکات، رفتارها و گفتارهای ریز و درشت ایشان در خاطرهای ثبت و ضبط و به عنوان روش عبادی برگزیده می‌شد.

تاریخ، اوج این حساسیت و دقت مردم آن زمان را چنین به تصویر کشیده است: "وَ إِذَا تَوَضَّأَ كَادُوا يَقْتَتِلُونَ عَلَى وُضُوئِهِ"؛ هنگامی که پیامبر وضو می‌گرفت، گویا برای به دست آوردن آب وضوی



ایشان با یکدیگر می‌جنگیدند.<sup>۱</sup> نیز می‌خوانیم: "كان النبي ﷺ إذا تَوَضَّأَ أَخَذَ مَا يَسْقُطُ مِنْ وَضُوئِهِ"؛ هرگاه پیامبر وضو می‌گرفت، مردم همه آب وضوی ایشان را جمع می‌کردند.<sup>۲</sup> اگرچه این روایت بر تبرک جستن یاران و همراهان آن حضرت دلالت دارد، گویای این نکته نیز هست که اعمال عبادی حضرت پیش چشم مردم انجام می‌گرفته و آنان درس عبادت را بی واسطه از خود ایشان می‌آموخته‌اند.

دیگر روایات منقول از آن دوران نیز گویای همین حقیقت است: "هنگامی که رسول خدا ﷺ می‌خواست نماز بخواند، دستان خود را تا شانه‌هایش بالا می‌برد و آن‌گاه تکبیر می‌گفت. سپس قرائت را آغاز می‌کرد و پس از پایان قرائت، تکبیر می‌گفت و دستانش را تا شانه‌های خود بالا می‌برد. آن‌گاه رکوع به جا می‌آورد و کف دستان خود را بر زانوانش قرار می‌داد و آرام می‌گرفت.... بعد بلند می‌شد و می‌فرمود: سمع الله لمن حمده. سپس دستان خود را تا شانه‌هایش بالا می‌برد، تا اینکه هر عضوی از او در جایگاه خود آرام می‌گرفت و می‌فرمود: الله اکبر.

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۰؛ جامع البیان، ج ۲۶، ص ۱۲۸؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۲۹؛ سیره ابن‌هشام، ج ۲، ص ۳۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۴ و ۳۷۵.  
۲. الفقیه، ج ۱، ص ۱۳.



آن گاه فرود می‌آمد و دستانش را مقداری با فاصله از دو پهلو بر زمین می‌گذاشت. سپس سرش را از زمین برمی‌داشت، پای چپش را تا می‌کرد و روی آن می‌نشست. هنگامی که به سجده می‌رفت، انگشتان پاها را از یکدیگر باز می‌کرد، بعد برمی‌گشت و پس از آن، سر را از زمین برمی‌داشت و می‌فرمود: الله اکبر. سپس پایش را تا می‌کرد و روی آن آرام می‌نشست، به گونه‌ای که هر عضوی به آرامی در جایگاه خود قرار گیرد، سپس رکعت دوم را به همین شیوه می‌گزارد...<sup>۱</sup>

اگر شیوه پیامبر در وضو، نماز و ارکان و اجزای آن چنین بوده است، پس این همه اختلاف و تغییر و تفاوت از کجا سرچشمه گرفته و به دست چه کسانی و با چه هدف و انگیزه‌ای پدید آمده است؟ مواردی چون شستن به جای مسح، سجده بر فرش و لباس، تکتف و تثویب، آمین گفتن پس از حمد، اختلاف نظر در تشریح، شهادت سوم در اذان، گفتن یا نگفتن حی علی خیر العمل، کیفیت تشهد و صلوات و سلام و دیگر اختلاف دیدگاه‌ها و فتواها از عالمان شیعه و سنی.

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۲۴؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۱، ص ۳۱۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۵، ص ۱۸۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۳۷؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۲۸؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۱، ص ۵۰۲؛ ابن حزم، المحلی، ج ۴، ص ۹۱ و دهها مستند دیگر از کتب اهل سنت.



در این نوشتار کوشیده‌ایم در کنار رعایت اختصار، با بررسی دیدگاه‌ها و نقد و بررسی تاریخی و روایی آنها، با نگاهی علمی به تشریح و تبیین جنبه‌های گوناگون نماز بپردازیم تا حقیقت‌جویان از واقعیت سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بیشتر آگاه گردند.

قم، رضا اخوی

هفدهم ربیع‌الاول ۱۴۳۴؛

میلاد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله





بخش اول

## نگاهی به کلیات



### طرح مسأله

پس از ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان و گسترش آن در مناطق گوناگون، لازم بود دستورات عملی که در اسلام به نام "فروع دین" موسوم است نیز به مردم ابلاغ شود. این وظیفه خطیر از عهده هر کسی بر نمی‌آمد. به همین دلیل، اشخاصی پرورش یافتند که وظیفه اولیة آنها - در کنار وظایف دیگر، ابلاغ دستورات دین به مردم بود. این ایده برگرفته از دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و متکی بر آیات قرآنی از جمله آیه شریفه نفر بود که می‌فرماید: "وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ"; شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند. چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه نمی‌ماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! "



شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!<sup>۱</sup> از این رو، در طول سالیان درازی که از عمر اسلام می‌گذشت، همواره فقهای آمده‌اند تا پاسخگوی این نیاز باشند. در این میان، برخی با تمسک به سیره اهل بیت علیهم‌السلام که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنان را همسان خود قرار داده و افق روشن آینده را به با پیروی و تمسک به ایشان مبرهن ساخته بود، به این نیاز پاسخ دادند؛ و برخی دیگر با دلایل و توجیهاتی، روی از این فرمان خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برتافتند و مسیری دیگر در پیش گرفتند و به فهم انسانی خود بسنده نمودند. همین اختلاف در اصل عقیدتی، به تشتمت در فروع دینی انجامید و مسائل فقهی دستخوش پراکندگی و تنوع فتوا گردید؛ به گونه‌ای که در نگاه اولیه برخی با یکدیگر متناقض به نظر می‌رسند، در حالی که هر کدام مدعی پیروی از خدای واحد و آخرین فرستاده او بوده و هستند. اینکه دیدگاه‌های کدام فرقه به حق و صواب نزدیک‌تر است و با مبانی و آموزه‌های وحیانی و سنت قولی و فعلی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همخوانی دارد، سخنی است که در فقه مقارن بررسی می‌شود. بنابراین، فقه مقارن؛ یعنی عرصه تضارب این فتاوا و آرایش حضور آنان برای انتخاب برتر.

۱. توبه: ۱۲۲.



این‌گونه از فقه، در گذشته به خلافت،<sup>۱</sup> فقه‌الخلافت و علم‌الخلافت<sup>۲</sup>، فقه مقارن، فقه تطبیقی و علم‌الجدل موسوم بوده و امروزه از آن به فقه تطبیقی، فقه مقایسه‌ای و فقه مقارن تعبیر می‌شود.

### تعریف فقه مقارن

#### در لغت

برای درک معنای فقه مقارن، ناگزیر از تعریف جداگانه واژگان آن هستیم. فقه در لغت به معنای علم و فهم چیزی است.<sup>۳</sup> البته از موارد کاربرد آن به دست می‌آید که با مطلق فهم تفاوت دارد. از این رو در معنای لغوی آن گفته شده است: "الفقه والفهم له والفتنة له"<sup>۴</sup>؛ فقه، هوشیاری و زیرکی است؛<sup>۴</sup> بدین معنا که فقه، مطلق علم به یک شیء و ادراک آن نیست، بلکه موشکافی، ریزینی و ادراک دقیق را "فقه" گویند. ابوهلال عسکری (م ۳۹۵) در *الفروق اللغویة*<sup>۵</sup> می‌نویسد: فقه

۱. ابن‌خلدون، مقدمه، باب ۶، فصل ۹.

۲. سید محمدتقی حکیم، *الاصول العامه للفقه المقارن*، ص ۹.

۳. صحاح اللغة، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ابن‌منظور، *لسان العرب*، ماده فقه.

۴. قاموس اللغة، ج ۴، ص ۲۸۹.

۵. *الفروق اللغویة*، الفرق بین الفقه والعلم، ص ۴۱۲.



آن است که انسان با دقت و تأمل، پی به مقتضای کلام ببرد. از این رو، به کسی که مخاطب شما قرار گرفته می‌گویید: "تفقه ما أقوله"؛ یعنی در آنچه می‌گویم تأمل کن تا بر آن واقف شوی و اگر بخواهیم دقیق‌تر سخن بگوییم، باید به جای "فهم دقیق" از واژه "ادراک دقیق" استفاده کنیم؛ زیرا ماده "فهم" خود، نوعی دقت و تأمل را دربردارد.<sup>۱</sup>

مقارن نیز از ماده قرن و به معنای جمع و وصل بین دو چیز است (قرن الشيء بالشيء)، و چون به باب مفاعله برود، مصدرش "مقارنه" می‌شود.<sup>۲</sup>

#### در اصطلاح

در نگاه مشهور فقها، فقه عبارت است از: "العلم بالاحكام الشرعيه الفرعيه عن ادلتها التفصيليه"؛ یعنی دانستن احکام شرعی بر اساس بررسی دلایل قرآنی و روایی آنها.<sup>۳</sup>

اکنون با این مقدمه، می‌توان به تعریف فقه مقارن پرداخت.

۱. نک: ناصر مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۳۳.

۲. جوهری، مختار الصحاح، ماده قرن؛ ابوالقاسم زمخشری، اساس البلاغه.

۳. شیخ مفید، العویص، ص ۳؛ شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۰؛ نیز قریب به

این مضمون در: علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱، ص ۳؛ شهید اول، الذکری، ص ۲؛

محمد بن الشربینی، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۶.



البته باید توجه داشت که برای فقه مقارن، تعریف‌های متعددی بیان شده است که از نظر سعه و ضیق قلمرو این دانش، با یکدیگر تفاوت دارد. در اینجا به بیان چند تعریف بسنده می‌کنیم:

- فقه مقارن، گردآوری دیدگاه‌های مختلف و تقسیم آنها و ایجاد مقایسه میان آنهاست؛ بدین صورت که ادله هر یک بررسی و بعضی از نظرات بر نظرات دیگر ترجیح داده شود.<sup>۱</sup>

- ابتدا بعد از مشخص شدن محل نزاع در مسأله فقهی، گزارش آرای مذاهب فقهی همراه با ادله و وجوه استدلال آنها طبق روش‌های اصولی است، و بعد بیان علت نزاع و خلاف و سپس موازنه و ارزش‌گذاری بین ادله اصولی و ترجیح دادن دلیل قوی-تر یا روش سالم‌تر، یا آوردن رأی جدیدی که به دلیل ارجح تکیه داشته باشد.<sup>۲</sup>

- فقه مقارن، نوع ویژه‌ای از بررسی‌های فقهی است که مراد از آن، علم به احکام شرعی در ابواب مختلف است، از نظر شناخت نظرات ائمه و فقها و مذاهب مورد اتفاق و اختلاف آنان، همراه

۱. الاصول العامه للفقہ المقارن، ص ۱۳.

۲. محمد فتحی الدربینی، بحوث مقارنه فی الفقه الاسلامی و اصوله، ج ۱، ص ۱۸؛

عبدالفتاح کبار، الفقه المقارن، ص ۸۷.



با بیان دلایل و قواعد اصولی و جهت‌های نظرات آنها که منشأ اختلاف شده است؛ البته با بیان ادله و مقایسه آنها و انتخاب قولی که به حق نزدیک‌تر است.<sup>۱</sup>

• فقه مقارن، اصطلاح جدیدی است که مقصود از آن، مقایسه میان دیدگاه‌های فقیهان و بیان ریشه اختلاف میان آنها و درجه قوت و ضعف هر یک از آنهاست.<sup>۲</sup>

### آشنایی با مذاهب موجود اهل سنت

در نوشتار حاضر، گذشته از فقه شیعه امامیه، به دیدگاه‌های فقهی چهار مذهب مشهور اهل سنت؛ یعنی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی اشاره کرده‌ایم. ابتدا به معرفی اجمالی این چهار مذهب می‌پردازیم.

#### مذهب فقهی حنفی

مؤسس این مذهب، ابوحنیفه نعمان بن ثابت زوطی است که اصالتاً ایرانی بود؛ زیرا جدش، زوطی، از اسیران کابل بود. وی در ۸۰ هـ در کوفه به دنیا آمد و در همان جا رشد و پرورش یافت و به آموختن فقه و علم کلام پرداخت و در سال ۱۵۰ هـ

۱. حسن احمد الخطیب، الفقه المقارن، ص ۵۰.

۲. مقدمة فی دراسة الفقه الاسلامی، ص ۲۳۶.

درگذشت.

ابوحنیفه، شاگرد حماد بن ابی‌سلیمان کوفی (م ۱۲۰) بود. خطیب بغدادی از شخصی به نام ابومطیع نقل می‌کند که ابوحنیفه گفت: نزد ابو جعفر منصور عباسی رفتم، به من گفت: دانش را از چه کسی فرا گرفته‌ای؟ گفتم: از حماد و او نیز از ابراهیم نخعی (م ۹۶) و ابراهیم نیز از عمر بن خطاب، علی بن ابی‌طالب علیه السلام، عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس فراگرفت. همچنین ابوحنیفه از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و زید بن علی علیه السلام بهره فراوانی برد.

#### مذهب فقهی مالکی

این مذهب منتسب به مالک بن انس بن ابی‌عامر اصبحی (۹۳ - ۱۷۹ هـ در شهر مدینه) است. وی بخشی از عمرش را در دولت اموی و بخشی از آن را در دولت عباسی گذراند. مالک، فقه را نزد امام جعفر صادق علیه السلام و ربیعۀ بن ابی‌عبدالله، معروف به "ربیعۀ الرأی" (م ۱۳۶) که از تابعین بود، آموخت و از نافع (غلام عبدالله بن عمر) و زُهری حدیث شنید.

#### مذهب فقهی شافعی

این مذهب منتسب به ابو عبدالله، محمد بن ادريس بن عباس بن عثمان بن شافع، معروف به "شافعی" است. وی در سال



۱۵۰ هـ در غزه به دنیا آمد و در سال ۲۰۴ هـ در مصر وفات یافت. او از سویی، شاگرد زعیم مدرسه حدیث، مالک بن انس، و از سوی دیگر، شاگرد ابراهیم بن محمد بن یحیی مدینی شاگرد امام صادق علیه السلام بود. او همچنین از محمد بن حسن شیبانی، شاگرد ابوحنیفه نیز بهره‌ها برد.

بیشترین روایات شافعی از ابراهیم بن محمد، شاگرد امام صادق علیه السلام است. مذهب شافعی حدّ فاصل میان مذهب حنفی و مالکی است. از مشهورترین شاگردان وی، یوسف بن یحیی (م ۲۳۱)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱)، اسماعیل بن یحیی (م ۲۶۴) و ربیع بن سلیمان بن عبدالجبار (م ۲۷۰) بودند.

#### مذهب فقهی حنبلی

مؤسس این مذهب، ابو عبدالله، احمد بن حنبل بن هلال شیبانی است. وی در سال ۱۶۴ هـ در بغداد به دنیا آمد و در سال ۲۴۱ هـ در همان شهر وفات یافت.

او سفرهای علمی‌اش را به کوفه، بصره، مکه، مدینه، یمن و شام انجام داد و از دانش دانشمندان عصر خویش بهره برد. هر چند فقه را از شافعی فراگرفت، استادان او به صد تن بالغ شده‌اند. وی از محدثان بزرگ اهل سنت به شمار می‌آید و مُسند او، به آگاهی وی از عرصه حدیث گواهی می‌دهد. احمد در مُسند خویش بیش از چهل هزار حدیث نقل کرده است. او به حدیث



مرسل و ضعیف نیز عمل می‌کرد.<sup>۱</sup>

#### آشنایی با برخی اصطلاحات

عالمان امامیه، شافعیه، مالکیه و بیشتر حنابله،<sup>۲</sup> حکم تکلیفی را بر پنج نوع تقسیم کرده‌اند: وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه. اما حنفیه تکالیف را هفت<sup>۳</sup> یا هشت<sup>۴</sup> نوع می‌دانند. آنها در کنار وجوب، قسم دیگری به نام "فرض" ذکر کرده‌اند و در کنار حرمت، "کراهت تحریمی" را برشمرده‌اند و بین آن و کراهت اصطلاحی (کراهت تنزیهی) فرق گذاشته‌اند و نیز "سنت مؤکده" و "سنت غیرمؤکده" را در بحث استحباب مطرح کرده‌اند، که برخی از این اصطلاحات را بررسی می‌کنیم.

#### فرض

واژه "فرض" در لغت به معنای قطع و بریدن است، و در اصطلاح فقهی مذاهب اهل سنت، به معنای عملی است که با

۱. نک: ناصر مکارم شیرازی، دائرةالمعارف فقه مقارن، ص ۱۳۸-۱۴۱؛ محمد جواد

مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی، ص ۱۰۱-۱۰۴.

۲. ابن قدامة، روضة الناظر و جنة المناظر، ج ۱، ص ۲۵.

۳. همان. تعریف‌های یاد شده با اقتباس از درسنامه فقه مقارن، ص ۲۵-۲۷.

۴. الاصول العامة للفقهاء المقارن، ص ۵۴؛ به نقل از موسسه آموزشی پژوهشی مذاهب

اسلامی، پرسش و پاسخ، فقه ۳۰ مهر ۱۳۹۱.



انجام آن، ثواب و پاداش نصیب انجام دهنده‌اش می‌شود و در صورت ترک آن، ترک کننده‌اش عقاب می‌گردد. معمولاً آن را مساوی و مرادف واژه "رکن" در فقه شیعه می‌دانند و رکن و فرض یک معنا را می‌رساند.<sup>۱</sup>

رکن به معنای جزئی از عمل عبادی است که بدون آن، عمل مورد نظر تحقق پیدا نمی‌کند. از این رو، "فرائض نماز" اجزایی است که نماز بدون آن ایجاد نمی‌شود.<sup>۲</sup> بر این اساس می‌توان گفت: اصطلاح "فرض" در فقه اهل سنت، همان رکنی است که در فقه شیعه مورد نظر است؛ یعنی جزئی که اگر به طور عمدی یا سهوی، کم و زیاد شود، نماز باطل است.

#### واجب

از دیدگاه اهل سنت حنفی، "سنت" بر دو قسم است: نخست سنت مؤکده که اصطلاح "واجب" را برای آن به کار می‌برند که معمولاً در رتبه بعد از "فرض" قرار دارد. به عبارت دیگر، واجب

۱. الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت عليه السلام، ج ۱، ص ۱۲۱؛ نیز نک: ابن حزم، المحلی، ج ۲، ص ۲۲۷؛ آمدی، الإحکام فی اصول الأحکام، ج ۱، ص ۹۹؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱، ص ۳۳۹؛ موسوعة مصطلحات اصول الفقه عند المسلمین، ج ۲، ص ۱۰۷۴؛ درآمدی بر فقه مقارن، ص ۸۰-۸۲.  
۲. الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت عليه السلام، ص ۳۰۷.



چیزی است که با دلیل ثابت شده است. در عرصه عمل، واجب همان حکم فرض را دارد، ولی در اعتقاد چنین نیست و از آن به "فرض عملی" در برابر "فرض عملی و اعتقادی" تعبیر می‌کنند. مفهوم آن این است که انجامش پاداش و ترکش عقاب دارد؛ بدین معنا که اگر نمازگزار به طور عمدی آن را ترک گفت، واجب است نماز را اعاده کند، ولی اگر اعاده نکرد، نمازی که خوانده صحیح است، هرچند معصیت کار است. اما اگر سهواً آن را ترک نمود، واجب است بعد از سلام، با سجده سهو آن را جبران کند.<sup>۱</sup> حنبلی‌ها همانند حنفی‌ها، واجبات را در مرتبه بعد از فرض می‌دانند؛ با این تفاوت که ترک واجب از روی عمد و علم، به هر صورت موجب بطلان عبادت می‌گردد، ولی ترک سهوی آن سبب باطل شدن نماز نمی‌شود و با سجده سهو جبران‌پذیر است.<sup>۲</sup>

قسم دوم از سنت، سنت غیرمؤکده است که از آن به "مندوب" و "مستحب" یاد می‌کنند، که انجامش ثواب و پاداش دارد و ترکش موجب عقاب نمی‌گردد.

۱. همان، ص ۱۴۳ و ۳۴۷.

۲. همان، ص ۳۴۸.



مندوب، مستحب و...

چند اصطلاح "مندوب"، "مستحب"، "سنت" و "تطوع" نزد مذاهب امامیه، شافعی و حنبلی، الفاظ مشترک و مترادفاند و یک معنا را می‌رسانند، و آن عملی است که انجامش ثواب دارد، ولی ترکش عقاب و گناه شمرده نمی‌شود. حنبلی‌ها و شیعه، سنت و مستحب را به مؤکده و غیرمؤکده، ولی شافعی‌ها آن را به "سنت عین" و "کفایه" تقسیم می‌کنند. اما از دید مالکی‌ها، "سنت" آن است که شارع مقدس آن را خواسته و بر آن تأکید کرده و آن را عظیم شمرده، ولی دلیلی بر وجوب آن در دست نیست و از نظر حکم شرعی انجامش پاداش دارد، ولی ترکش عقاب ندارد. مستحب و مندوب از منظر این مذهب، آن است که شارع آن را خواسته، ولی بر آن تأکید ندارد.<sup>۱</sup>

**یادآوری:** اصطلاح و نام‌گذاری، نوعی قرارداد است و هر کس می‌تواند اصطلاحی برای خود داشته باشد و نزاعی نیز در نام‌گذاری و اصطلاح نیست.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۱۴۳؛ به نقل از: اسدالله رضایی، "کیفیت و چگونگی صلوات بر پیامبر

اعظم صلوات الله علیه نزد فریقین"، طلوع، پاییز ۸۶، ش ۲۳، ص ۵۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی، دائرةالمعارف فقه مقارن، ص ۴۲۷.



## فصل اول:

### وضو

"طهارت" از جمله احکامی است که همه مسلمانان در وجوب و شرطیت آن برای نمازهای یومیّه اتفاق نظر دارند. به گفته تمامی فقها، این طهارت اگر به وسیله غسل جنابت باشد، از وضو کفایت می‌کند و جایگزین آن می‌شود؛ یعنی کسی که غسل جنابت انجام داده، لازم نیست وضو بگیرد، ولی طهارت در شخصی که غسل جنابت بر او واجب نباشد، به وسیله وضو محقق می‌شود.

وضو، اسم مصدر است. فعل آن تَوَضَّأَ و مصدرش التَّوَضُّؤُ، یا وَضُوءٌ و مصدرش وَضَّأَهُ است. پس وضو در لغت اسم است برای نظافت و حسن.<sup>۱</sup> در اصطلاح فقهی نیز به معنای شستن صورت و دست‌ها (غَسَلْتَان) و مسح سر و پاها (مَسَّحْتَان) بر اساس دستور شارع مقدس اسلام است.

۱. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۴۶.

## بخش دوم

### مقدمات نماز







## منشأ اختلاف

پس از تشریح نماز و اعلام مشروط بودن آن به طهارت "لا صلوة الا بطهور"<sup>۱</sup>؛ مسلمانان با هر مذهب و عقیده‌ای، به‌رغم اتفاق در لزوم طهارت، سالیانی نه چندان دور از عصر رسالت، در برخی از فروع آن اختلاف نظر پیدا کردند. پرسش اساسی و قابل تأمل در این بحث این است که: چرا مسلمانان، در امری چونان وضو اختلاف کردند؛ امری که پیامبرشان در مدت ۲۳ سال هر روز چندین بار در برابر دیدگان مسلمانان انجام می‌داد؟ مردمی که پیامبر ﷺ را الگوی خود می‌دانستند و به آثار وجودی ایشان تبرک می‌جستند و هر گاه حضرت وضو می‌ساخت، آب وضوی او بر زمین نمی‌افتاد،<sup>۲</sup> با این اوصاف، چگونه این عمل مشهور، دستخوش ایهام گردید؟

برای رسیدن به پاسخ، نگاهی به تاریخچه این بحث، نکته‌های ناگفته‌ای را آشکار می‌سازد. آنچه مسلم است اینکه در عصر نبوی، مسلمانان به یک شیوه وضو می‌گرفتند و با اقتدا به

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ۲۹۸؛ الخلاف، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲. "وَ إِذَا تَوَضَّأَ كَادُوا يَقْتُلُونَ عَلِيَّ وَضُوءَهُ؛ هنگامی که پیامبر وضو می‌گرفت، برای به دست آوردن آب وضوی ایشان گویا با یکدیگر می‌جنگیدند. (صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۰؛ جامع البیان، ج ۲۶، ص ۱۲۸؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۲۹؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۷۴ و ۲۷۵)



سیره عملی آن حضرت، یکسان وضو می‌ساختند و هیچ‌گونه آیه یا روایتی مبنی بر اینکه پیامبر مسح یا غسل را به صورت تخییری انجام داده باشد، گزارش نشده است.<sup>۱</sup>

نبود اختلاف بدان دلیل بود که پیامبر به عنوان قانون‌گذار برگزیده الهی در میان مردم، به آموزش و راهنمایی امت خویش که تازه با اسلام آشنا شده بودند، می‌پرداخت و می‌فرمود: "نماز بگزارید چونان که می‌بینید من نماز می‌گزارم".<sup>۲</sup> بر این پایه، در میان مردمان اختلافی در این باره به وجود نیامد؛ به ویژه آنکه همه به یک شخص رجوع می‌کردند و احکام خویش را از او می‌گرفتند و از خداوند نیز چنین فرمان داشتند که اگر در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و پیامبر برگردانید: "فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ". (نساء: ۵۸).

به همین دلیل، در عهد ابوبکر (۱۱-۱۳ق) اختلافی در شیوه وضو گرفتن روایت نشده است؛ زیرا اگر در این خصوص اختلافی وجود داشت، معلوم می‌شد و برای نسل‌های بعدی می‌ماند. پس از ابوبکر، عمر (۱۳-۲۳ق) به خلافت رسید. در این

۱. برخی مدعی شده‌اند که وضوی پیامبر ﷺ به دو شیوه غسل و مسح بوده است.

برای اطلاع از ادله بطلان این بحث، نک: وضوء النبی شهرستانی.

۲. جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۶۷؛ شافعی، کتاب الام، ج ۱، ص ۱۸۴؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۳۴۵؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹.



عصر نیز اختلاف و مناقشه‌ای در کیفیت وضو گرفتن روایت نشده و تنها مسأله "مسح بر خُفین" بود<sup>۱</sup> که از سوی عمر مطرح شد و برخی از صحابه به مخالفت با او برخاستند. این اختلاف هم به اندازه‌ای نبود که شکل یک مکتب به خود بگیرد، بلکه بیشتر روایت‌هایی که از خلیفه دوم درباره وضو رسیده، درباره مسأله‌ای جزئی یا در زمینه حالتی از حالت‌های وضو است و در این دوره به اختلاف‌های دیگری در میان صحابه در مسأله وضو بر نمی‌خوریم.

در کتاب‌های سیره و تاریخ نقل شده است که خلیفه دوم شلاق برمی‌داشت و در کوچه و بازار می‌گشت تا احکام و آدابی را که فراگرفتند بر مردم لازم بود، به آنان بیاموزد.<sup>۲</sup> همچنین آمده است که به مسائل فقه اهتمامی فراوان داشت و اگر مسأله‌ای دشوار در میان بود، بزرگان صحابه را فرامی‌خواند و با آنان رایزنی می‌کرد و آن‌گاه نتیجه فقهی مطلوب را از این رایزنی بیرون می‌کشید. برای نمونه، می‌بینیم که بحث‌های فقهی و علمی را با صحابیان معاصر چون علی بن

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲. برای نمونه نك: صحيح مسلم، ج ۳، ص ۲۴۱-۲۴۶؛ حلیة الاولیاء، ج ۴، ص ۳۲۲؛ مجموعه طه حسین، ج ۴، ص ۵۱ و ۱۶۴؛ به نقل از ترجمه وضوء النبی شهرستانی، ص ۲۳-۲۵.



ابی طالب علیه السلام، عبدالله بن عباس، زبیر، طلحه، عبدالله بن مسعود و دیگران در میان می‌گذاشت و از آنان نظر می‌خواهد. بنابراین، اینکه خلیفه دوم بر لزوم آموختن وضو به مسلمانان تأکید نمی‌کرد، خود دلیل آن است که در دوران او، اختلاف مسلمانان در این باره اندک بود و هنوز بدان پایه نرسیده بود که دو شیوه جدای از هم را - آن سان که امروز دیده می‌شود - تشکیل دهد.<sup>۱</sup>

### بنیان‌گذار اختلاف در وضو

اگر چنین است، از چه زمانی و به دست چه کسی اختلاف در بحث وضو و تغییر در روش و سنت پیامبر پدیدار شد؟ بر پایه گزارش‌های تاریخی، انگشت اشاره به سمت عثمان بن عفان (۲۳-۳۵ق) است و او در میان خلفای غاصب سه گانه، تنها کسی است که چگونگی وضوی پیامبر را با کیفیت جدیدی نقل کرد و غسل رِجلین (شستن پاها) را جزء وضو دانست و در بیش از بیست روایت، کیفیت وضوی پیامبر را برای مردم با نوعی تغییر حکایت نمود.

بخاری و مسلم از ابن شهاب چنین نقل کرده‌اند: عثمان بن

۱. شهرستانی، وضوء النبی، ص ۲۹.



عغان آهنگ وضو کرد. او دو دست خود را سه بار شست. سپس مضمضه و استنشاق کرد. آن گاه سه بار صورت خود را شست. سپس دست راست خود را تا مرفق سه بار شست و شو داد. پس از آن، دست چپ خویش را به همین گونه شست. بعد سر خود را مسح کرد و سپس پای راست خویش را تا برآمدگی روی پا سه بار شست. پس از آن پای چپ خود را به همین گونه شست و شو داد و در پی آن گفت: دیدم رسول خدا ﷺ وضویی همانند این وضوی من گرفت.<sup>۱</sup>

در روایت دیگری، عثمان تصریح می کند که احادیث مردم درباره وضوی پیامبر را نپذیرفته است: مسلم در صحیح خود نقل کرده که حمران، خادم عثمان گفت: آبی برای وضو نزد عثمان بردم. او وضو گرفت و سپس گفت: برخی مردم حدیث‌هایی از پیامبر خدا ﷺ نقل می کنند که نمی دانم چیست؛ جز آنکه دیدم رسول خدا ﷺ وضویی همانند این وضوی من گرفت و آن گاه فرمود: هر کس چنین وضو بگیرد، همه گناهان گذشته او آمرزیده می شود.<sup>۲</sup>

بنابراین، تنها عثمان است که ادعا می کند وضوی پیامبر را

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۲؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۰۷.



چنین دیده که ایشان پاهای خویش را غسل می کرده، در حالی که دیگر صحابه، چنین ادعایی نداشتند و در برخی موارد، با بیان‌های گوناگون، با نظر و رأی عثمان مخالفت می کردند. برای نمونه، امام علی رضی الله عنه در دوران خلافتش در "رحبه" وضو ساخت و پس از آن وضوی پیامبر را توصیف کرد و فرمود: این وضوی کسی است که در دین نوساخته‌ای (بدعت) نیاورده است.<sup>۱</sup> ابن عباس نیز در حدیث مشهوری بیان کرده که "الوضوء غسلتان و مسحان؛ وضو دارای دو غسل (صورت و دستان) و دو مسح (سر و پاها) است."<sup>۲</sup>

بنابراین، سرچشمه اختلاف در مسأله وضو و عامل ریشه گسترانیدن این اختلاف، به خلیفه سوم بازمی گردد. اینکه چرا عثمان چنین اختلافی را پی ریزی کرد و چه اهدافی از این کار داشت، سخنی است که در این مختصر نمی گنجد؛ تنها به سخنی از دکتر محمد سلام مدکور بسنده می کنیم و پژوهشگران محترم را به کتاب‌های نوشته شده در این زمینه، از جمله کتاب وضوء النبی شهرستانی ارجاع می دهیم.

۱. "ان رسول الله صنع كما صنعت و هذا وضوء من لم يحدث". (مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۹؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۷۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۲)

۲. الحدائق الناضره، ج ۲، ص ۳۳۵؛ المسائل الفقهیه، ص ۸۰؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۱۰۳؛

تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۵.



دکتر مدکور می‌نویسد: در دوران پیامبر و در زمانی که او خود میان مردم می‌زیست و برای آن قانون می‌گزارد و به ایشان رجوع می‌کردند، هیچ راهی برای اختلاف نظر میان صحابه وجود نداشت. اما پس از درگذشت آن حضرت، زمینه‌ها و عوامل گوناگونی پدید آمد که به اختلاف نظر و در پیش گرفتن رویکردهای گوناگون انجامید. شاید سیاست هم در این زمینه بی‌تأثیر نبود!!<sup>۱</sup>

#### موارد اختلافی در وضو

اکنون پس از این مقدمات، به چهار حکم از موارد مهم اختلافی در وضو بر مبنای مذاهب اسلامی اشاره می‌کنیم و سپس به توضیح و تبیین چند نکته می‌پردازیم.

#### الف) شستن صورت

**امامیه:** یک بار شستن صورت از رستنگاه موی سر تا آخر چانه (در طول) و به اندازه پهنای میان انگشت شست و میانه (در عرض) واجب است.

**حنبلیه:** (در طول) شستن صورت از رستنگاه مو تا آخر چانه برای کسی که ریش ندارد و تمامی ریش ولو طولانی باشد،

۱. مناہج الاجتہاد فی الاسلام، ص ۱۴۴.



برای کسی که ریش دارد واجب است، ولی شستن زیر چانه لازم نیست؛ اما (در عرض) پهنای صورت و حتی گوش‌ها و داخل دهان و بینی باید شسته شود.

**حنفیه:** (در طول) شستن صورت از رستنگاه مو تا آخر چانه برای کسی که ریش ندارد واجب است، ولی کسی که ریش بلند دارد، لازم نیست ریش را بشوید. همچنین شستن زیر چانه لازم نیست، ولی (در عرض) از گوش تا گوش باید شسته شود، ولی شستن خود گوش لازم نیست.

**شافعیه:** (در طول) شستن صورت از رستنگاه مو تا زیر چانه واجب است. کسی هم که ریش بلند دارد، باید تمامی آن را بشوید؛ ولی (در عرض) شستن از گوش تا گوش واجب است.

**مالکیه:** شستن صورت از رستنگاه مو تا آخر چانه (در طول) برای کسی که ریش ندارد و تمامی ریش برای کسی که ریش دارد، واجب است و (در عرض) شستن از گوش تا گوش واجب می‌باشد.<sup>۱</sup>

**نکته:** به فتوای علمای امامیه، شستن صورت از بالا به پایین

۱. تذکرۃ الفقہا، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۰. نیز نک: الفقہ علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۵۶-۶۰؛ فقہ السنہ، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۲؛ الکافی لابن قدامہ (فقہ حنبلی)، ج ۲، ص ۹۲۱ و ۹۲۲؛ به نقل از درآمدی بر فقہ مقارن، ص ۱۱۶.



واجب است و اگر به عکس بشوید، وضو باطل است؛ ولی مذاهب چهارگانه، شستن از بالا به پایین صورت را واجب نمی‌دانند و هر گونه شسته شود، کافی است.<sup>۱</sup>

#### ب) شستن دست‌ها

از دیگر موارد اختلاف بحث وضو، کیفیت شستن دست‌هاست. شیعه امامیه می‌گوید: شستن دست‌ها از آرنج تا سر انگشتان، همراه با خود آرنج، و نیز مقدم داشتن دست راست بر دست چپ در شستن واجب است.<sup>۲</sup> اما مذاهب چهارگانه می‌گویند: هر گونه شسته شود صحیح است، ولی بهتر این است که از انگشتان شروع و به آرنج ختم گردد. البته شستن خود آرنج واجب است، ولی تقدیم دست راست بر دست چپ واجب نیست، اگرچه افضل است.<sup>۳</sup>

#### نقد و بررسی

#### دلایل اهل سنت

اهل سنت برای جواز شستن دست از انگشتان و ختم به آرنج، به

۱. المجموع، ج ۱، ص ۳۸۰؛ به نقل از تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۲. نک: شیخ مفید، المقتعه، ص ۴۳؛ شیخ طوسی، النهایه، ج ۱، ص ۲۱۷؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۵۷.

۳. مغنیه، الفقه على المذاهب الخمسه، ص ۳۶؛ الحاوی الکبیر (فقه شافعی)، ج ۱،

ص ۱۱۲؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۹.



عبارت "الی المرافق" در آیه ششم از سوره مائده تمسک می‌کنند و می‌گویند: مقتضای اطلاق امر به غسل در آیه، جواز شستن دست از سر انگشتان تا آرنج است. به تعبیر ساده، وقتی به کسی می‌گویید دست خود را بشوی، او از آرنج نمی‌شوید، بلکه از انگشتان خواهد شست!

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌نویسد: مستحب است هنگام شستن دست‌ها در وضو، آب را به روی کف دست بریزد و از پایین به بالا بشوید. اگر بر عکس شسته شود، یعنی ریختن آب از آرنج به کف دست (از بالا به پایین) برخی در این گونه شستن اشکال کرده‌اند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: "و ایدیکم الی المرافق". در این آیه "مرافق" را غایت و پایان غسل قرار داده است. پس قرار دادن "مرفق" به عنوان مبدأ و آغاز غسل برخلاف آیه است، ولی جمهور فقها گفته‌اند این گونه شستن اشکال ندارد، گرچه بر خلاف استحباب عمل شده است.<sup>۱</sup>

#### پاسخ‌های شیعه

شیعه می‌گوید: این آیه هیچ اشاره‌ای به آغاز و پایان شستن ندارد، بلکه فقط حد (محدوده) شستن را بیان می‌کند و تنها همین مقدار را می‌رساند که دست را با آرنج بشوید، ولی درباره

۱. التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۰.



اینکه آیا از طرف آرنج باید آغاز کند یا از سر انگشتان، چیزی نمی‌فرماید و باید کیفیت آن را از سنت و سیره پیامبر به دست آورد.

به بیان دیگر، واژه "ایدی" که جمع کلمه "ید" است، در زبان عربی برای چند قسمت از این عضو بدن به کار می‌رود؛ از جمله: الف) انگشتان؛

ب) از نوک انگشتان تا مچ دست؛

ج) از نوک انگشتان تا مرفق (آرنج)؛

د) از نوک انگشتان تا کتف.

این اشتراک در معنا سبب شده خدای تعالی در کلام خود قرینه‌ای بیاورد تا یکی از این سه معنا را در بین معانی مشخص کند. آن قرینه، عبارت "الی المرافق" است تا بفهماند منظور از شستن دست‌ها هنگام وضو، شستن از نوک انگشتان تا مرفق است، نه تا مچ دست یا شانه.

با این توضیح روشن می‌شود واژه "الی" در این آیه، تنها برای بیان حدّ شستن است، نه کیفیت شستن؛ زیرا هنگامی که گفته شود دست را بشویید، ممکن است به ذهن چنین برسد که دست‌ها را تا مچ بشویید؛ زیرا غالباً این مقدار شسته می‌شود. برای رفع این توهم می‌فرماید تا آرنج بشویید (الی المرافق).

این نوع تفسیر مربوط به خصوص این آیه نیست. در کلمات



روزمره ما نیز این نوع ترکیب‌ها که ناظر به بیان مقدار و اندازه است نه نحوه و کیفیت کار زیاد وارد شده است. مثلاً انسان به کارگری سفارش می‌کند دیوار اتاق را از کف تا یک متر رنگ کند. بدیهی است منظور این نیست که دیوار از پایین به بالا رنگ شود، بلکه منظور این است که این مقدار باید رنگ شود، نه بیشتر و نه کمتر. همین‌طور اگر به شما بگویند پاهایت را تا زانو بشوی، آیا این به ذهنتان می‌رسد که پاهایتان را بالا ببرید و از انگشتان به سمت زانوهایتان را بشویید؟!

بنابراین، از نظر قواعد عربی، عبارت "الی المرافق" قید برای موضوع یعنی "ایدیکم" است، نه برای حکم؛ یعنی جمله "فاغسلوا". به تعبیر فخر رازی، این جمله "الی المرافق" برای تحدید امر است؛<sup>۱</sup> برای روشن کردن مقدار شستن است و نه جهت شستن. حتی چنانچه فرض کنیم کیفیت بیان شده است، جای این پرسش باقی می‌ماند که: از کجا معلوم که منظور از "ید" در این آیه کف، دست باشد و کل اندام نباشد و این‌طور ترجمه نکنیم که از شانه تا آرنج خودتان را بشویید؟!

مراجعه به احادیث اهل‌بیت نیز بیانگر همین مبنای فقهی

۱. همان، ص ۱۶۱.

۲. نک: تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۵۶.



شیعه است؛ همان‌گونه که امام باقر علیه السلام درباره شیوه وضوی پیامبر فرمود: "فَغَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى مِنَ الْمِرْفَقِ إِلَى الْأَصْبَعِ وَ لَا يَرُدُّ الْمَاءَ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ"؛ دست راست خود را از آرنج تا نوک انگشتان شست و آب را به سوی آرنج‌ها باز نمی‌گرداند.<sup>۱</sup>

ضمن اینکه به اعتراف فخر رازی،<sup>۲</sup> جمهور فقهای اهل سنت گفته‌اند شستن از بالا به پایین اشکال ندارد. بنابراین، شیوه شستن شیعه قطعاً صحیح است، ولی در شیوه وضوی اهل سنت احتمال خطا وجود دارد؛ زیرا در روایات وضوی پیامبر نیز چنین وضویی نقل نشده است.

### ج) مسح سر

از دیگر موارد اختلافی بین مذاهب اسلامی در بحث وضو، مسأله مسح سر است. فقهای امامیه به وجوب مسح کردن قسمتی از جلوی سر فتوا داده و شستن و پاشیدن آب را، به جای مسح کافی نمی‌دانند.<sup>۳</sup>

حنبل‌ها معتقدند مسح کردن تمام سر و گوش‌ها واجب و

۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

۳. المقتعه، ص ۴۴؛ شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۸۲؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۱۶۱ و رساله‌های عملیه مراجع.



فرض است و شستن به جای مسح کفایت می‌کند، به شرطی که روی همه سر دست بکشد.<sup>۱</sup>

شافعی‌ها می‌گویند: مسح مقدار کمی از سر کافی است، مسح همه سر سنت است و شستن یا پاشیدن آب هم کفایت می‌کند.<sup>۲</sup>

اما حنفیان می‌گویند: مسح کردن یک‌چهارم سر واجب، و مسح تمامی سر سنت است. شستن یا پاشیدن آب بر سر نیز به جای مسح کفایت می‌کند.<sup>۳</sup>

مالکیه هم می‌گویند: مسح تمام سر، به جز گوش‌ها فرض و واجب است.<sup>۴</sup>

### استدلال زیبایی از امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در استدلالی متین، در پاسخ از چرایی مسح بعض سر فرمود: خداوند می‌فرماید: "اغسلوا وجوهکم". پس با این کلام به ما آموخت که تمام صورت را باید شست. آن‌گاه فرمود: "و ایدیکم الی المرافق". پس حکم دست‌ها را به حکم صورت یعنی شستن ملحق فرمود. پس فهمیدیم که هر دو دست را باید از

۱. ابن‌قدامه، المغنی، ج ۱، ص ۱۱۱؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۶.

۲. الام، ج ۱، ص ۴۱، باب مسح الرأس؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۶.

۳. بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۴، باب مسح الرأس؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۶.

۴. همان.



مرفق شست. سپس بین دو جمله تفصیل و فرق قائل شد و فرمود: "وامسحوا برؤوسکم". پس وقتی فرمود: "برؤوسکم" به ما آموخت که مسح با قسمتی از سر محقق می‌شود، به دلیل وجود باء. سپس حکم پاها را نیز متصل به حکم رأس کرد، همان‌گونه که حکم دست‌ها را متصل به حکم صورت فرموده بود؛ لذا فرمود: "و ارجلکم الی الکعبین". پس هنگامی که حکم رجل را به حکم رأس متصل کرد، به ما فهماند که مسح قسمتی از پا کافی است.<sup>۱</sup>

#### د) مسح یا غسل پاها

مهم‌ترین مسأله اختلافی در وضو، مسح یا شستن پاها هنگام وضو است که بر اساس نظر فقهای امامیه، پاها باید با رطوبت باقی‌مانده در دست‌ها مسح شود و شستن به جای مسح باطل است، ولی عموم فقهای مذاهب چهارگانه به وجوب شستن پاها تا کعبین (قوزک پا) فتوا داده‌اند. با نگاهی دقیق‌تر، در مسأله وجوب مسح یا غسل پاها در وضو، چهار نظر وجود دارد:

۱. کافی، ج ۳، ص ۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۱۳.



۱. وجوب غسل و شستن پاها (قول ائمه چهارگانه و جمهور فقها و مفسران اهل سنت)؛
  ۲. وجوب مسح (شیعه امامیه، ابن عباس، انس بن مالک، عکرمه و شعبی)؛
  ۳. وجوب جمع بین غسل و مسح (داود بن علی و ناصر حق از زیدیه)؛
  ۴. تخییر بین غسل و مسح (حسن بصری و محمد بن جریر طبری).<sup>۱</sup>
- دلایل شیعه
- شیعه امامیه برای وجوب مسح، به دلایلی از کتاب و سنت تمسک کرده است که به آن اشاره می‌کنیم.

#### الف) قرآن

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ"؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون به (عزم) نماز برخیزید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خود را تا برآمدگی پیشین (هر دو پا) مسح کنید.<sup>۲</sup>

اختلاف در وظیفه متوضی در مسح یا غسل پاها، برگرفته از تفاوت نظری است که در قرائت "ارجلکم" وجود دارد؛ بدین معنا که

۱. بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۵؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۱.

۲. مائده: ۶.





اگر "ارجلکم" منصوب باشد، نظر شیعه تقویت می‌شود؛ زیرا در صورت نصب "ارجلکم" بنا بر مفعول به، به محل "برؤوسکم" عطف شده است؛ نظیر "تثبت بالذهن وصبعاً للاکلین".<sup>۱</sup>

البته اهل سنت، معتقدند نصب "ارجلکم" به دلیل عطف آن به "ایدیکم" است. بنابراین، نتیجه وجوب غسل پاها خواهد بود، اما این احتمال به چند دلیل باطل است:

۱. لازمه این احتمال، فاصله افتادن میان عاطف و معطوف علیه به جمله اجنبی است و این فاصله افتادن، در مفرد هم جایز نیست، چه رسد به جمله.<sup>۲</sup>

۲. همان‌گونه که عامل نصب می‌تواند "اغسلوا" باشد، "امسحوا" هم می‌تواند باشد و به گفته علمای نحو، هر گاه دو عامل صلاحیت عمل کردن در یک معمول را داشته باشد، عامل نزدیک‌تر مقدم خواهد بود. بنابراین، "امسحوا" به دلیل نزدیکی به "ارجل"، مقدم بر "اغسلوا" است.<sup>۳</sup>

۳. این عطف خلاف فصاحت است؛ زیرا پیش از استیفای غرض، از یک جمله به جمله‌ای منتقل شده که ربطی به آن ندارد.<sup>۴</sup>

۱. مؤمنون: ۲۰.

۲. الاعتصام بالكتاب و السنة، ص ۱۲.

۳. مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۱۶۱.

۴. تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۶۸.



البته برخی احتمال داده‌اند قرائت نصب به دلیل عامل مقدر باشد "أی فاغسلوا ارجلکم"؛ مانند "علفتها تبناً و ماءً بارداً" که "سقیتها" در تقریر است.<sup>۱</sup> این احتمال نیز مردود است. اولاً، تقدیر عامل، خلاف اصل است و تا آنجا که بتوان به عامل موجود استناد کرد، نوبت به عامل مقدر نمی‌رسد. ثانیاً، بر فرض تقدیر، می‌توان به قرینه نزدیکی "ارجل" به "برؤوسکم" عامل مقدر آن را همان "امسحوا" در نظر گرفت. به هر حال، تقدیر "اغسلوا" نه تنها بر تقدیر "امسحوا" ترجیح ندارد، بلکه "امسحوا" برتر است.

### نگاهی به قرائت به جر

در این صورت، "ارجلکم" عطف به ظاهر "برؤوسکم" خواهد بود که نتیجه آن، وجوب مسح پاها می‌شود. برخی از مفسران اهل سنت، در توجیه قرائت جر گفته‌اند: "ارجلکم" به دلیل همسایگی و نزدیکی به "رؤوسکم" لفظاً مجرور شده، ولی در واقع اعراب آن نصب و عامل آن همان "اغسلوا" است. در نتیجه، هر چند "ارجلکم" مجرور است، چون عامل اصلی آن "اغسلوا" است، نتیجه، وجوب غسل و شستن پاها خواهد بود و جر به جوار در کلام عرب و قرآن نیز نظایری دارد؛ مانند: حجر ضبٍ خربٍ، "کان

۱. کنز العرفان، ص ۳۸.



ثَبْرًا فِي عَرَانِينَ وَبَلَهٗ \*\* كَبِيرِ اِنَاسٍ فِي بَجَارِ مَزْمَلٍ " و آیه "عذاب یوم الیم".<sup>۱</sup>  
 در پاسخ باید گفت جر به جوار، دو شرط اساسی دارد: یکی  
 ایمنی از اشتباه، و دوم نبود حرف عطف. اما در آیه شریفه،  
 هیچ کدام از این دو شرط رعایت نشده است؛ زیرا مجرور شدن  
 "ارجلکم"، مخاطب را به اشتباه می‌اندازد که "ارجلکم"، عطف به  
 "برؤوسکم" است؛ در حالی که غرض متکلم (طبق این احتمال)،  
 عطف به "ایدیکم" است. به علاوه در آیه "ارجلکم" مسبوق به  
 حرف عطف است؛ در حالی که در مثال‌های پیشین، حرف  
 عطفی فاصله نشده بود. افزون بر اینکه قاعده جر به جوار، از  
 سوی بیشتر اعراب رد شده و تنها در موارد بسیار ضروری کاربرد  
 دارد. تطبیق این قاعده بر آیه شریفه، با توجه به امکان دیگر  
 توجیها ت معقول و مطابق با قواعد فصیح عربی، وجهی ندارد.<sup>۲</sup>  
**خلاصه اینکه:** اختلاف قراء در اینکه "ارجلکم" را به فتح یا  
 کسره بخوانند، در دلالت آیه بر وجوب مسح تأثیر ندارد و هر دو  
 قرائت بدون اشکال بر مسح منطبق می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. هود: ۲۶.

۲. بیشتر این دلایل برگرفته از درسنامه فقه مقارن (ص ۶۱-۶۳) است.

۳. ابن حزم، المحلی، ج ۲، ص ۵۶؛ به نقل وضوء النبی ﷺ عربی، ج ۱، ص ۴۴۴.

### ب) روایات

افزون بر آیه شریفه، روایات متعددی از کتاب‌های شیعه و سنی  
 بر وجوب مسح در وضو دلالت دارد که تنها به ذکر دو نمونه  
 بسنده می‌کنیم.

از "رفاعة بن رافع" نقل شده است که نزد پیامبر اکرم ﷺ  
 نشستند بود و ایشان فرمود: به راستی نماز هیچ کس درست  
 نیست، مگر اینکه وضو را به کمال و تمام، همان‌گونه که خدای  
 تعالی فرموده، به انجام رساند؛ یعنی صورت و دست‌هایش را تا  
 مرفق بشوید و سر و پایش را تا کعبین مسح کند.<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: آیا وضوی پیامبر را برایتان نقل کنم؟  
 سپس آن حضرت مشتی آب برداشت و بر صورتش ریخت و آن‌گاه  
 مشتی آب را بر ذراع راستش ریخت و بعد از آن همین کار را برای  
 ذراع دیگرش انجام داد و سپس سر و پاهایش را مسح کرد.<sup>۲</sup>

### ج) سیره

بسیاری از صحابه و تابعین که اهل سنت قول ایشان را حجت  
 می‌دانند، به مسح پاها معتقد بوده‌اند. برخی از ایشان عبارت‌اند

۱. سنن ابن‌ماجه، ج ۱، باب ۵۷، ح ۴۶۰، ش ۴۵۳؛ سنن ابی‌داود، ش ۷۳۰؛ سنن نسائی،  
 ش ۱۱۲۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۱۵، ابواب الوضوء، ص ۳۹۱.



از: امام علی بن ابی طالب علیه السلام<sup>۱</sup>، عثمان بن عفان<sup>۲</sup>، ابن عباس<sup>۳</sup>، عکرمه<sup>۴</sup> و....

ناگفته نماند که اهل سنت برای وجوب غسل پاها، افزون بر آیه شریفه سوره مائده، به دلایل دیگری نیز تمسک کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به روایات نبوی، دلیل احتیاط (مقتضای احتیاط، غسل پاهاست؛ زیرا غسل، مشتمل بر مسح است، ولی عکس آن صحیح نیست)<sup>۵</sup>، استحسان (پاها بیشتر در معرض آلودگی‌ها و نجاسات هستند و شستن، موجب تطهیر آنها می‌شود)<sup>۶</sup> اشاره کرد که همگی این توجیهاات با ادله مُتَقِن مورد نقد و رد بزرگان قرار گرفته و بی‌پایه بودن این‌گونه مباحث روشن شده است. در صورت تمایل، علاقه‌مندان می‌توانند برای آگاهی از تفصیل و نقد و بررسی آنها، به کتاب‌های مربوطه، به ویژه درسنامه فقه مقارن آقای محمدرضا ضمیری مراجعه کنند.

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۲۴، ج ۱۰۱۸.

۲. مسند ابی شیبه، ج ۱، ص ۱۸.

۳. تفسیر طبری، ج ۶، ص ۸۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۵۶، ش ۴۵۸.

۴. تفسیر طبری، ج ۶، ص ۸۲.

۵. مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر رازی)، ج ۱۱، ص ۱۶۱؛ روح المعانی، ج ۳، ص ۷۴.

۶. این قول از محمد رشید رضا، در کتاب المنار نقل شده است. (نک: درسنامه فقه مقارن، ص ۷۵)



### نگاهی به نواقض وضو

بجاست پایان بخش مباحث وضو را با نگاهی به عوامل باطل شدن وضو<sup>۱</sup> که در کتب فقها از آن به "نواقض وضو" تعبیر می‌شود، بپردازیم و موارد اتفاق و اختلاف آن را به اجمال بررسی کنیم.

#### ۱. بول و غائط و...

همه فقهای مذاهب اسلامی در ناقض بودن ادرار، مدفوع و باد معده اتفاق نظر دارند<sup>۲</sup> ولی در دیگر موارد اختلاف نظرهایی وجود دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

#### ۲. مذی و ودی

به گفته بزرگان امامیه، بیرون آمدن مذی و ودی<sup>۳</sup> ناقض وضو نیست، ولی مذاهب چهارگانه مذی و ودی را موجب بطلان وضو می‌دانند.<sup>۴</sup>

۱. این نواقض در کتب فقهی غالباً با عنوان الاحداث الموجبة للوضوء ذکر شده‌اند.

۲. بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۳۴؛ المغنی، ج ۱، ص ۹۵؛ به نقل از تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۹۹، مسئله ۲۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۲.

۳. مذی مایعی است که هنگام ملاعبه و لذت خارج می‌شود و ودی مایعی است که بیشتر پس از ادرار بیرون می‌آید.

۴. الام، ج ۱، ص ۳۹؛ المبسوط سرخسی، ج ۱، ص ۶۷؛ المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۱۰-۱۲؛ نیل



### ۳. خواب

به فتوای فقهای امامیه، خواب به گونه‌ای که چشم نبیند و گوش نشود، ناقض وضو است؛ کم باشد، یا زیاد، در حال ایستاده باشد، یا نشسته، به پهلو باشد، یا در حال راه رفتن. البته به شرط اینکه خواب به قلب و چشم و گوش او چیره شود. بنا بر این، "چرت زدنی" که به این حد از خواب نرسد، وضو را باطل نمی‌کند.<sup>۱</sup>

حنبلیه‌ها گفته‌اند: خواب ناقض وضو است، در هر حالتی که باشد، مگر اینکه از نظر عرف خواب اندکی باشد که وضو را باطل نمی‌کند.<sup>۲</sup>

شافعی‌ها نیز گفته‌اند: خود خواب ناقض وضو است، اگرچه یقین داشته باشد حدثی دیگر از او صادر نشده است.<sup>۳</sup> ولی حنفی‌ها معتقدند: خواب ناقض وضو نیست، مگر آن‌گاه

→

- الوطار، ج ۱، ص ۲۳۷؛ بداية المجتهد، ج ۱، ص ۳۴؛ المغنی، ج ۱، ص ۱۳۴؛ به نقل از تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۱۰۵.
۱. عروة الوثقی، ص ۶۱.
۲. "النوم ینقض الوضوء بنفسه". (عبدالرحمان الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعة، ج ۱، ص ۸۰)
۳. همان.



که به پهلو یا به پشت خوابیده باشد؛ یا خواب نشسته‌ای که یک پا را از زیر بدن خارج نماید و بر یک پا تکیه کند (کنترل نداشته باشد).<sup>۱</sup>

فقهای مالکی نیز معتقدند خواب سبک - کوتاه باشد یا بلند - موجب نقض و بطلان وضو نیست، ولی خواب سنگین، در هر حال ناقض وضو است.<sup>۲</sup>

### ۴. زوال عقل

به اتفاق مذاهب اسلامی، دیوانگی، بیهوشی و مستی که عقل را از بین می‌برد، ناقض وضو است. البته شافعی در مسأله مستی را قول دارد که در یکی از آنها به عدم نقض قائل شده است.<sup>۳</sup>

### ۵. مسّ عورت

یکی از فتاوای ویژه اهل سنت در نواقض وضو، بطلان آن با دست زدن به عورت است. حنبلیه و شافعیه گفته‌اند: مسّ عورتین خود یا دیگری، زن یا مرد، اگر با باطن و کف دست باشد، ناقض وضو است، ولی حنفیه می‌گویند: مسّ عورت اگرچه

۱. "الحنفیه قالوا: النوم لا ینقض بنفسه علی الصحیح. خلافا للشافعیة والحنابلة. وإیها ینقض النوم فی ثلاثة أحوال". (همان)
۲. "المالکیة قالوا: إن النوم ینقض الوضوء إذا کان ثقیلاً... و لا ینتفض بالنوم الخفیف". (همان)
۳. المجموع، ج ۲، ص ۲۱؛ به نقل از تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۱۰۴.



از روی شهوت، ناقض وضو نیست.<sup>۱</sup>

مالکیه نیز معتقدند مسّ قُبُلِ خود، با کف دست، تنها برای مردان ناقض وضو است، ولی مسّ ذُبُرٍ مطلقاً و مسّ فرج برای زنان ناقض وضو نیست. اما فقهای امامیه، دست زدن به عورتین (قُبُلِ یا ذُبُرِ) را موجب نقض وضو نمی‌دانند.<sup>۲</sup>

### ۶. تماس بدنی

اهل سنت - به جز حنفی‌ها - با تمسک به آیه "وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا"<sup>۳</sup> گفته‌اند لمس بدون حایل بدن زن از سوی مرد و بالعکس، محرم باشد یا اجنبی، ناقض وضو است.<sup>۴</sup> در حالی که به نظر می‌رسد منظور از لمس در این آیه، مباشرت جنسی است، نه تماس بدنی صرف!

علامه طباطبایی در تفسیر آیه "أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ" (مأئده: ۶) می‌نویسد: (لمس زنان) کنایه از نزدیکی است. (خداوند) به سبب

۱. المجموع، ج ۲، ص ۴۲؛ المبسوط سرخسی، ج ۱، ص ۶۶؛ به نقل از تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۷۷-۷۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۳.

۳. "و اگر بیمارید یا مسافر، یا قضای حاجت کرده‌اید یا آمیزش جنسی داشته‌اید و در این حال آب نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید". (مأئده: ۶؛ نسا: ۴۳).

۴. نیل الاوطار، ج ۱، ص ۲۴۵؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۷۴-۷۶.



رعایت ادب و حفظ زبان از چیزی که طبع‌ها از تصریح به آن دوری می‌کند، آن را آشکارا بیان نکرده است.<sup>۱</sup> از این رو، وقتی از امام جعفر صادق علیه السلام از معنای "لَامَسْتُمْ" پرسیدند، فرمود: "هو الجماع، و لكن الله ستر یحب الستر فلم یسم كما تسمون"؛ منظور جماع است، ولی خداوند باحیا و پوشاننده که پوششش را دوست دارد، آن‌گونه که شما (به صراحت) نام می‌برید، نام نمی‌برد.<sup>۲</sup> افزون بر این، اختلاف‌هایی در برخی نواقض وضو وجود دارد که علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های مربوط در این زمینه - که در خلال مباحث ذکر گردید - مراجعه کنند. از جمله این مسائل می‌توان موارد زیر را برشمرد: استفراغ، بیرون آمدن خون و چرک، قهقهه زدن، ارتداد، خوردن گوشت شتر و خون استحاضه قلیله در زنان.<sup>۳</sup>

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۲۷.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۵۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۳۳.

۳. نک: الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۰-۳۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۴۰؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۱۵.



## سه نکته پایانی

### یک- نیت وضو

شیعه امامیه و سه مذهب از مذاهب چهارگانه اهل سنت می-گویند که در وضو نیت (قصد فعل به انگیزه اطاعت و امتثال امر خداوند متعال) شرط است. تنها حنفی‌ها معتقدند نیت، مانند ترتیب و موالات، شرط وضو نیست و وضو بدون نیت نیز جایز و صحیح است.

ابوحنیفه می‌گوید: در وضو نیت واجب نیست. اگر آدمی به قصد خنک شدن یا نظافت، تمامی اعضای وضو را بشوید و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ چون مقصود از وضو، طهارت و پاکیزگی است و این با شستن (بدون نیت نیز) حاصل می‌شود.<sup>۱</sup> به گفته نویسنده کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، ابوحنیفه نیت را در وضو مستحب می‌دانسته است.<sup>۲</sup>

### دو- ترتیب

امامیه، شافعیه و حنابله معتقدند در وضو ترتیب لازم است، به همان صورتی که آیه بیان داشته است: ابتدا صورت، بعد

۱. مجموعه رسائل ابن‌عابدین، ج ۱، ص ۷۶؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۵.

۲. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۳.



دستها، سپس مسح سر و در انتها مسح پاها. این ترتیب واجب و شرط در صحت وضو است، ولی حنفیه و مالکیه بر این باورند که ترتیب لازم نیست و می‌توان ابتدا پاها را شست و سپس صورت را!<sup>۱</sup>

### سه- موالات

امامیه و حنابله می‌گویند: موالات در وضو لازم است؛ یعنی بعد از شستن صورت، فوراً شستن دست‌ها و سپس مسح سر و پا لازم است، ولی حنفیه و شافعیه می‌گویند: موالات در وضو لازم نیست، لیکن تفریق بین غسل اعضای وضو بدون عذر کراهت دارد. مالکیه نیز می‌گویند: در حالت طبیعی، رعایت موالات لازم است، ولی اگر اتفاق پیش‌بینی نشده‌ای بیفتد، مثل اینکه وقتی صورت خود را شست، آب وضو بریزد، می‌تواند دوباره آب تهیه کند و بقیه وضو را انجام دهد، اگرچه فاصله طولانی شود.<sup>۲</sup>

### یک روایت هشدار دهنده

امام صادق علیه السلام فرمود: "ان الرجل لیعبده الله اربعین سنه و ما یطیعه فی الوضوء لانه یغسل ما امرالله مسح"؛ ممکن است آدمی چهل سال خدا

۱. الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۳۸.



را عبادت کند، ولی وضویش صحیح نباشد؛ زیرا به جای مسح روی پاها، آن را می‌شوید، در حالی که خداوند به مسح آن فرمان داده است.<sup>۱</sup>



## فصل دوم: از قبله تا ستره

### ۱. قبله

پیامبر اکرم ﷺ سیزده سال تمام در مکه، به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواند. پس از مهاجرت به مدینه، دستور الهی این بود که همچنان به سوی بیت‌المقدس نماز گزارد، ولی رشد و ترقی مسلمانان سبب شد خوف و ترس محافل یهودی را فراگیرد. از این رو، آنها به کارشکنی پرداختند و سرزنش پیامبر اسلام را آغاز نمودند که از جمله جریان قبله بود. یهودی‌ها می‌گفتند: محمد ﷺ مدعی است که دین مستقلی آورده است و شریعت او ناسخ آیین گذشته‌هاست؛ در حالی که قبله مستقلی ندارد. قبله، اسم نوع است به معنای جهت. از آن جمله است "قبله المصلي"؛ یعنی جهتی که نمازگزاران بدان سو نماز خوانند.<sup>۱</sup> در اصطلاح فقها نیز قبله به همین معناست؛ یعنی جهتی که

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۷.

۱. المنجد، ص ۶۰۷.



نمازگزاران نماز می‌خوانند.

این خبر به پیامبر رسید. حضرت با حالت نگرانی شب‌ها از خانه بیرون می‌آمد و به آسمان می‌نگریست و در انتظار نزول وحی در این باره بود، تا اینکه این آیه نازل شد: "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا"؛ یعنی نگاه‌های انتظار‌آمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی باز می‌گردانیم.<sup>۱</sup> سرانجام روزی در حالی که پیامبر دو رکعت نماز ظهر را خوانده بود، امین وحی فرود آمد و ایشان را مأمور کرد به سوی مسجدالحرام روی گرداند.<sup>۲</sup>

معاوية بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید: از چه زمانی رسول الله ﷺ کعبه را قبله خود قرار داد؟ حضرت پاسخ داد: "بعد رجوعه من بدر و كان يصلي في المدينة الى بيت المقدس سبعة عشر شهرا ثم اعيد الى الكعبة"؛ پس از اینکه حضرت از جنگ بدر برگشت، آن حضرت در مدینه هفده ماه به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواند تا اینکه [ازسوی خداوند] به کعبه برگردانده شد.<sup>۳</sup>

۱. بقره: ۱۴۴.

۲. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۴، ص ۱۶۹؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۲۸۱، مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶ و ۱۱۳؛ به نقل از تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۵ مسئله ۱۳۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۸.



نکته: قبله، نماد توجه قلب‌ها به خداست تا در پنهان و آشکار به سوی یک نقطه روی کنند و نهایت بندگی را تجسم بخشند. از طرفی، این توجه لطیف‌ترین روحی است که می‌تواند مردمان را با همه اختلاف‌ها در زمان و مکان و روش‌هایشان، به امتی متحد و اجتماعی منسجم تبدیل کند. رو به قبله بودن هنگام قرائت قرآن، یادآوری این نکته به انسان فراموش‌کار و غافل است که خواندن قرآن، یعنی دیدار با خداوند. از این رو، در میان همه مسلمانان، عملی شایسته و نیکوست و نزد فقیهان عالی‌مقام شیعه، بلکه فقه‌های همه مذاهب اسلامی، رو به قبله بودن هنگام قرائت قرآن استحباب دارد.<sup>۱</sup>

### حکم قبله

یکی از موارد اتفاق نظر مذاهب اسلامی، در بحث قبله است که همگی رو به قبله بودن را در حال نماز از شرایط و مقدمات آن می‌دانند و به وجوب آن حکم می‌کنند. مستند آنان نیز آیه شریفه پیش گفته (قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ)<sup>۲</sup> و روایات زیادی است که گویای این وجوب است.<sup>۳</sup>

۱. حمید مبلغی، "قرآن در فقه (۲)"، مجله فرهنگ کوثر، اسفند ۱۳۷۸، ش ۳۶.

۲. بقره: ۱۴۴.

۳. نک: علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۴، ص ۱۷۰.





اسامه می گوید: "أن النبي ﷺ صلى قبل الكعبة وقال: (هذه القبلة)"؛ رسول الله ﷺ رو به روی کعبه دو رکعت نماز خواند و فرمود: قبله این است.<sup>۱</sup>

امام باقر ﷺ نیز فرمود: آنچه در نماز واجب می شود، عبارت است از: وقت نماز، طهارت، قبله، توجه داشتن، رکوع، سجود و دعا.<sup>۲</sup> نیز فرمود: نماز صحیح نیست، مگر اینکه به سوی قبله باشد. زراره می گوید: پرسیدم: حدّ قبله چیست؟ فرمود: میان مشرق و مغرب همه اش قبله است.<sup>۳</sup>

علمای امامیه می گویند: قبله همان عین کعبه است که صرف محاذات عرفی در آن کافی است و نمازگزار هر چه دورتر باشد، محاذات گسترش می یابد. از این رو، قبله برای افراد دور، جهت و سمت کعبه است.

مذاهب چهارگانه معتقدند کسی که مقیم مکه یا نزدیک به آن است، در صورت امکان باید به سمت عین کعبه نماز بخواند و عین کعبه، قبله اوست. اگرچه استقبال فضای محاذی (مقابل و

۱. صحیح بخاری، فی الحج، باب من کبر فی نواحی الکعبه، ج ۸، ص ۱۴؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۶۸، ش ۱۳۳۰؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۲۰؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۹؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۲۱۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۲۱۷.



رو به روی) عین کعبه از بالای کعبه، برای کسی که در جای مرتفع است یا پایین کعبه، برای کسی که زیر زمین نماز می - خواند، کافی است، ولی قبله کسانی که دور از مکه زندگی می کنند، جهت کعبه است.<sup>۱</sup>

## ۲. لباس نمازگزار

یکی از مقدمات لازم برای نمازگزار، انتخاب پوشش مناسب است که نماز بدون آن باطل خواهد بود. از این رو، آگاهی از احکام، شرایط، کیفیت و مقدار لازم پوشش در نماز ضروری است که در این مجال بدان اشاره ای گذرا می کنیم.

به اجماع مذاهب اسلامی، ستر عورت در نماز واجب و یکی از شروط صحت نماز است.<sup>۲</sup> اما افزون بر این حکم کلی، باید به حدّ عورت و پوشش در نمازها اشاره کنیم.

**امامیه:** عورتِ مرد، قُبُل و دُبُر است و عورت زن، جمیع بدن اوست به جز صورت و کفّین، ولی پوشاندن قدم برای زن در

۱. نک: الام، ج ۱، ص ۹۴؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۰۸؛ المجموع، ج ۳، ص ۲۰۸؛ به نقل از الخلاف شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۹۵؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۸۲.

۲. المجموع، ج ۳، ص ۱۶۶؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۱۴؛ المغنی، ج ۱، ص ۶۵۱؛ به نقل از تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۴۴، مسئله ۱۰۶.



نماز، اگر نامحرم حضور ندارد، واجب نیست.<sup>۱</sup>

**حنبلیه:** حد عورت برای مرد بین ناف و زانوست، ولی خود ناف و زانو را شامل نمی‌شود و عورت زن، تمامی بدن او به استثنای صورت است.

**حنفیه:** حد عورت مرد برای نماز، از ناف تا زانوست و حد عورت زن، تمام بدن او به استثنای باطن کفین و ظاهر قدمین است.

**شافعیه:** حد عورت مرد از ناف و زانوست، ولی خود زانو و ناف را شامل نمی‌شود و عورت زن، تمام بدن به استثنای وجه و کفین است.

**مالکیه:** عورت و حد پوشش برای نماز دو قسم است: مغلظه و مخففه. عورت مغلظه در مرد، تنها قُبُل و دُبُر است و مخففه از ناف و زانوست. اما در زن، عورت مغلظه تمام بدن، به جز اطراف و سینه و محاذات سینه از پشت است و عورت مخففه سینه و محاذات آن است و ذراعین و گردن و رأس و زانو تا قدم است، ولی وجه و کفین عورت به شمار نمی‌آید.<sup>۲</sup>

۱. المبسوط شیخ طوسی، ج ۱، ص ۸۷؛ المعتمد، ص ۱۵۴؛ السرائر، ص ۵۵؛ به نقل از تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۴۵-۴۴۸، مسئله ۱۰۷.

۲. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۱۶۸؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۰۰-۵۰۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۹۴-۹۶؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص ۱۹۰؛ الفقه علی المذاهب  
←...



**یادآوری:** کسی که رعایت ستر عورت مغلظه را نکند؛ بدون عذر و با توجه، بنا بر نظر مالکیه نمازش باطل است، ولی عدم رعایت پوشش مخففه مبطل نماز نیست اگرچه کشف آن حرام و در نماز مکروه است.<sup>۱</sup>

### شرایط لباس نمازگزار

به اتفاق مذاهب اسلامی، شرایط لباس نمازگزار عبارت است از: پاک بودن، نازک نبودن، غصبی نبودن، و حریر خالص نبودن (برای مردان).

البته طبق مذهب امامیه اگر لباس نمازگزار از حیوان غیرمأکول اللحم باشد، حکم به بطلان آن خواهد شد.<sup>۲</sup>

### ۳. مکان نمازگزار

به گفته فقهای امامیه، از شرایط اصلی مکان نمازگزار عبارت

→... الخمسه، ص ۸۵؛ تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۴۵-۴۴۸، مسئله ۱۰۷.

۱. المجموع، ج ۳، ص ۱۶۷؛ المغنی، ج ۱، ص ۶۵۱.

۲. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۵۸-۵۱۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۰۵-۵۰۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۸۸؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص ۲۰۳؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۹۲-۹۶.



است از: ۱. غصبی نبودن مکان؛ ۲. پاک بودن محل سجده از مطلق نجاست و پاک بودن محل دیگر اعضا از نجاست متعددی؛ ۳. بی حرکت بودن مکان.

اما بزرگان مذاهب چهارگانه می گویند: ۱. به نظر اهل سنت، پاک بودن مکان از نجاست متعددی (تر و مُسری) و غیرمتعددی (خشک) شرط است، اگرچه حنفیه به طهارت محل جبهه و قدمین بسنده کرده اند. ۲. به نظر اهل سنت، نماز در مکان غصبی، باطل نیست، اگرچه گناه است. ۳. به نظر حنبلیه و شافعیه و مالکیه، نماز بر روی چهارپایان در حال غیرضرورت نیز جایز است، اگر تمامی شرایط را به جا آورد، ولی حنفیه مانند امامیه معتقدند محل نمازگزار باید بی حرکت و آرام باشد.<sup>۱</sup>

**یادآوری:** منظور از بی حرکت بودن مکان نماز، استقرار و آرامش است. بنابراین، اگر مسافر در قطار، هواپیما یا کشتی، آرامش و استقرار داشته باشد، با مراعات بقیه شرایط، نمازش از نظر امامیه بی اشکال است.

۱. نک: المغنی، ج ۱، ص ۷۵۸؛ المجموع، ج ۳، ص ۱۶۴؛ کشف القناع، ج ۱، ص ۲۹۵؛ الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۵۱۳؛ به نقل از تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۳۹۷-۴۰۵؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۹۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص ۲۰۳.



#### ۴. قرار دادن ستره

مذاهب اسلامی: اگر در مقابل نمازگزار دیوار یا صف دیگری نیست، مستحب است چیزی ولو ریسمان یا چوب و عصا در مقابل خود قرار دهد تا میان او و عبور کننده حایل و مانع شود. به چنین چیزی در روایات و کتب فقهی "ستره" می گویند و قرار دادن آن، نوعی احترام و تعظیم نماز و توجه به خالق و انقطاع از مخلوق است.<sup>۱</sup>

#### عبور از مقابل نمازگزار

به فتوای بزرگان تشیع، عبور از مقابل نمازگزار، حرمت ندارد و قاطع نماز نیست؛ چه عابر انسان باشد و چه حیوان، دور باشد یا نزدیک، ستره‌ای باشد یا نباشد، و نمازگزار عابر را دفع کند یا دفع نکند. اگرچه ظاهر بعضی کلمات آن است که عبور مضر به کمال نماز است و موجب مرجوحیت نماز می شود. صاحب جواهر<sup>۲</sup> برخی روایات را مُشیر به این مطلب و برخی دیگر را ظاهر در آن دانسته است. به نظر وی، غرض از وضع ستره، رفع

۱. جواهر الکلام، ج ۸، ص ۴۰۱؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۹۶؛ شیخ یوسف بحرانی، الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۷، ص ۲۳۸، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.



مرجوحیت یاد شده به وسیله ستره است.<sup>۱</sup>

اما بزرگان اهل سنت، نکات و احکام جالبی در این باره ذکر کرده‌اند. حنبلی‌ها می‌گویند: اگر شخصی مندوحه دارد و می‌تواند از راه دیگر برود، ولی از برابر نمازگزار عبور کند، گناهکار است و اگر نمازگزار در جایی بایستد که مردم نیازمند عبورند، عملش مکروه است.

به باور علمای حنفی و مالکی، عبور کردن از مقابل نمازگزار حرام است. همچنین نمازگزاردن بدون ستره، در جایی که مردم عبور می‌کنند، حرام است.

ولی شافعی‌ها می‌گویند: عبور از مقابل نمازگزار حرام نیست، مگر اینکه ستره گذاشته باشد و مکروه است نمازگزار در جایی بایستد که محل عبور دیگران است.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، آنان معتقدند اگر نمازگزار ستره گذاشته باشد، عبور از مقابل او حرام است.

۱. جواهر الکلام، ج ۸، ص ۴۰۲ و ۴۰۳.

۲. المجموع شرح المهذب، ج ۳، ص ۲۴۹؛ البغوی، التهذیب، ج ۲، ص ۱۶۵؛ فتح العزیز فی شرح الوجیز، ج ۴، ص ۱۳۱ و ۱۳۲؛ الانصاف، ج ۲، ص ۹۴؛ به نقل از "عبور از مقابل نمازگزار"، گنجینه معارف، نیز نک: جواهر الکلام، ج ۸، ص ۴۰۴-۴۰۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۳؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۹۳ و ۱۹۴؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص ۲۰۵.



اوج فتاوای مذاهب چهارگانه در مسأله عبور از جلوی نمازگزار، روایاتی است که عبور برخی چیزهای خاص مانند زن، سگ سیاه و... را هم‌تراز یکدیگر و مبطل نماز می‌دانند. شیخ ابوحامد و اصحاب گفته‌اند این قول عامه اهل علم است، به جز حسن بصری که گفته است: عبور الاغ و سگ سیاه مبطل است، و احمد و اسحاق گفته‌اند فقط عبور سگ سیاه مبطل است.<sup>۱</sup>

ابن قدامه در مغنی می‌گوید: قول مشهور از احمد بن حنبل آن است که نماز را فقط عبور سگ سیاهی که هیچ رنگ دیگری در بدن او نیست، باطل می‌کند و نقل دیگری نیز هست که او عبور سگ سیاه و الاغ را قاطع نماز می‌دانسته است.<sup>۲</sup>

همچنین ابن تیمیه قائل به بطلان نماز به عبور هر سه شده و گفته است: متجه آن است که همه آنها نماز را باطل می‌کنند، ولی بین عبور و توقف فرق است؛ همان‌گونه که عبور مرد سبب نقصان ثواب نماز است، نه توقف او.<sup>۳</sup> البانی نیز در تمام المنه همین قول را پذیرفته<sup>۴</sup> و شوکانی در نیل الاوطار (ج ۳، ص ۱۲)

۱. المجموع، ج ۳، ص ۲۵۰.

۲. المغنی، ج ۲، ص ۸۰.

۳. القواعد النورانیة الفقهیه، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۴. ص ۳۰۷.



مفاد احادیث را همین دانسته است.<sup>۱</sup>

### دو روایت متفاوت

امام صادق علیه السلام فرمود: نماز را عبور هیچ چیز قطع نمی‌کند... لیکن ستره‌ای بگذارید... و اگر نگذارید هم اشکالی ندارد؛ زیرا آن که نمازگزار برای او نماز می‌خواند، نزدیک‌تر است به او از عابر، ولی این کار ادب نماز و توقیر آن است.<sup>۲</sup>

از عبدالله بن صامت از ابوذر روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ يَصَلِي، فَإِنَّهُ يَسْتَرُهُ إِذَا كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ آخِرَةِ الرَّحْلِ، فَإِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ آخِرَةِ الرَّحْلِ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ صَلَاتَهُ الْحِمَارَ وَالْمَرْأَةَ وَالْكَلْبَ الْأَسْوَدَ، قُلْتُ: يَا أَبَا ذَرٍّ! مَا بَالُ الْكَلْبِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْكَلْبِ الْأَحْمَرِ مِنَ الْكَلْبِ الْأَصْفَرِ؟ قَالَ: يَا ابْنَ أُخِي، سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ كَمَا سَأَلْتَنِي فَقَالَ: الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ شَيْطَانٌ؛" هر گاه یکی از شما برای نماز ایستاد و در جلوی او چیزی مانند پشتی پالان شتر وجود داشت، برای او ستره به شمار می‌آید، و اگر در جلوی او چیزی مانند پشتی پالان شتر وجود نداشت، عبور خر، زن و سگ سیاه نمازش را باطل می‌کند. عبدالله بن صامت می‌گوید: پرسیدم: ای ابوذر! سگ

۱. برای آگاهی بیشتر از تفصیل این بحث، نک: مجله فقه اهل بیت فارسی، ش ۳۹ و ۴۰؛

امیر رحمانی، "عبور از مقابل نمازگزار"، گنجینه معارف، ۱۳۸۷/۱/۲۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۳۵.



سیاه با سگ سرخ و زرد چه تفاوتی دارد؟ گفت: ای برادرزاده! همین سؤالی را که از من کردی من از پیامبر پرسیدم، فرمود: سگ سیاه شیطان است.<sup>۱</sup> قضاوت با شما!!!

۱. مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۱۵۱؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۹؛ المجموع نووی، ج ۳،

ص ۲۵۰؛ المغنی ابن قدامة، ج ۲، ص ۸۰.



## فصل سوم: اذان و اقامه

### جایگاه اذان و اقامه

اذان، دعوتی زنده است که انسان را به حیات معنوی از دریچه اتصال با پروردگار فرامی‌خواند. انسان مؤمن با شنیدن صدای اذان، احساس سرزندگی و حرارت معنوی می‌یابد و مشتاق دیدار محبوب می‌گردد. گویی ترنم ندای اذان، زمین و آسمان را به هم پیوند داده، شور بندگی او را تحریک کرده و شوق عبادت را بیدار ساخته است. پیامبر اعظم ﷺ نیز هم‌زمان با وقت نماز، با شنیدن صدای اذان، نشاط و سرزندگی می‌یافت و به مؤذن پاکدل خویش می‌فرمود: "أَرِحْنَا يَا بِلَالُ"<sup>۱</sup>

سخن پیرامون آثار و برکات اذان بسیار است و در این مختصر نمی‌گنجد؛ تنها به ذکر روایتی از امام رضا علیه السلام درباره فلسفه و حکمت اذان بسنده می‌کنیم:

۱. الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۳۳۴؛ بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۱۶؛ علل الدارقطنی، ج ۴، ص ۱۲۱.



۱. آن کس را که فراموش کار است، یادآور باشد و آن کس را که غافل است، متنبه سازد؛
۲. وقت نماز را اعلام می‌کند؛
۳. مردم را به پرستش خالق یکتا ترغیب و تشویق می‌سازد؛
۴. اذان‌گو، اقرار به توحید دارد و ایمان را آشکار می‌سازد و اسلام را اعلان می‌کند.<sup>۱</sup>

همچنین، در آیه ۵۸ سوره مائده (وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ نَعْبًا) و آیه ۹ سوره جمعه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ) با لفظ ندا، به اذان اشاره شده است.

### بررسی موارد اختلافی

اذان یکی از مسایل عبادی است که همه مذاهب اسلامی در اعتبار و مشروعیت آن اتفاق عقیده دارند و کسی در استحباب آن پیش از هر نماز واجب تردید نکرده است. در بسیاری از بندهای آن اتفاق نظر وجود دارد، ولی در چهار بند آن، اختلاف‌هایی میان فقیهان مذاهب اسلامی به چشم می‌خورد که به نقد و بررسی اجمالی آن خواهیم پرداخت. آن مسائل عبارت است از:

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۹.



۱. کیفیت تشریح اذان؛
۲. تتویب در اذان صبح؛
۳. حیّ علی خیر العمل؛
۴. شهادت ثالثه.

### مسأله اول: کیفیت تشریح اذان

#### معنای لغوی و شرعی اذان

اذان در لغت به معنای "اعلام کردن" است. خداوند در قرآن می فرماید: "و اذاناً من الله و رسوله إلى الناس يوم الحج الأكبر..."؛ و این، اعلامی است از ناحیه خداوند و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر.<sup>۱</sup> اما در شرع به معنای اعلام دخول وقت نماز و اسم برای عبارات خاصی است که می شناسیم.

#### تشریح اذان

پس از هجرت رسول اکرم ﷺ به مدینه، مهاجر و انصار، اندک اندک در اطراف پیامبر اجتماع و حکومت اسلامی را بر پا کردند؛ مسجد ساختند و نماز جماعت بر پا نمودند و روز به روز بر عظمت و شکوه دین اسلام افزوده شد و بدین ترتیب، مسلمانان

۱. توبه: ۲.



نیازمند وسیله‌ای شدند تا مردم را هنگام نماز آگاه سازند. پیشنهادهای مختلفی به پیامبر داده شد، ولی حضرت هیچ کدام را نپذیرفت؛ زیرا بعضی از پیشنهادهای رسم یهودیان بود. به همین دلیل در اولین سال هجرت، به فرمان خداوند، اذان، از سوی جبرئیل بر پیامبر نازل گردید.<sup>۱</sup>

تشریح اذان، یعنی زمانی که خداوند اذان را در قانون اسلام گنجاند و اذان مشروعیت پیدا کرد، برای نماز صبح بود<sup>۲</sup> و بلال بن رباح، معروف به بلال حبشی نخستین کسی بود<sup>۳</sup> که بر روی خانه شخصی به نام نوار أمّ زید بن ثابت این کار را انجام داد.<sup>۴</sup> اولین کسی که در آسمان اذان گفت، جبرئیل علیه السلام بود<sup>۵</sup> که هنگام معراج رسول خدا ﷺ، در بیت المعمور جبرئیل اذان و میکائیل اقامه گفتند.<sup>۶</sup>

۱. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. تفسیر روح البیان، ج ۸، ص ۲۶۱.

۳. اسدالغابة، ج ۱، ص ۲۴۳؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۸۷؛ تهذیب، ج ۲، ص ۲۸۴.

۴. تفسیر روح البیان، ج ۸، ص ۲۶۱.

۵. سبل الهدی، ج ۳، ص ۳۵۸؛ الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۳.

۶. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۲۰؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۵۰؛ تفسیر روح البیان، ج ۸،

ص ۲۶۱.



## بررسی دو دیدگاه در تشریح اذان

الف) دیدگاه شیعه

در کتاب‌های شیعه و سنی، روایات فراوانی درباره چگونگی تشریح اذان وارد و موجب بروز دو نظریه متفاوت در کیفیت تشریح اذان شده است. شیعیان معتقدند اذان، عملی عبادی است که منشأ پیدایش آن به وحی برمی‌گردد و نخستین بار، اصل اذان و کیفیت آن در شب معراج به پیامبر وحی شد و آن را به مردم ابلاغ فرمود و بلال را به همان شیوه آموزش داد.

این امر از نظر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام مسلم بوده و روایات و سخنان آنها در این زمینه فراوان است. برای مثال، مرحوم کلینی به سند صحیح از زراره و فضیل، از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است: "لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى السَّمَاءِ فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ، وَحَضَرَتْ الصَّلَاةَ، فَأَذَّنَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَقَامَ فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَفَّ الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ خَلْفَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ "وقتی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سفر معراج به بیت‌المعمور رسید، هنگام نماز شد. جبرئیل اذان و اقامه گفت و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جلو ایستاد و فرشتگان و پیامبران پشت سر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به صف ایستادند."<sup>۱</sup>

نیز از امام صادق علیه‌السلام چنین روایت کرده است: چون جبرئیل

۱. کافی، ج ۳، ص ۳۰۲.



اذان را بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرود آورد، سر او در دامان علی علیه‌السلام بود و جبرئیل اذان و اقامه گفت.<sup>۱</sup> وقتی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیدار شد، فرمود: علی! آیا شنیدی؟ عرض کرد: آری.<sup>۲</sup> فرمود: آیا حفظ کردی؟ عرض کرد: آری. پیامبر فرمود: بلال را فراخوان. علی علیه‌السلام هم بلال را فراخواند و پیامبر اذان را به او آموخت.<sup>۳</sup>

فقها و بزرگان شیعه نیز به پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام از همین حکم تبعیت کرده‌اند. همان‌گونه که امام صادق علیه‌السلام افرادی را که پنداشتند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اذان را از عبدالله بن زید اقتباس کرده، لعنت نمود و فرمود: وحی بر پیامبران نازل می‌شود، آن‌گاه گمان می‌برید ایشان اذان را از عبدالله بن زید گرفته است.<sup>۴</sup>

۱. میان دو روایت، تعارض و تنافی وجود ندارد؛ زیرا هیچ بعید نیست که جبرئیل دو بار به مناسبت‌های مختلف، مطلبی را نازل کرده باشد؛ چنان‌که برخی سوره‌های قرآن نیز چنین‌اند.

۲. امام علی علیه‌السلام تحدیث می‌شده؛ یعنی کلام فرشته وحی را می‌شنیده است. (نک: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۰؛ شرح آن به نام ارشاد الساری، ج ۶، ص ۹۹، باب رجال یکلّمون من غیر أن یكونوا انبیاء)

۳. کافی، ج ۳، ص ۳۰۲.

۴. امام صادق علیه‌السلام فرمود: "ینزل الوحی علی نبیکم فتزعمون أنه أخذ الأذان من عبدالله بن زید؟! (جواهر الکلام، ج ۹، ص ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۰)





## ب) دیدگاه اهل سنت

برخلاف نظر شیعیان، در روایاتی که از طرق اهل تسنن نقل شده، مطالب شگفت‌انگیزی درباره تشریح اذان دیده می‌شود که با مبانی فکری و اعتقادی اسلامی سازگار نیست و توهینی به مقام شامخ پیامبر شمرده می‌شود؛ زیرا در این روایات، حضرت به جای تکیه بر وحی، بر خواب‌های افراد تکیه می‌کند و مبانی دستورات دین خود را بر خواب افراد قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

بیشتر اهل سنت بر این باورند که پیامبر برای آگاهی دادن مردم به حضور وقت نماز، دچار شگفتی و سردرگمی شد و هر یک از اصحاب، راهی را پیشنهاد کردند و در مجموع چند روش پیشنهاد شد.

۱. دسته نخست می‌گفتند برای آگاهی مسلمانان به وقت نماز، از ناقوس کلیسا استفاده شود.

۲. دسته دوم گفتند از بوق (شیپور) یهودی‌ها استفاده گردد.

۳. دسته سوم اظهار کردند هنگام فرارسیدن وقت نماز، پرچمی نصب گردد تا مردم بدین وسیله، یکدیگر را برای نماز خیر دهند.

۴. دسته چهارم معتقد بودند تعدادی چوب فراهم گردد و

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۹.



هنگام وقت نماز، آنها را به یکدیگر بزنند.

۵. دسته پنجم گفته بودند برای این کار، آتشی روشن کنند.

در همین حال بودند تا اینکه شخصی به نام عبدالله بن زید در خواب دید منادی به او اذان را آموزش می‌دهد. بعد جریان خواب خود را به پیامبر اطلاع داد و حضرت هم آن را پذیرفت و از آن پس، مسلمانان بر مبنای همان خواب در پنج وقت اذان می‌گویند. در برخی روایات آمده که خلیفه دوم گفته بود: من بیست روز قبل از عبدالله بن زید همان خواب را دیده بودم، ولی به دلیل حیا و خجالت، آن را به پیامبر نگفتم!!

### اینک دو نمونه از این روایات:

**روایت نخست:** پیامبر به دنبال راهی برای فراخوانی مردم به نماز بود. فردی به او گفت: هنگام نماز پرچمی برافراز تا وقتی مردم آن را ببینند، دیگران را خبر کنند. حضرت این پیشنهاد را نپسندید. برخی دیگر از شیپور یهودیان یاد کردند. پیامبر این پیشنهاد را نیز نپسندید و فرمود: این سنت یهود است. برخی دیگر از ناقوس نام بردند، حضرت فرمود: ناقوس از مسیحیان است.

عبدالله بن زید (ابن عبدربه) در حالی که این دغدغه رسول خدا ﷺ برایش اهمیت داشت، به خانه آمد و اذان را در خواب دید. صبح روز بعد نزد پیامبر آمد و گفت: من بین خواب و





## نقد و بررسی

چکیده دو نظریه این خواهد بود که بر اساس نظریه نخست، منشأ اذان بسان دیگر امور عبادی، مستند به وحی است؛ در حالی که طبق نظریه دوم، منشأ اذان امری بشری است و پیامبر اذان را تنها به استناد همان خواب تشریح فرموده است. بر این اساس، بزرگان شیعه در مقام نقد علمی به شیوه تشریح اذان اهل تسنن، به نکات فراوانی اشاره کرده و اشکالات سندی مانند مجهول بودن عبدالله بن زید و ضعف سندی روایت عبدالله بن زید، و نیز نقدهای دلالتی بسیاری مانند ناسازگاری روایات با مقام نبوت نبی اکرم ﷺ، تعارض روایات با یکدیگر و... بر آن وارد کرده‌اند که محققان محترم می‌توانند تفصیل آن را در کتاب‌های معرفی شده در پاورقی بیابند.<sup>۱</sup>

این قسمت از بحث را با روایتی از امام صادق علیه السلام به پایان می‌بریم. روای می‌گوید: حضرت فرمود: این گروه چه می‌گویند؟ عرض کردم: فدایت شوم! در چه موردی؟ فرمود: در مورد اذانشان. عرض کردم: می‌گویند ابی بن کعب آن را در خواب دیده است. امام علیه السلام فرمود: "کذبوا فان دین الله اعز من ان یری فی النوم"؛ دروغ می‌گویند؛ زیرا دین خداوند عزیزتر از آن است که در

۱. نک: تشیع در تسنن، ص ۲۲۵-۲۳۰؛ درسنامه فقه مقارن، ص ۸۷-۹۱.



## خواب دیده شود.<sup>۱</sup>

### بررسی جزئیات اذان و اقامه

پیش از این اشاره کردیم که در بسیاری از بخش‌های اذان و اقامه، اختلافی بین مذاهب اسلامی دیده نمی‌شود. اکنون به بررسی جزئی‌تر این مسأله با ذکر موارد اختلاف می‌پردازیم.

### موارد اتفاقی

فصول مورد اتفاق همه مذاهب در الفاظ اذان عبارت است از: ۱. الله اکبر؛ چهار بار، به جز مالکیه که آن را دو بار می‌دانند؛ ۲. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ دو بار؛ ۳. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ دو بار؛ ۴. حَيَّ عَلَى الصَّلَاة؛ دو بار؛ ۵. حَيَّ عَلَى الْفَلَاح؛ دو بار؛ ۶. اللَّهُ أَكْبَرُ؛ دو بار؛ ۷. لا اله الا الله؛ در مذاهب چهارگانه یک بار.<sup>۲</sup>

### موارد اختلافی

به گفته علمای امامیه "حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ" دو بار بعد از "حَيَّ عَلَي الْفَلَاح" جزء اذان است؛ همچنین "لا اله الا الله" در پایان اذان دو بار گفته می‌شود. مذاهب چهارگانه نیز در اذان صبح بعد از "حَيَّ عَلَي الْفَلَاح"، دو بار "الصلاة خير من النوم" را مندوب و ترک آن را مکروه

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۸۲؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۵۴؛ الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۴۳۶.

۲. الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۰۳؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۱۲.



می‌دانند که در صفحات آینده به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

#### حکم اقامه

حکم اقامه نیز همانند اذان است با این تفاوت:

الله اکبر: دو بار، به جز حنفیه که آن را چهار بار می‌دانند.  
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.  
 أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.

حَيَّ عَالِي الصَّلَاةِ: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.  
 حَيَّ عَالِي الْفَلَاحِ: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.

حی علی خیر العمل: دو بار فقط نزد امامیه.

قد قامت الصلاة: همه دو بار، به جز مالکیه یک بار.

الله اکبر: دو بار.

لا اله الا الله: در مذاهب چهارگانه یک بار.<sup>۱</sup>

#### مسأله دوم: تثویب در اذان صبح

اهل سنت، "الصلاة خیر من النوم" را که از آن به تثویب تعبیر می‌شود، جزء اذان صبح و قرائت آن را مستحب می‌دانند، ولی

۱. الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۰۴.



شیعه امامیه، نه تنها آن را جزء اذان نمی‌داند، بلکه ذکرش را به عنوان جزء، مبطل نماز و آن را بدعت در دین به شمار می‌آورد. ابتدا نگاهی به معنای تثویب خواهیم داشت و سپس دیدگاه‌های بزرگان شیعه و سنی را بررسی می‌کنیم.

ابن اثیر می‌گوید: تثویب از ریشه "ثاب یثوب" به معنای بازگشت و رجوع است. پس معنای تثویب، بازگشت به دستوری است که به نماز فرامی‌خواند. وقتی مؤذن می‌گوید "حی علی الصلاة"، مردم را به نماز فراخوانده است و وقتی در چند جمله بعد می‌گوید "الصلاة خیر من النوم" معنایش بازگشت به فراخوان نماز است.

فیروزآبادی در قاموس، تثویب را به معانی گوناگونی تفسیر کرده است؛ از جمله: فراخواندن به نماز، دو بار فراخواندن، و اینکه در اذان نماز صبح دو بار گفته شود "الصلاة خیر من النوم". در المغرب هم آمده است: تثویب، ابتدا به این معنا بوده که مؤذن در اذان صبح دو بار بگوید "الصلاة خیر من النوم"؛ و در معنای جدیدش به معنای گفتن "الصلاة، الصلاة" یا "قامت، قامت" است.<sup>۱</sup>

۱. نک: المبسوط، ج ۱، ص ۱۳۰؛ بحرانی، الحدائق، ج ۷، ص ۴۱۹؛ النهایة فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۲۶؛ لسان العرب، ماده "ثوب"؛ القاموس، ماده "ثوب"؛ المغنی، ج ۱، ص ۴۲۰؛ الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۳۹۹.



اینک با روشن شدن معنای تتویب، باید به تبیین حکم گفتن عبارت "الصلاة خیر من النوم" در اذان نماز صبح بپردازیم و دریابیم که آیا گفتن این جمله در اذان صبح، مشروع است یا بدعتی است که بعد از پیامبر و در اثر خوشایند برخی از مردم در اذان گنجانده شد.

#### دیدگاه اهل سنت

اهل سنت، با استناد به روایات فراوانی که در کتاب‌های روایی و سنن آنان نقل شده است، تتویب و گفتن "الصلاة خیر من النوم" را جزء اذان صبح و گفتن آن را در اذان صبح مستحب می‌دانند. برای نمونه می‌گویند: بلال نزد پیامبر آمد تا نماز صبح را به او اطلاع دهد. گفتند: پیامبر خواب است. بلال گفت: "الصلاة خیر من النوم، الصلاة خیر من النوم". از آن پس، این عبارت در اذان صبح جای گرفت و بر همین منوال تثبیت شد.<sup>۱</sup>

همچنین ابومحذوره می‌گوید: برای رسول خدا ﷺ اذان می‌گفتم و در اذان نماز صبح چنین می‌گفتم: **حَىٰ عَلَى الْفَلَاحِ، الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ، الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.**<sup>۲</sup>

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۳۷، ش ۷۱۶؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۹۷.

۲. سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۳، باب "التتویب فی الاذان".



#### دیدگاه شیعه

از دیدگاه شیعه، تتویب جزء اذان صبح نیست و خواندن آن به عنوان جزئیت، بدعت شمرده می‌شود و علما و بزرگان نامدار شیعه مانند سید مرتضی<sup>۱</sup>، شهید اول<sup>۲</sup>، علامه حلی<sup>۳</sup> و... بر حرمت آن تصریح کرده‌اند.

البته بزرگان تشیع مانند موارد مشابه، بر این گفته خود ادله و شواهدی بیان کرده‌اند؛ مثل توقیفی بودن عبادات و احکام<sup>۴</sup>، اجماع<sup>۵</sup> و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام. همان‌گونه که شیخ طوسی با سند صحیح از معاویه بن وهب چنین نقل کرده است: از امام صادق علیه‌السلام از تتویب پرسیدم. فرمود: "ما آن را نمی‌شناسیم و قبول نداریم."<sup>۶</sup>

#### نقد و بررسی

استاد محقق، آیت‌الله سبحانی، در کتاب الاعتصام بالکتاب و

۱. مسائل الناصریات، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

۲. البیان، ص ۱۴۱.

۳. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۶۶؛ تذکره الفقها، ج ۳، ص ۴۷.

۴. محدث بحرانی، الحدائق الناظرة، ج ۷، ص ۴۲۰؛ شهید ثانی، المسالك، ج ۱، ص ۲۴.

۵. الخلاف، ج ۱، ص ۲۸۷.

۶. "سألت ابا عبدالله علیه‌السلام عن التتویب الذی یکون بین الاذان و الإقامة؟ فقال: ما نعرفه".

(تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۵۰)



السنة<sup>۱</sup> پس از بررسی روایات باب تتویب می‌نویسد: حاصل بررسی روایات باب تتویب این است که آنها جداً با یکدیگر متعارض اند و نمی‌توان به معنای واحدی ارجاعشان داد. این روایات پنج قسم دارد:

۱. برخی روایات دلالت دارد بر اینکه تتویب را عبدالله بن زید در اذان خواب دیده و از همان آغاز جزء اذان بوده است.
۲. روایاتی که دلالت دارد بر اینکه بلال، تتویب را در اذان داخل و پیامبر این کار را تقریر کرده است.
۳. برخی روایات، بیانگر آن است که عمر بن خطاب به مؤذن امر کرد آن را در اذان صبح قرار دهد.
۴. برخی دیگر دلالت دارند بر اینکه پیامبر آن را به ابو محذوره، یکی از مؤذنانش تعلیم داده است.
۵. بعضی روایات تصریح دارند که بلال در اذان صبح "حی علی خیر العمل" می‌گفت، ولی پیامبر دستور داد به جای آن "الصلاة خیر من النوم" را قرار دهد و "حی علی خیر العمل" را ترک کند. سپس ایشان چنین نتیجه می‌گیرد: با این تعارض آشکار، به هیچ یک از این روایات نمی‌توان اعتماد کرد و چون امر این روایات، امر بین سنت و بدعت است، ترک آن متعین است؛ زیرا

۱. ص ۵۵ و ۵۶.



عقابی در ترک آنها نیست، بر خلاف اینکه آنها بدعت باشند. ضمن اینکه برخی از بزرگان اهل سنت نیز بر ساختگی و بدعت بودن آن تصریح کرده‌اند که نمونه‌های ذیل گواه روشنی بر این مطلب است.

امام مالک می‌گوید: "أَنَّ الْمُؤَذِّنُ جَاءَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ يُؤَذِّنُهُ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ، فَوَجَدَهُ نَائِمًا فَقَالَ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ فَأَمَرَهُ عُمَرُ أَنْ يَجْعَلَهَا فِي نِدَاءِ الصُّبْحِ؛" مؤذن نزد عمر بن خطاب آمد تا او را برای نماز صبح خبر دهد. او را در خواب دید و بدین گونه صدا زد: "الصلاة خیر من النوم". عمر دستور داد این جمله را برای ندای صبح جزء اذان قرار دهند.<sup>۱</sup> سعید بن مسیب هم با صراحت می‌گوید: "ادخلت هذه الكلمة في صلاة الفجر".<sup>۲</sup>

ابن حزم می‌گوید: ما این جمله را در اذان نمی‌گوییم؛ زیرا از پیامبر به ما نرسیده است.<sup>۳</sup>

در جامع المسانید از حماد از ابراهیم نقل شده است: از ابوحنیفه درباره تتویب پرسیدم. در پاسخ گفت: تتویب را مردم خود ساخته‌اند، ولی در میان خودساخته‌های (بدعت‌های) مردم

۱. موطأ مالک، کتاب النداء للصلاة، ص ۷۲؛ النص والاجتهاد، ص ۲۱۹.

۲. نیل الأوطار، ج ۲، ص ۳۷.

۳. المحلی، ج ۳، ص ۱۶.



کار خوبی است.<sup>۱</sup>

لیث از مجاهد نقل می‌کند که گفت: من با پسر عمر بودم و شنیدم که مردی در مسجد تئویب می‌گوید. ابن‌عمر گفت: از نزد این بدعت‌گذار خارج شویم.<sup>۲</sup> شوکانی هم از بحر ذخائر نقل می‌کند که تئویب را عمر بر ساخت و فرزندش گفت: این بدعت است.<sup>۳</sup>

برخی نیز چنین گفته‌اند: تئویب را پیامبر در اذانی که به بلال تعلیم فرمود، بیان کرد و در زمان خلیفه اول، ابوبکر نیز گفتن تئویب در مساجد مرسوم نبود تا آنکه وقتی عمر به خلافت رسید، این بند را وارد اذان کرد.<sup>۴</sup>

#### مسأله سوم: حیّ علی خیر العمل

در اذان شیعه، پس از "حیّ علی الفلاح"، دو بار "حیّ علی خیر العمل" گفته می‌شود، ولی در اذان کنونی اهل سنت چنین جمله‌ای نیست؛ در حالی که بررسی تاریخ اذان و اقامه، به روشنی ثابت

۱. خوارزمی، جامع المسانید، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲. "کنت مع ابن عمر فسمع رجلا یثوب فی المسجد فقال: اخرج بنا من (عند) هذا المبتدع". صنعانی، المصنّف، ج ۱، ص ۴۷۵.

۳. نیل الاوطار، ج ۲، ص ۴۳.

۴. المؤظا، ص ۵۷، ص ۱۵۷.



می‌کند جمله "حیّ علی خیر العمل" از بندهای قطعی اذان بوده است و مؤذنان در عصر پیامبر و مدتی پس از آن حضرت، این جمله را در کنار دیگر بندهای اذان می‌گفتند.

متقی هندی در کنز العمال از معجم طبرانی نقل می‌کند: بلال در اذان صبح "حیّ علی خیر العمل" می‌گفت.<sup>۱</sup> ابومحذوره صحابی رسول خدا ﷺ چنین می‌گوید: پیامبر به من اذان آموخت و یکی از بندهای آن "حیّ علی خیر العمل" بود.<sup>۲</sup> از نافع روایت شده که عبدالله بن عمر همیشه بعد از "حی علی الفلاح" در اذانش عبارت "حی علی خیر العمل" را اضافه می‌کرد<sup>۳</sup> و همین گفتن "حی علی خیر العمل" از ابوامامه، سهل بن حنیف<sup>۴</sup> و دیگران نیز روایت شده است.

#### نقد و بررسی

سیره‌نویسان نیز اتفاق نظر دارند که پیامبر اذان را پس از بازگشت از جنگ حنین به بلال آموخت<sup>۵</sup> و می‌دانیم غزوه حنین

۱. کنز العمال، ج ۸، ص ۳۴۲، ح ۲۳۱۷۴.

۲. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸؛ الأذان بحیّ علی خیر العمل، ص ۲۶، ۲۷ و ۲۹.

۳. بیهقی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۴۲۴؛ المصنّف، ج ۱، ص ۴۶۰.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۲۵.

۵. مسند احمد، ج ۳، ص ۴۰۸.



در اواخر سال هشتم هجری، پس از فتح مکه رخ داد و این حاکی است که این بند از اذان، تا آن روز جزء این فریضه الهی بوده است.

همچنین شرف‌الدین معروف به سیاهی (م ۱۲۲۱) در کتاب الروض النضیر<sup>۱</sup> می‌نویسد: صحیح آن است که اذان با "حَىَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ" تشریح شده است. گذشته از این، همگان اتفاق نظر دارند بر اینکه در روز خندق، این جمله جزو اذان بوده است.<sup>۲</sup>

بنابراین، از دیدگاه منابع اهل سنت، این جمله در اذان اصلی منقول از پیامبر اعظم ﷺ وجود داشته است؛ اگرچه برخی ادعای نسخ این جمله و جایگزینی "الصلاة خیر من النوم" را کرده‌اند،<sup>۳</sup> تاریخ گواه آن است که خلیفه دوم عامل حذف این جمله بوده است.

هنگامی که عمر زمام خلافت را به دست گرفت، گفت: "دَعُوا حَىَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ لِئَلَّا یَشْتَغَلَ النَّاسُ عَنِ الْجِهَادِ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ تَرَكَهَا"؛ گفتن حَىَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ را ترک کنید تا مردم به بهانه اینکه نماز

۱. ج ۱، ص ۵۴۲.

۲. ابن عربی در فتوحات می‌گوید: در جنگ خندق، آن‌گاه که صحابه پیامبر خندق می‌کنند، چون وقت نماز فرارسید، يك نفر از آنان ندا سر داد: حَىَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ و از آن زمان سنت حسنه شد. (الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۴۰۰)

۳. الانتصار، ص ۱۳۷، باب وجوب قول "حَىَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ".



بهترین عمل است، جهاد را ترک نکنند.<sup>۱</sup>

ناگفته روشن است که این تعلیل نادرست است؛ زیرا ضرورت جهاد و دفاع در زمان رسول خدا ﷺ بیشتر احساس می‌شد. آن حضرت در ۲۷ غزوه شرکت کرد و نزدیک به ۵۵ سریه و گروه رزمی فرستاد؛ در حالی که اذان گفتن با این جمله در عصر او، سبب سستی در جهاد و تخلف از جنگ نشد و از آن نهی نفرمود. ضمن اینکه بر فرض درستی این مصحلت‌اندیشی که نوعی اجتهاد در مقابل نص به شمار می‌آید، تنها برای خلیفه حجت است، نه دیگران و آیندگان؛ زیرا در زمانی که جنگ نیست، این دلیل هم منتفی خواهد شد و باید به اصل اذان که جزئیت "حَىَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ" در آن اثبات شده، بازگشت؛ در حالی که پس خلیفه دوم، این روش سنت شد و جالب‌تر آنکه به نام سنت پیامبر بر آن پای فشرده می‌شود. از این رو، حکایات و روایاتی نقل کرده‌اند که بلال نیز چنین می‌گفته است.<sup>۲</sup>

جالب آنکه، خود خلیفه نیز به بدعت بودن آن تصریح و حقیقت ماجرا را آشکار می‌سازد. وی در بخشی از سخنرانی خود

۱. حَىَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ بَیْنَ الشَّرْعِیَّةِ وَ الْاِبْتِدَاعِ، ص ۳۷؛ الأذان بحی علی خیر العمل، ص ۲۹.

۲. سنن بیهقی، ج ۱، ص ۴۲۵؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۳۳۰.





چنین گفت: سه چیز در عهد رسول خدا ﷺ رسمی بود و من از آنها بازمی‌دارم و انجام دهنده آن را بازخواست می‌کنم: متعه زنان، متعه حج و گفتن حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.<sup>۱</sup>

#### پشت پرده سیاسی ماجرا

از آنجا که پی‌جویی دلیل و فلسفه حذف این جمله از اذان، چندان با فضای این نوشتار هماهنگ به نظر نمی‌رسد، به ذکر روایتی از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام بسنده می‌کنیم. وقتی ابن‌ابی‌عمیر از آن حضرت پرسید: به چه علت "حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ" از اذان حذف شد؟ فرمود: علت ظاهری آن را می‌خواهی بدانی یا علت واقعی و باطنی‌اش را؟ عرض کرد: هر دو را. امام فرمود: علت ظاهری‌اش آن است که مردم با تمسک به آن، از جهاد سر باز زنند و نگویند بهترین عمل نماز است و جهاد نروند؛ ولی علت حقیقی آن است که چون بهترین عمل "ولایت" است، کسی که این عبارت را از اذان حذف کرده، خواسته مردم به سوی آن کشیده نشوند.<sup>۲</sup>

به همین دلیل، جهت‌گیری‌های سیاسی در حذف و اضافه این جمله، همواره بروز داشته است. همان‌گونه که برهان‌الدین حلبی در سیره خود می‌نویسد: عبدالله ابن عمر و علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَام

۱. شرح تجرید قوشجی، ص ۲۷۴.

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۸.



در اذان پس از "حَى عَلَى الْفَلَاحِ" جمله "حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ" را می‌گفتند<sup>۱</sup> یا در انتفاضة حسنی‌ها، آن‌گاه که صاحب فنج<sup>۲</sup> بر مدینه مسلط شد، عبدالله بن حسن أفضس بر بالای مناره‌ای که روی مرقد پیامبر گرامی است، قرار گرفت و به مؤذن گفت: بگو: حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. مؤذن نیز این جمله را به زبان راند.<sup>۳</sup> نیز در دولت آل بویه که تمایلات شیعی داشتند، شعار شیعیان بغداد در اذان‌ها جمله "حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ" بود، و آن‌گاه که سلجوقی‌ها در سال ۴۴۸ روی کار آمدند، این شعار ممنوع گردید و فرمان دادند در اذان صبح، جمله "الصلاة خير من النوم" را بگویند.<sup>۴</sup>

بنابراین، این مسأله بیش از آنکه به سیره پیامبر و مسائل شرعی پیرامون اذان و اقامه ربط داشته باشد، به مسائل سیاسی و اختلاف مبانی شیعه و سنی برمی‌گردد و متأسفانه، دستاویزی برای اعلان موافقت و مخالفت شده است.

#### مسأله چهارم: شهادت ثالثه

چهارمین مسأله اختلافی در اذان، بحث شهادت ثالثه است که

۱. سیره حلبی، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲. حسین بن علی بن حسن معروف به صاحب فنج.

۳. ابوالفرج اصفهانی مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۶.

۴. سیره حلبی، ج ۲، ص ۳۰۵.



شیعیان پس از شهادت به نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، به وصایت و ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز شهادت می‌دهند، ولی اهل سنت به این دلیل که چنین جمله‌ای در تشریح اذان و اذان منقول از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نبوده، گفتن آن را بدعت می‌شمارند؛ در حالی که از نظر فقهای شیعه، شهادت ثلثه جزء اذان و اقامه نیست، بلکه آنان این شهادت را با نیت قصد قربت مطلقه، به عنوان شعار تشیع و به قصد تبرک می‌گویند. از این رو، هنگامی که بندهای اذان را می‌شمارند، آن را هیجده فصل بیشتر نمی‌دانند که عبارت است از: ۴ تکبیر، ۲ بار شهادت بر وحدانیت خدا، ۲ بار شهادت بر رسالت پیامبر، ۲ بار "حی علی الصلاة"، ۲ بار "حی علی الفلاح"، ۲ بار "حی علی خیر العمل"، ۲ تکبیر و ۲ بار تهلیل.

#### برخی از ادله شیعه

۱. علت اینکه فقهای شیعه گفتن شهادت ثلثه بدون قصد جزئیت - را جایز و مستحب می‌شمارند، آن است که در برخی روایات به نحو مطلق آمده که هر گاه به توحید و رسالت شهادت دادید، به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز شهادت بدهید. قاسم بن معاویه، از یاران امام صادق و امام کاظم علیه السلام، از آن حضرت چنین نقل کرده است: "إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَلْيَقُلْ عَلِيٌّ وَوَيْلٌ لِلَّهِ"؛ هر گاه کسی از شما به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر گواهی داد، برای تکمیل شهادت به ولایت



علی علیه السلام نیز گواهی دهد".<sup>۱</sup> از آنجا که گستره اطلاق این روایات اذان را هم در برمی‌گیرد، شیعیان در اذان و اقامه خود بدان عمل می‌کنند و شهادت ثلثه را بر زبان جاری می‌سازند. ۲. عده‌ای نیز این شهادت را نوعی پیروی عملی از سخنان پیامبر درباره ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌دانند و به روایات چندی استناد می‌کنند. از جمله اینکه پس از واقعه غدیر خم و در حال حیات پیامبر، سلمان فارسی در اذان و اقامه پس از شهادت به توحید و رسالت، به ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز شهادت می‌داد.

روزی یکی از اصحاب به محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: "سلمان قد یشهد فی أذانه بعد الشهادة بالرسالة، الشهادة بالولاية لعلی علیه السلام، قال صلی الله علیه و آله: سمعت خیراً؛ یا رسول الله! امروز موضوعی را شنیدم که پیش‌تر نشنیده بودم. پیامبر فرمود: آن شهادتین، به ولایت علی علیه السلام نیز شهادت داد و می‌گفت: اشهد ان علیاً ولی الله. حضرت در پاسخ فرمود: خبر خوبی شنیدی.<sup>۲</sup> نیز در روایت دیگری چنین آمده است: یکی از اصحاب نزد

۱. احتجاج طبرسی، ص ۸۳.

۲. مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۸۵.



پیامبر رفت و عرض کرد: "یا رسول الله إنَّ أبا ذرٍ يذكرُ في الأذانِ بعد الشهادة بالرسالة الشهادة بالولاية لعلَّ عليه السلام": یا رسول الله! ابوذر در اذان و اقامه پس از شهادت به رسالت، به ولایت نیز شهادت می‌دهد و می‌گوید: اشهد ان علیاً ولی الله. پیامبر اکرم فرمودند: همین‌طور است و پس با حالت عتاب‌آمیزی فرمودند: "أونستیم قولی فی غدیرخم من کنت مولاه فعلی مولاه فمن ینکث فامنا ینکث علی نفسه".<sup>۱</sup>

۳. برخی نیز این شهادت را نوعی شعار شیعه برای زنده نگه داشتن ولایت امیرمؤمنان علیه السلام می‌دانند که در طول تاریخ مورد هجوم دشمنان قرار گرفت و قصد هدم آن را در سر می‌پروراندند؛ ولایتی که در قرآن<sup>۲</sup> و روایات نبوی<sup>۳</sup> برای آن حضرت تصریح و تثبیت شده است.<sup>۴</sup>

استاد عبدالمحسن عبدالله سراوی، مستبصر سوری، با اشاره به

۱. همان.

۲. مانند آیه ولایت: "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ"; تنها ولی و سرپرست شما خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. (مائده: ۵۵)

۳. افزون بر حدیث متواتر غدیر، پیامبر گرامی بارها می‌فرمود: "یا علی أنت ولی کل مؤمن بعدی". (کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۶، ح ۶۰۴۸)

۴. مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۵؛ تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۳؛ تفسیر طبری، ج ۶، ص ۸۶.



همین نکته می‌نویسد: شیعه در اذان، شهادت به ولایت را به قصد جزئیت نمی‌گوید، بلکه از زمانی که معاویه لعن بر علی بن ابی‌طالب علیه السلام را بر بالای منبرها و مأذنه‌ها آشکار کرد، شیعه امامیه به این فکر افتاد که برای جلوگیری از بدعت و مکتوم نشدن ولایت امیرمؤمنان علیه السلام، شهادت به آن را به قصد تبرک در اذان‌ها اعلام دارد؛ همان‌گونه که خداوند متعال این امر را مکتوم نکرده و در قرآن، به ولایت امام علی علیه السلام شهادت داده است.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

بنابراین، گفتن شهادت ثالثه در اذان نه تنها بدعت نیست، بلکه آثار و فوایدی نیز بر آن مترتب است و دلایل عقلی و روایی نیز با آن هماهنگ و همسوست. ضمن اینکه به فرموده علامه شرف‌الدین، مؤذنان در اسلام، کلمه‌ای مقدم بر اذان ذکر و به آن متصل می‌کردند، مثل "وقل الحمد لله الذی الذی ما اتخذ صاحبة و لا ولدا..."<sup>۲</sup> یا نظیر آن. همچنین آنان سخنی را به اذان ملحق می‌کنند و به دنبال آن می‌آورند، مثل: الصلاة والسلام علیک یا رسول الله" یا نظیر آن.

۱. القطف الدائنة، ج ۱، ص ۵۷ و ۵۸؛ به نقل از فقه مقارن، ص ۱۴۷.

۲. جن: ۳.



این در حالی است که اینها به یقین اذان مأثور از شارع نیست، ولی با این حال بدعت شمرده نمی‌شود و افزودن اینها، قطعاً حرام نیست؛ زیرا مؤذنان اینها را از بندهای اذان نمی‌دانند و فقط آن را بر اساس ادله عامه می‌آورند. شهادت برای علی علیه السلام در اذان نیز بر اساس دلیل عام آن است. وانگهی، سخن کوتاه از کلام آدمی، موجب بطلان اذان و اقامه نمی‌شود و از این رو، گفتن آن در اثنای اذان و اقامه حرام نیست.<sup>۱</sup>

۱. النص و الاجتهاد، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.



## فصل چهارم:

### اوقات نماز

اگرچه نقد و بررسی مسأله جمع بین صلاتین از فروع بحث اوقات نماز است، با توجه به اختصار نوشتار حاضر، در ضمن بحث جمع بین الصلاتین بدان نیز می‌پردازیم.

#### نقد و بررسی جمع بین صلاتین

یکی از مسائل مهم و اختلافی فقهی، مسأله "جمع بین صلاتین" است که به تصور عامه اهل سنت، جمع بین دو نماز (ظهر و عصر، و مغرب و عشا) مسأله‌ای غیرشرعی است و مدرکی از سنت بر آن اقامه نشده و جز در موارد خاص و استثنایی، جمع میان آنها جایز نیست؛ در حالی که شیعیان معتقدند می‌توان نمازهای ظهر و عصر را پس از زوال خورشید و در یک وقت با مراعات ترتیب اقامه کرد؛ یعنی پشت سر هم خواندن ظهر و عصر و مغرب و عشا اشکال ندارد.



## منشأ اختلاف

بنا بر نظر فقهای شیعه، هر یک از نمازهای ظهر و عصر و نمازهای مغرب و عشا، یک "وقت خاص" دارند و یک "وقت مشترک":

(الف) وقت خاص نماز ظهر، از آغاز ظهر شرعی (وقت زوال) است تا مقدار زمانی که چهار رکعت نماز خوانده می‌شود. در این مدّت محدود، تنها نماز ظهر را می‌توان به جا آورد.

(ب) وقت خاصّ نماز عصر، زمانی است که از آن لحظه تا وقت غروب، تنها به اندازه مدّت خواندن نماز عصر فرصت باشد.

(ج) وقت مشترک بین دو نماز ظهر و عصر، از انتهای وقت خاص نماز ظهر، تا ابتدای وقت خاص نماز عصر است.

سخن شیعه آن است که در تمام این وقت مشترک، می‌توان نماز ظهر و عصر را با هم و بدون فاصله خواند. اما اهل سنت به دلیل دیدگاه خاصی که در تقسیم وقت (از زوال تا غروب) دارند، هیچ‌گاه به وقت مشترک-میان ظهر و عصر مثلاً- قائل نیستند؛ زیرا معتقدند از اوّل زوال تا وقتی سایه شاخص به اندازه آن گردد، وقت مختص نماز ظهر است و نمی‌توان نماز عصر را در این وقت به جا آورد. از آن به بعد وقت نماز عصر آغاز می‌شود تا غروب، و مختص به آن است.

با چنین دیدگاهی، هرگز نمی‌توان بین دو نماز جمع کرد؛ زیرا

۱۰۳

بخش دوم: مقدمات نماز



لازمه آن، این است که انجام یکی از آن در غیر وقت خود باشد، ولی شیعیان معتقدند این تقسیم‌بندی، به وقت فضیلت هر دو نماز بازمی‌گردد، نه وقت اجزاء؛ یعنی بهتر است نماز عصر را زمانی خواند که سایه شاخص به اندازه آن باشد، ولی اگر کسی پیش از آن هم بخواند، مُجزی است و نماز در وقت خوانده شده است.<sup>۱</sup>

## دو نکته

پیش از بررسی ادله و روایات شیعه و سنی، ذکر دو نکته ضروری است:

۱. از نظر تمام مذاهب اسلامی، خواندن نماز ظهر و عصر به صورت جمع در عرفات جایز است؛ چنان‌که جایز است در مشعر الحرام (در مُزدلفه) نماز مغرب و عشا بدون فاصله خوانده شود. همچنین از دیدگاه تمام مذاهب اسلامی -به جز حنفی‌ها- با هم خواندن نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا در مسافرت جایز است.<sup>۲</sup>

۱. برای آشنایی بیشتر با این بحث، نک: سایت آموزشی پژوهشی مؤسسه مذاهب اسلامی، پرسش و پاسخ فقهی [www.mazaheb.com](http://www.mazaheb.com).

۲. اجمعوا علی ان الجمع بین الظهر و العصر فی وقت الظهر بعرفة سنة و بین المغرب و العشاء بالمزدلفة أيضاً فی وقت العشاء سنة أيضاً. (بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۷۱).

۱۰۴

بررسی نماز در فرق اسلامی



۲. از نظر فقهای شیعه، خواندن نمازهای یومیه در پنج وقت برتر و بهتر است، ولی جمع بین ظهر و عصر و مغرب و عشا جایز است. برای نمونه، شیخ مفید می‌نویسد: "والفرق بین الصلاتین فی سائر الايام مع الاختیار و عدم العوارض افضل و به ثبت السنة الا فی يوم الجمعة..."؛ تفریق بین دو نماز با اختیار و عدم عوارض و موانع برتر است و بر آن سنت ثابت است، مگر در روز جمعه که جمع برتر و سنت است و...<sup>۱</sup>

### بررسی روایات

#### روایات اهل سنت

بهترین مدرک و مستند برای گام نهادن در مسیر معین شده از سوی پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بررسی سیره و سخن ایشان است که در روایات اهل سنت و شیعه بدان اشاره شده است.

بخاری در صحیح خود که به باور اهل سنت، برترین کتاب پس از قرآن کریم است، در باب ویژه‌ای با عنوان "باب تأخیر الظُّهْرِ إِلَى الْعَصْرِ" به این مسأله پرداخته و سنت و سیره پیامبر را بررسی کرده است. او می‌نویسد: "إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِالْمَدِينَةِ سَبْعًا وَمِائِيًّا، الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ"؛ پیامبر هفت رکعت (نماز

۱. المقتنعه، ص ۱۶۵.



مغرب و عشا) و هشت رکعت (نماز ظهر و عصر) را در مدینه به جای آورد.<sup>۱</sup>

از این روایت به خوبی روشن می‌شود که می‌توان نماز ظهر را به تأخیر انداخت و در وقت (فضیلت) نماز عصر، هر دو را با هم ادا کرد و همچنین نماز مغرب را نیز به تأخیر انداخت و در وقت (فضیلت) عشا به جای آورد.

نیز چنین نقل می‌کند: عبدالله بن عمر، ابویوب انصاری و عبدالله بن عباس گفته‌اند: پیامبر دو نماز مغرب و عشا را با هم (بدون فاصله) به جا آورد؛<sup>۲</sup> بدین معنا که پیامبر گرامی نماز مغرب و عشا را با هم خواند؛ وگرنه معلوم است که پیامبر نماز مغرب و عشا را می‌خوانده است.

بخاری در جای دیگری می‌نویسد: ابامامه می‌گوید: ما نماز ظهر را با عمر بن عبدالعزیز خواندیم. سپس از مسجد خارج شدیم تا اینکه به انس بن مالک برخوردیم که نماز عصر می‌خواند. [از روی شگفتی] به او گفتیم: ای عمو! این چه نمازی است که خواندی؟ او پاسخ داد: نماز عصر را خواندم و این همان

۱. صحیح بخاری، باب تأخیر الظهر الی العصر، ح ۵۱۸.

۲. همان، باب ذکر العشاء والعتمة ومن رآه واسعا.



نمازی است که همواره با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواندیم.<sup>۱</sup>

مسلم بن حجّاج از بزرگان و موثقان اهل سنت نیز در صحیح خود نقل می‌کند: مردی به ابن عباس گفت: نماز، او سخنی نگفت. دوباره گفت: نماز. ابن عباس سکوت کرد. باز گفت: نماز. وی پاسخی نداد. برای چهارمین بار گفت: نماز. ابن عباس [برآشفّت و] گفت: ای بی‌مادر! آیا تو می‌خواهی نماز را به ما بیاموزی؟ در حالی که ما با پیامبر، بین دو نماز جمع می‌کردیم و هر دو را با هم به جا می‌آوردیم.<sup>۲</sup>

همو [ابن عباس] می‌گوید: "جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَ العَصْرِ وَ بَيْنَ المَغْرِبِ وَ العِشَاءِ بِالْمَدِينَةِ مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ وَ لَا مَطَرٍ قَالَ فَقِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ مَا أَرَادَ بِذَلِكَ؟ قَالَ أَرَادَ أَنْ لَا يُعْرَجَ أُمَّتُهُ؛" پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا در شهر مدینه جمع کرد، در حالی که نه ترسی بود و نه بارانی. از ابن عباس پرسیدند: منظور پیامبر از این کار چه بود؟ گفت: برای این بود که امتش را به زحمت و حرج نیفکند.<sup>۳</sup>

افزون بر آنچه اشاره کردیم، دیگر بزرگان اهل سنت نیز بر این شیوه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معترف‌اند.

۱. همان، باب وقت العصر، ح ۵۲۴.

۲. صحیح مسلم، باب الجمع بین الصلاتین فی الحضر، ح ۵۸.

۳. سنن ترمذی، ج ۱، ص ۳۵۴، باب ۱۳۸؛ سنن بیهقی، ج ۳، ص ۱۶۷.



عبدالله بن عباس می‌گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را با هم خواند، بدون اینکه ترسی یا سفری در پیش باشد.<sup>۱</sup> احمد بن حنبل در مسند خود از عبدالله بن شقیق چنین روایت می‌کند: در یکی از روزها ابن عباس بعد از نماز عصر سخنرانی کرد تا اینکه خورشید غروب کرد و ستارگان آشکار شد و مردم ندای نماز دادند و در آن میان مردی از بنی تمیم می‌گفت: نماز، نماز. ابن عباس خشمگین شد و گفت: آیا تو می‌خواهی سنت پیامبر را به من بیاموزی؟ من شاهد بودم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بین ظهر و عصر و بین مغرب و عشا جمع می‌کرد. عبدالله بن شقیق می‌گوید: من در دل تردید داشتم. از این رو، با ابوهریره ملاقات کردم و از او پرسیدم و ابوهریره سخن ابن عباس را تأیید کرد.<sup>۲</sup>

عبدالله بن عمر می‌گوید: پیامبر در حالی که ساکن و در حضر بود و در حال سفر نبود، بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا جمع کرد. مردی از ابن عمر پرسید: چرا حضرت چنین کرد؟ پاسخ داد: برای اینکه امت خود را در رنج و سختی نیندازد و اگر شخصی بخواهد، بین دو نماز جمع کند.<sup>۳</sup>

۱. موطا، ج ۱، ص ۱۴۴، کتاب قصر الصلاة فی السفر.

۲. مسند امام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳. کنز العمال، کتاب الصلاة، الباب الرابع فی صلاة المسافر، باب جمع، ج ۸، ص ۲۴۶.



## روایات شیعه

در روایات شیعه نیز این اصل قطعی و مسلم دانسته و بر استمرار سیره رسول الله بر این منوال تأکید شده است. شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله میان ظهر و عصر، با اذان و دو اقامه جمع کرد. هم‌چنین، ایشان بین مغرب و عشا در حضر و بدون هیچ علتی، با یک اذان و دو اقامه جمع نمود.<sup>۱</sup>

هم‌چنین زراره از آن حضرت چنین نقل می‌کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را به صورت جماعت و بدون هیچ علتی اقامه کرد و با آنان، نماز مغرب و عشا را هم پیش از ساقط شدن شفق و به صورت جماعت، بی‌هیچ علتی خواند. آن حضرت این کار را برای توسعه وقت بر امت خویش انجام داد.<sup>۲</sup>

## نقدی کوتاه بر توجیهاات اهل سنت

اهل سنت با توجه با وجود روایات فراوانی که در کتب موثق آنان آمده، دست به دامن یکسری توجیه و علت‌تراشی برای این جمع بین دو نماز شده‌اند؛ زیرا با توجه به شفافیت و حقیقت سیره پیامبر، نادرستی و عدم اتقان توجیهاات و روایاتی که در آنها جمع

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۸۶؛ وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۳۲ از ابواب المواقیات، ص ۱۶۲، ح ۸.



بین صلاتین منحصر و مخصوص مسافرت،<sup>۱</sup> جنگ،<sup>۲</sup> عجله و شتاب،<sup>۳</sup> بارندگی،<sup>۴</sup> مریضی<sup>۱</sup> و... دانسته شده، روشن می‌گردد؛

۱. مالک بن انس، از ابوهریره چنین روایت می‌کند: "إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فِي سَفَرِهِ إِلَى تَبُوكَ؛" پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در راه تبوک، نماز ظهر و عصر را با هم به جا می‌آورد. (موطأ مالک، کتاب الصلاة، ص ۱۲۴، ح ۱۷۵)

۲. معاذ بن جبل می‌گوید: "ان النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كان في غزوة تبوك اذا ارتحل قبل زبيغ الشمس اخر الظهر الى ان يجمعها الى العصر فيصليها جمعاً و اذا ارتحل بعد زبيغ الشمس عجل العصر الى الظهر و صلى الظهر و العصر جميعاً ثم سار و كان اذا ارتحل قبل المغرب اخر المغرب حتى يصليها مع العشاء و اذا ارتحل بعد المغرب العشاء فصلاها مع المغرب؛" هرگاه پیامبر در جنگ تبوک می‌خواست پیش از زوال خورشید کوچ کند، ظهر را تأخیر می‌انداخت تا آن را با عصر جمع نماید و هر دو را با هم می‌خواند، و هرگاه می‌خواست بعد از زوال خورشید کوچ کند، عصر را با ظهر می‌انداخت و عصر را با هم می‌خواند و سپس به راه می‌افتاد، و هرگاه قبل از مغرب کوچ می‌نمود، عشا را جلو می‌انداخت تا آن را با مغرب بخواند. (سنن ترمذی، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۴۳۸ و ۴۳۹)

۳. "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا عَجَلَ بِهِ السَّيْرُ يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ؛" هرگاه پیامبر برای پیمودن مسیری عجله داشت، نماز مغرب و عشا را با هم می‌خواند. (بداية المجتهد، ج ۱، ص ۱۷۳). مالک بن انس به نقل از علی بن حسین عليهما السلام می‌نگارد: "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسِيرَ يَوْمَهُ جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَسِيرَ لَيْلَهُ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ؛" هرگاه پیامبر می‌خواست در روز، طی طریق نماید، نماز ظهر و عصر را با هم ادا می‌کرد و هرگاه می‌خواست در شب مسیری را بپیماید، نماز مغرب و عشا را با هم به جا می‌آورد. (موطأ مالک، کتاب الصلاة، ص ۱۲۵، ح ۱۸۱)

۴. مالک در موطأ از نافع چنین روایت می‌نماید: "إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو كَانَ إِذَا جَمَعَ الْأُمْرَاءَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فِي الْمَطَرِ جَمَعَ مَعَهُمْ؛" هرگاه امیران، نماز مغرب و عشا





زیرا از مفاد این گونه روایات، هر چند بیانگر آن است که پیامبر در سفر یا جنگ جمع بین صلاتین می‌نمود، اختصاص داشتن این جمع به سفر یا جنگ استفاده نمی‌شود؛ زیرا فعل لسان ندارد که بتوان از انحصار، جواز را استفاده کرد.

به علاوه، در اصول فقه این مبحث وجود دارد که مورد مخصص نیست؛ یعنی هرگاه قضیه‌ای در این مورد اتفاق افتاد، نمی‌توان آن را به آن مورد منحصر نمود. در اینجا هم هر چند مورد جمع صلاتین سفر یا جنگ است، نمی‌توان گفت جمع منحصر به آنهاست؛ زیرا سفر یا جنگ، ظرف وقوع فعل است و تا زمانی که تقید حکم به ظرف از دلیل استفاده نشود، نمی‌توان

→

را در باران با هم می‌خواندند، عبدالله بن عمر هم هر دو نماز را با آنها ادا می‌نمود. (همان، ج ۱۷۹)

۱. نووی می‌گوید: "و منهم من قال هو محمول علی الجمع بعذر المرض او نحوه مما هو فی معناه من الاعتذار و هذا قول احمد بن حنبل و قاضی حسین و هو المختار فی تأویله لظاهر الحدیث لفعل ابن عباس و موافقه- ابی هریره و لان المشتقه فیهِ اشد من المطر؛" برخی گفته‌اند جمع، بر عذر و مرض یا غیش حمل می‌شود و این سخن احمد بن حنبل و قاضی حسین است. این توجیه مختار ما، توجیه ظاهر حدیث است؛ به دلیل فعل ابن عباس و موافقت ابوهریره، و نیز به دلیل اینکه مشقت در مرضی، از باران بیشتر است. (ازاله الخطر عن جمع بین الصلاتین فی الحضرة ص ۱۱۶)



به مجرد وقوع حکم در ظرف یا حالتی، آن را به آن ظرف یا حالت منحصر کرد.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر، اگرچه پیامبر و صحابه نماز را به صورت تفریق می‌خوانده‌اند، این تفریق یک سنت است و سنت عملی نمی‌تواند وجوب این عمل را ثابت کند؛ بلکه اعم از وجوب، استحباب و اباحه است و حمل آن بر وجوب، به دلیل جداگانه نیاز دارد.<sup>۲</sup>

#### واکاوی علت اصلی

علت اصلی این جمع، بنا بر آنچه در روایات منقول از رسول خدا ﷺ آمده، "تسهیل بر امت" دانسته شده است. از این رو، تعبیری مانند "لیتسع الوقت علی امته"، "أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرِجَ أُمَّتَهُ" و مانند آن در روایات مرتبط، گویای همین مطلب است. ضمن اینکه عقل عرفی نیز مؤید این جمع است؛ زیرا اگر در آن زمان جدا خواندن نماز مشقت داشت، امروزه با توجه به گستردگی مشاغل و گرفتاری‌های فراوان زندگی، این مشقت بیشتر شده است؛ در حالی که اسلام دین سهل و سنجی است و به یقین خواستار

۱. نک: درسنامه فقه مقارن، ص ۱۶۱.

۲. پیامبر اعظم ﷺ، (سیره و تاریخ)، ص ۱۷۲.



عسر و حرج برای مسلمانان نیست.<sup>۱</sup> از این رو، هر چند خواندن نماز در پنج وقت برتر باشد، نباید مسلمانان را به آن الزام کرد. علامه شرف‌الدین می‌نویسد: این احادیث صحیح و صریح دلالت دارد بر اینکه علت تشریح جمع بین دو نماز، توسعه به طور مطلق بر امت اسلامی بوده تا به سبب تفریق به حرج و دشواری نیفتند؛ به ویژه اهل کسب و کار که بیشتر مردم را تشکیل می‌دهند.<sup>۲</sup>

ضمن اینکه این سیره با مقتضای دلالت قرآن کریم نیز سازگار است؛ زیرا قرآن می‌فرماید: "أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا"؛ نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب برپا دار و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را؛ چرا که قرآن فجر، مشهود است.<sup>۳</sup> آیه بر این دلالت دارد که وقت نماز ظهر تا آخر روز وسعت دارد؛ چون خداوند از زوال ظهر تا نیمه شب را وقت چهار نماز قرار داده است. جز اینکه ظهر و عصر از زوال تا غروب، وقت مشترک دارند، مغرب و عشاء هم از غروب تا غسق، دارای وقت

۱. ان الله يريد بكم اليسر ولا يريد بكم العسر".

۲. مسائل فقهیه، ص ۷-۱۷.

۳. اسراء: ۷۸.



مشترک‌اند، و وقت نماز صبح را هم جداگانه با "وقرآن الفجر" بیان کرده است. پس در آیه، وجوب نمازهای پنجگانه و وقت آنها بیان شده است.<sup>۱</sup>

فخر رازی نیز می‌گوید: اگر غَسَق را به ظهور اول تاریکی معنا کنیم- همان‌گونه که از ابن عباس و عطا و نصر بن شمیل رسیده- غسق عبارت است از اول مغرب. از این رو، طبق این فرض در آیه، سه وقت بیان شده است: زوال، اول مغرب و هنگام فجر. البته این معنا مستلزم آن است که زوال، وقت ظهر و عصر باشد و وقت مشترک بین نماز ظهر و عصر. همچنین اول مغرب وقت نماز مغرب و عشاء و مشترک بین این دو باشد. این بیان اقتضا دارد که مطلقاً جمع بین ظهر و عصر و مغرب و عشاء جایز باشد.<sup>۲</sup>

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۴.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص ۲۶.



## بخش سوم

# ارکان و واجبات نماز



### مقدمه

پس از بررسی مقدمات و بایدهای مورد نیاز برای اقامه نماز، اینک به مباحث اصلی نماز و برخی جزئیات مورد اختلاف آن می‌پردازیم. پیش از هر چیز باید بدانیم ارکان و واجبات نماز در بین شیعیان یازده چیز است: ۱. نیت، ۲. قیام، ۳. تکبیرة الاحرام، ۴. رکوع، ۵. سجود، ۶. قرائت، ۷. ذکر، ۸. تشهد، ۹. سلام، ۱۰. ترتیب، ۱۱. موالات که از این یازده مورد، پنج مورد اول رکن است؛ یعنی زیاده و نقیصه عمدی و سهوی آن، موجب بطلان نماز است، ولی در واجب غیررکنی، تنها زیاده و نقیصه عمدی موجب بطلان است.<sup>۱</sup>

این ارکان و واجبات در مذاهب اسلامی، مورد اختلاف قرار گرفته است که پس از بررسی اجمالی آن، به تبیین و توضیح برخی موارد اختلافی خواهیم پرداخت.

۱. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۳۳.



## واجبات نماز از نگاه مذاهب اسلامی

### حنبلیه

حنبلیه‌ها معتقدند فرایض نماز چهارده چیز است: ۱. قیام (در نماز فریضه)، ۲. تکبیرة الاحرام، ۳. قرائت فاتحه، ۴ و ۵. رکوع و بلند شدن از آن، ۶. اعتدال، ۷ و ۸. سجده و سر بلند کردن از آن، ۹. نشستن بین دو سجده، ۱۰. تشهد آخر، ۱۱. نشستن برای تشهد و سلام، ۱۲. طمأنینه، ۱۳. ترتیب فرایض، ۱۴. دو سلام.

### حنفیه

بنا بر اعتقاد حنفی‌ها، رکن دو گونه است: اصلی و زاید. رکن اصلی آن است که هنگام عجز ساقط می‌شود و رکن زاید آن است که در بعضی از حالت‌ها ساقط می‌شود؛ مانند قرائت که از مأموم ساقط است.

آنها می‌گویند: نماز چهار رکن دارد: قیام، رکوع، سجده و قرائت که قرائت فقط رکن زائد است. کسی که این چهار رکن را ترک کند، به او نماز گزار نمی‌گویند. به علاوه، صحت نماز مشروط به اموری خارج از حقیقت نماز است و آن دو قسم است: اموری که خارج از ماهیت نماز است؛ یعنی طهارت از حدث و خبث، ستر عورت، قبله، دخول وقت، نیت و تحریمه.

اموری که داخل نماز است؛ یعنی ایقاع قرائت در قیام، رکوع



بعد از قیام، سجود بعد از رکوع.

اینها شرایط نماز است که از آن به "فرایض" هم تعبیر می‌کنند، ولی نشستن آخر، به اندازه تشهد را فرض می‌دانند و برخی آن را رکن می‌شمرند؛ اما خروج از نماز با سلام و مانند آن، فرض نیست، بلکه واجب است.

### شافعیه

بزرگان شافعی معتقدند فرایض نماز سیزده چیز است: پنج فریضه قولی و هشت فریضه فعلی: ۱. تکبیرة الاحرام، ۲. قرائت فاتحه، ۳. تشهد آخر، ۴. صلوات بر پیامبر، ۵. سلام اول، ۶. نیت، ۷. قیام، ۸. رکوع، ۹. اعتدال از رکوع، ۱۰. سجده اول و دوم، ۱۱. نشستن میان دو سجده، ۱۲. نشستن آخر، ۱۳. ترتیب، اما طمأنینه شرط محقق رکوع و اعتدال و سجده و جلوس است.

### مالکیه

در مذهب مالکیه، فرایض نماز پانزده تا است: ۱. نیت، ۲. تکبیرة الاحرام، ۳. قیام برای تکبیرة الاحرام، ۴. قرائت فاتحه، ۵. قیام برای قرائت، ۶ و ۷. رکوع و بلند شدن از آن، ۸ و ۹. سجده و سر بلند کردن از آن، ۱۰. سلام، ۱۱. جلوس به اندازه سلام، ۱۲. طمأنینه، ۱۳. اعتدال در رکوع و سجده و سر برداشتن از آنها، ۱۴. ترتیب ادا، ۱۵. نیت اقتدای مأموم.



**یادآوری:** به نظر عامه، فرض و رکن، یک معنا دارد و منظور از آن، اجزایی است که عبادت بدون آنها محقق نمی‌شود. به نظر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام فرض و واجب مترادف است، ولی واجب و رکن، عام و خاص مطلق هستند.<sup>۱</sup>

### بررسی برخی موارد اختلافی

#### ۱. حکم بسمله

آیا بسمله جزء سوره فاتحه‌الکتاب است؟ این پرسش از موارد اختلاف نماز بین شیعه و سنی است که سبب اختلاف نظر میان مذاهب اسلامی شده است.

آنچه مورد اتفاق همگان است، فضیلت و نماد باورهای دینی بودن بسم الله است. بی‌گمان، گفتن "بسم الله" نشان مسلمانان است و آنها هیچ چیز را آغاز نمی‌کنند، مگر پس از گفتن بسم الله الرحمن الرحیم که آیه توحید و سبب طرد مشرکان است. به گفته ابن‌هشام، شعار مشرکان در عصر جاهلیت، "باسمک اللهم" بود و سخن خود را با آن آغاز می‌کردند. در صلح حدیبیه که کار به نوشتن قرارداد صلح بین دو طرف انجامید، پیامبر

۱. الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۰۵-۱۱۵؛ تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۱۸۹-۲۴۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۴۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۳.



خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام دستور داد بنویسد: بسم الله الرحمن الرحیم. حضرت طبق دستور پیامبر نوشت، ولی سهیل نماینده قریش گفت: این را نمی‌شناسم، بنویس: باسمک اللهم.<sup>۱</sup>

#### جزئیات بسمله در فاتحه‌الکتاب

بی‌گمان سیره مسلمانان خواندن بسمله در نماز بوده و کسی در جزئیات بسم الله برای فاتحه‌الکتاب تردیدی نداشته است. به همین دلیل، وقتی معاویه به مدینه آمد و در آنجا نماز گزارد و بسم الله نخواند و هنگام رفتن به رکوع و سجود هم تکبیر نگفت، پس از سلام نماز، مهاجران و انصار ندا دادند: "یا معاویه! سرت صلاتک؟! این بسم الله الرحمن الرحیم و...!" ای معاویه، از نماز دزدیدی، بسم الله کو؟ تکبیر هنگام رکوع و سجود کو؟ سپس نماز را همراه بسم الله و تکبیر دوباره خواند. شافعی می‌گوید: معاویه حاکمی نیرومند و باشوکت بود و اگر آشکار گفتن بسم الله نزد همه مهاجران و انصار امری ثابت نبود، نمی‌توانستند به سبب نگفتن بسم الله به او اعتراض کنند.<sup>۲</sup> همچنین حاکم نیشابوری از ام سلمه روایت کرده که پیامبر

۱. سیره ابن‌هشام، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲. مسند شافعی، ص ۱۳؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۳۳.



خدا ﷻ در نماز، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را خواند و آن را یک آیه حساب کرد، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ را آیه دوم، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را سوم، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ را چهارم، و هَمْجِنِينَ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ را آیه پنجم و انگشتانش را جمع کرد.<sup>۱</sup>

نیز ثعلبی با سند خود از ابوهریره نقل کرده است که: همراه پیامبر در مسجد بودم. مردی وارد شد که نماز بخواند. نماز را شروع کرد و پس از گفتن (اعوذ بالله...) سوره حمد را از الحمد لله... خواند. پیامبر شنید و فرمود: ای مرد، نماز را بر خویشتن بریدی؟ مگر نمی‌دانی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ از سوره حمد است؟ هر کس آن را ترک کند، آیه‌ای را ترک نموده و هر کس آیه‌ای را ترک کند، نمازش را تباه کرده است.<sup>۲</sup>

از این دست روایات فراوان در کتب اهل سنت وجود دارد که همگی نشان دهنده قطعی بودن جزئیت بسم الله در سوره فاتحه و لزوم خواندن آن به عنوان آیه‌ای از سوره است.<sup>۳</sup> همچنین در روایات دیگری وارد شده که مقصود از سبع المثانی<sup>۴</sup> همان فاتحه الكتاب است که با در نظر گرفتن بسم الله الرحمن الرحيم،

۱. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۱.

۳. نک: السنن الكبرى، ج ۱، ص ۴۴.

۴. نک: حجر: ۸۷.



عدد آیات سوره حمد به هفت می‌رسد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: "سبع مثانی همان فاتحه الكتاب است".<sup>۱</sup>

### بیان دیدگاهها

**امامیه:** بسمله جزئی از هر سوره است و ترک عمدی آن موجب بطلان نماز می‌شود و در نماز جهریه باید جهراً و در اخفاتیه مستحب است جهراً خوانده شود.

**حنبلیه:** بسمله (تسمیه) سنت است و در هر رکعت آن را سرّی می‌خوانند، ولی آیه ای از فاتحه نیست و اگر تسمیه را ترک و شروع به فاتحه کرد، [گفتن بسم الله] ساقط می‌شود.

**حنفیه:** بسمله (تسمیه) از فاتحه یا هر سوره ای نیست، اگرچه از قرآن است و برای امام و منفرد به صورت سرّی سنت است؛ اما بین فاتحه و سوره مکروه نیست، هر چند اولی ترک آن است.

**شافعیه:** بسمله آیه‌ای از فاتحه است و خواندن آن فرض است، نه سنت، و در نماز جهریه باید جهراً خوانده شود و نخواندن آن موجب بطلان نماز می‌گردد.

**مالکیه:** تسمیه در صلاة مفروضه مکروه است، مگر اینکه

۱. تفسیر طبری، ج ۱۴، ص ۳۷.



مصلی نیت خروج از خلاف داشته باشد که در این صورت به شکل سرّی مندوب است، ولی در نماز نافله خواندن بسمله هنگام فاتحه جایز است.<sup>۱</sup>

### نقد و بررسی دلایل اهل سنت

در بین روایات اهل سنت، روایاتی هست که دلالت دارد بر اینکه پیامبر به طور کلی بسم الله را در نماز ترک کرده یا آن را به چهار قرائت نکرده است. برای نمونه، مسلم به سندش از انس نقل می‌کند: با رسول خدا ﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان نماز به جای آورد و از هیچ یک از آنان نشنیدم که بسم الله الرحمن الرحیم را بخوانند.<sup>۲</sup>

در پاسخ گفته شده، این روایت با دیگر روایت منقول از انس معارض است که در آن می‌گوید: از پیامبر شنیدم که در نماز بسم الله الرحمن الرحیم را به چهار می‌گفت.<sup>۳</sup> ضمن اینکه اعتراض مردم به معاویه در روایت ابتدای بحث، رفتار صحابه‌ای

۱. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۲۱ و ۲۲۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت علیهم السلام، ج ۱، ص ۳۶۶؛ تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۱۳۲-۱۳۵.  
 ۲. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۲، باب حجة من قال: لا یجهر بالبسملة.  
 ۳. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۳۲.



مانند امام علی علیه السلام و دیگر دلایل متقن، برای رد چنین استدلال‌هایی کافی است.<sup>۲</sup>

ضمن اینکه بیهقی در السنن الکبری از ابوهریره روایت کرده است که عمر بن خطاب، ابن عباس و ابن زبیر همیشه در نماز چهار به بسم الله داشته‌اند.<sup>۳</sup>

بنابراین، با توجه به روایات فراوانی که از طریق اهل سنت و اهل بیت علیهم السلام نقل شده، نه تنها جزئیات بسمله قطعی است، بلکه بر اساس روایات، پیامبر آن را به چهار می‌خواند و همگان را نیز به چنین شیوه‌ای امر می‌کرد.

حاکم از ابوهریره نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ بسم الله را بلند می‌گفت.<sup>۴</sup> همو از قول محمد بن ابی‌السری عسقلانی می‌نویسد: من بی‌شمار پشت سر معتمر بن سلیمان نماز صبح و مغرب خوانده‌ام. او بسم الله قبل از سوره فاتحه و پس از آن را بلند ادا می‌کرد و شنیدم که می‌گفت: از اقتدا به نماز پدرم کوتاهی

۱. تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۱۰.  
 ۲. برای اطلاع بیشتر، نک: علی‌اصغر رضوانی، فقه مقارن، ص ۲۵۴-۲۵۹.  
 ۳. السنن الکبری، ج ۱، ص ۴۴، باب الدلیل علی ان بسم الله الرحمن الرحیم آیه تامه من الفاتحه؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۱۰.  
 ۴. نک: تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۹؛ کافی، ج ۳، ص ۳۱۲؛ عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۱.  
 ۵. مستدرک، ج ۱، ص ۲۳۲.



نمی‌کنم؛ پدرم هم می‌گفت: از اقتدا به نماز انس کوتاهی نمی‌کنم؛ و انس هم می‌گفت: از اقتدا به نماز پیامبر خدا ﷺ کوتاهی نمی‌کنم.<sup>۱</sup>

دارقطنی از ابوهریره نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل نماز را به من آموخت. سپس ایستاد و برای ما تکبیر گفت و بعد بسم الله را در هر رکعت با صدای بلند گفت.<sup>۲</sup> عایشه هم می‌گوید: رسول خدا ﷺ همیشه چهار به بسم الله الرحمن الرحیم می‌نمود.<sup>۳</sup>

#### دو نکته

الف) گفته شده نخستین کسی که بسم الله الرحمن الرحیم را آهسته خواند، فردی خجالتی بود. بیهقی از زهری نقل می‌کند: اول کسی که بسم الله را در مدینه آهسته گفت، سعید بن عاص بود که مردی خجالتی بود.<sup>۴</sup> البته روشن است که خجالت، موجب تغییر حکم شرعی نمی‌شود.

۱. همان.

۲. سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۳۰۵؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱.

۳. الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳.

۴. همان، ص ۲۱.



ب) فخر رازی استدلال جالبی در لزوم چهار به بسم الله آورده است. او می‌گوید: حکم جزء سوره، مانند تمام سوره است و تبعیض در جزء و کل به دلیل قطعی صحیح نیست؛<sup>۱</sup> یعنی وی در جزئیت بسمله یقین داشته و برای لزوم چهار استدلال کرده است.

#### ۲. تکفیر یا تکتف (دست بسته نماز خواندن)

##### نگاهی به تکتف

بحث از تکتف، یکی از مسائل مورد اختلاف بین مذهب اهل بیت علیهم السلام و مذاهب اسلامی است. این مسأله در بین فقها با دو تعبیر مطرح شده است: گاه از آن به "تکفیر" یعنی پوشاندن دست، و زمانی به "قبض" یعنی بستن دست‌ها یاد شده است که حکایتگر یکی از حالات نمازگزاران اهل سنت است که در حال قیام دست راست خود را بر روی دست چپ، بالا یا پایین ناف قرار می‌دهند.

گفتنی است در میان مسلمانان، کسی به وجوب تکتف در نماز معتقد نیست، بلکه میان بزرگان اهل سنت، در حرمت، استحباب در نماز نافله و کراهت در نماز واجب، استحباب مطلق یا تخییر در این مسأله اختلاف هست که بدان اشاره خواهیم کرد.

۱. تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۰۴.





## بررسی دیدگاه‌ها

امامیه: تکتف حرام و مبطل نماز است.<sup>۱</sup> شیخ مفید می‌نویسد: "انفقت الامامیه علی ارسال الیدین فی الصلاة و انه لا یجوز وضع احدهما علی الاخری"; امامیه اتفاق کرده‌اند بر اینکه در حال نماز باید دست‌ها رها باشد و گذاشتن یکی از آن دو بر دیگری جایز نیست.<sup>۲</sup> علامه حلی می‌نویسد: "التکفیر مبطل للصلاة"; تکفیر مبطل نماز است.<sup>۳</sup>

**مذاهب چهارگانه (جز مالکیه):** قرار دادن دست راست بر چپ، بالا یا پایین ناف، سنت است. مذاهب یاد شده در چگونگی تکفیر باهم اختلاف دارند.<sup>۴</sup>

**مالکیه:** از مالک اقوال گوناگونی نقل شده است. در کتاب المدونه الکبری آمده: "از مالک درباره قرار دادن دست راست بر چپ در حال نماز سؤال شد، گفت: من در نماز فریضه وجهی بر آن نمی‌بینم، و از این عمل کراهت داشت، ولی در نمازهای نافله

۱. جواهرالکلام، ج ۱۱، ص ۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ابواب قواطع الصلاة، باب ۱۵، ص ۲۶۴؛

العروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۰۶؛ تذکره الفقها، ج ۳، ص ۲۹۵ - ۲۹۷.

۲. الاعلام، ص ۲۲.

۳. تذکره الفقها، ج ۳، ص ۲۹۵.

۴. زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۲، ص ۸۷۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱،

ص ۲۱۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.



هرگاه قیام طول می‌کشید، در این عمل اشکالی نمی‌دید تا به واسطه آن رفع خستگی کند".<sup>۱</sup>

نیز نقل شده است که طبق مذهب مالکی، قرار دادن دست راست بر چپ، بالای ناف یا زیر آن، مندوب است نه سنت؛ به شرط آنکه قصد، تسنن به پیامبر باشد، وگرنه مکروه خواهد بود.<sup>۲</sup> اینک به بررسی دقیق‌تر این مسأله می‌پردازیم تا حقیقت‌جویان، با بررسی مستندات تاریخی و روایی، با واقعیت مسأله آشنا شوند.

## تاریخچه قبض

در زمان رسول خدا ﷺ، کسی از صحابه و اهل بیت علیهم‌السلام در نماز قبض نمی‌کرد و در روایات توصیف نماز پیامبر، با وجود ذکر همه جزئیات از واجبات و مستحبات، مسأله قبض مطرح نشده است.

پس از رحلت آن حضرت، مردم از طرف خلفا امر شدند در نماز آن را انجام دهند و این کار، نوعی احترام ایرانیان باستان به پادشاهان به شمار می‌آمده است. برخی نویسندگان، کیفیت

۱. المدونه الکبری، ج ۱، ص ۱۶۹؛ نیز نک: بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۳۷، به نقل از ابن‌رشد

قرطبی.

۲. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۱۷.



عبادت زردتشتیان را چنین نقل کرده‌اند: عبادت و نماز آنان این بود که در مقابل خدا می‌ایستادند و دست بندگی بر سینه‌شان می‌گذاشتند.<sup>۱</sup>

مسلمانان در اثر ارتباطی که به ویژه پس از فتوحات اسلامی با دیگر ملت‌ها برقرار کردند، با آداب و سنن آنان آشنا شدند و در میان آنها، نکات مثبت و منفی وجود داشت. برخی از صحابه از روی اجتهاد و رأی خود این نوع احترام و عمل را وارد نماز کردند.

صاحب جواهر در این باره می‌نویسد: از عمر حکایت شده که وقتی اسیران ایرانی را پیش او آوردند، به نشانه احترام جلوی او تکفیر (قبض) انجام دادند. او از این عمل پرسید، پاسخ دادند ما این کار را برای فروتنی در برابر پادشاهان خود انجام می‌دهیم. پس عمر این کار (قبض) را در نماز نیکو شمرد.<sup>۲</sup>

از این رو، ابن‌رشد در ریشه‌یابی این مسأله می‌نویسد: سبب و ریشه اختلاف علما در این مسأله، این است که روایات و آثار ثابت و مسلمی وارد شده که در آنها کیفیت نماز پیامبر به طور جامع بیان گردیده، ولی در هیچ‌کدام نقل نشده که حضرت

۱. آئینه آئین مزدکی، ص ۲۰؛ به نقل از درسنامه فقه مقارن، ص ۱۸۲.

۲. جواهرالکلام، ج ۱۱، ص ۱۹.



دست راست خود را بر دست چپ خود قرار می‌داد، ولی ثابت شده که مردم به چنین کاری امر می‌شدند.<sup>۱</sup>

### بررسی ادله

#### روایات اهل سنت

قائلان به قبض، به حدود بیست روایت متمسک شده‌اند که در برخی، عمل قبض به پیامبر، در بعضی به حضرت علی علیه السلام و در برخی دیگر به دیگر صحابه نسبت داده شده است که عموم این روایات، ضعف سندی و دلالی دارد. نقد کلی به این روایات - بر فرض صحت سند - این است که نهایت دلالت روایات، اصل قبض است، ولی کیفیت آن به شکل مرسوم نزد اهل سنت، از روایات استفاده نمی‌شود.

افزون بر اینکه مفاد روایات، اعتبار قبض در تمام نماز است، نه در خصوص قرائت، و اختصاص قبض به خصوص قرائت نیز شاهدهی ندارد.<sup>۲</sup> ضمن اینکه در روایات منقول از اهل سنت در

۱. بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۱، ص ۹۹.

۲. برای آشنایی بیشتر با روایات و بررسی ادله آن، نک: درسنامه فقه مقارن، ص ۱۸۵-

۱۹۴؛ فقه مقارن، ص ۲۷۰-۲۸۱.



باب صفت نماز پیامبر نیز، سخنی از تکتف نیست<sup>۱</sup> و افزودن و کاستن چیزی از نماز، مخالفت با اصل توقیفی بودن عبادات به شمار می‌آید.

### روایات شیعه

در روایات شیعه نیز به رغم تبیین کیفیت نماز پیامبر با تمام واجبات و مستحبات آن، ذکر از قبض به میان نیامده است.<sup>۲</sup> روایات شیعه، درباره قبض، دو نکته را یادآور شده است: ۱. از قبض و تکفیر نهی کرده‌اند؛ ۲. این فعل را عمل زردتشتیان می‌دانند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: "لا یجمع المسلم یدیه فی صلاته و هو قائم بین یدی الله عزوجل یتشبه به اهل الکفر یعنی المَجُوس"؛ مسلمان نباید دو دست خود را در نماز جمع کند؛ زیرا در حالی که در پیشگاه خداوند ایستاده، به اهل کفر (زرتشتیان) شبیه می‌شود.<sup>۳</sup> امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: "و علیک بالاقبال علی صلاتک... و لا تکفر

۱. نک: سنن ترمذی، ج ۲، ص ۹۸، باب ما جاء فی وصف الصلاة، ح ۳۰۴؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۷۲، ۷۳، ۱۰۱ و ۱۰۲؛ سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۱۹۴، باب افتتاح الصلاة، ح ۷۳۶۷۳۰.

۲. نک: وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۱، از ابواب افعال الصلاة، ح ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۶.



فإنما يفعل ذلك المَجُوس"؛ بر تو باد که در نمازت توجه به حضور قلب داشته باشی و تکفیر نکنی و همانا این کار را زردتشتیان انجام می‌دهند.<sup>۱</sup>

همو فرمود: "هرگاه در نماز قیام نمودی، دست راست را بر روی دست چپ و بالعکس قرار نده؛ زیرا این تکفیر اهل کتاب است. پس دستان خود را رها کن؛ زیرا این کار سزاوارتر است که نفست از نماز روی گردان نشود".<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: "إذا قمت فی صلاتک فاخشع فیها... و لا تکفر...؛ هرگاه در نمازت قیام نمودی، خشوع داشته باش و تکفیر نکن".<sup>۳</sup>

### نتیجه‌گیری

با توجه به مخدوش بودن روایات اهل سنت، و نیز نبود این عمل در روایات توصیف نماز پیامبر، باید به اصل اولی این عمل رجوع کرد که همان ارسال و رها بودن دست است و هر فردی به مقتضای خلقت خویش درمی‌یابد دست‌های خود را در حالت عادی رها کند و روی یکدیگر قرار ندهد. ضمن اینکه بسیاری از

۱. همان.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۴۲۰.

۳. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۸۴.



صحابه، تابعین و فقها به رها بودن و ارسال دست هنگام نماز قائل بودند که از جمله آنها می‌توان به این افراد اشاره کرد: علی بن ابی‌طالب علیه السلام، عبدالله بن زبیر، حسن بصری تابعی، ابن‌سیرین تابعی، لیث بن سعد، مالک بن انس، ابراهیم نخعی، محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) و جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام)<sup>۱</sup>.

### ۳. تأمین (آمین گفتن پس از حمد)

تأمین به معنای گفتن آمین پس از قرائت سوره حمد است که به اجماع مسلمانان، جزء نماز نیست،<sup>۲</sup> ولی تمام مذاهب اسلامی گفتن آن را سنت شمرده‌اند و تنها بزرگان شیعه، فتوا داده‌اند چنین سخنی حرام و موجب بطلان نماز می‌گردد.

### بیان دیدگاه‌ها

امامیه: جایز نیست و مبطل نماز است.<sup>۳</sup>

حنبلیه: بعد از قرائت فاتحه، گفتن آمین برای امام و مأموم و



منفرد سنت است و در نماز چهاریه جهراً و در نماز سرّیه، سرّاً گفته می‌شود.

حنفیه: گفتن آمین پس از قرائت، سنت است و به صورت سرّی گفته می‌شود؛ در چهاریه و سرّیه.

شافعیه: مانند حنبلیه نظر داده‌اند.<sup>۱</sup>

مالکیه: تأمین برای منفرد و امام مطلقاً مندوب است.<sup>۲</sup>

### نقد و بررسی دلایل اهل سنت

#### ۱. آمین به دعای قبلی

قائلان به جواز، استدلال می‌کنند که آمین، نوعی دعا به معنای "اللّهُمَّ اسْتَجِبْ" در خصوص دعای قبلی است (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ).

در پاسخ به این توجیه باید گفت: این عبارت با قصد دعا، دعا می‌شود، ولی قصد قاری، تلاوت است، نه دعا و اگر جایز بود با خواندن هر دعایی؛ مثل: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ قصد دعا نمود، پس باید جایز بود بعد از هر دعایی آمین گفت، ولی کسی

۱. المجموع شرح المهذب، ج ۳، ص ۳۱۳.

۲. محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۱، ص ۳۹.

۳. نک: شیخ مفید، المفتی، ص ۱۴؛ سید مرتضی، الانتصار، ص ۱۴۴؛ شیخ طوسی، الخلاف،

ج ۱، ص ۳۳۲؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۱۸.

۱. الام، ج ۱، ص ۳۱۱؛ نووی، المجموع، ج ۳، ص ۳۳۰.

۲. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۰؛

جواهر الکلام، ج ۱، ص ۲؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۲۰.



به این مسأله قایل نیست.<sup>۱</sup>

ضمن اینکه این عمل با توقیفی بودن عبادات ناسازگار است؛ زیرا اساساً در امور عبادی که توقیفی هستند، کم یا زیاد کردن در آن بدون مجوز شرعی بدعت و حرام خواهد بود؛ چرا که بدون تردید این کلمه (آمین) جزء قرآن و همچنین دعای مستقلی نیست. بنابراین، از این جهت مثل دیگر کلماتی است که از دایره قرآن و تسبیح خارج است. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز فرمودند: "شایسته نیست سخن انسان‌ها به نماز افزوده شود"<sup>۲</sup> و آمین بدون تردید سخن انسان است، نه خداوند.

همچنین بر فرض که آمین در خصوص دعای قبلی باشد، بسیاری از نمازگزاران به خصوص غیرعرب‌ها، هرگز به ذهنشان نمی‌رسد که در آیات سوره فاتحه، دعایی است که به آن آمین بگویند.

## ۲. روایات تأمین

افزون بر توجیه فوق، اهل سنت با تمسک به برخی روایات، گفتن آن را سنت می‌دانند. در نقد و بررسی اجمالی این روایات باید گفت: روایات آمین در نماز از نظر راوی دو دسته است:

۱. نک: جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامية و بین أئمة الحجاز و العراق.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۸۱، ش ۵۳۷.



الف) روایاتی که در سلسله سند آنها ابوهیریه وجود دارد؛ مانند این روایت: از پیامبر نقل شده است که آن حضرت فرمود: "وقتی امام جماعت "وللاضالین" گفت، شما "آمین" بگویند؛ چون فرشتگان آمین می‌گویند. پس هر کس آمینش با آمین فرشتگان همراه باشد، تمام گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود"<sup>۱</sup>.  
ابوهیریه از نظر علمای رجال به کذاب بودن مشهور است.<sup>۲</sup>

۱. بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۱، ص ۳۲.

۲. ابوهیریه عبدالرحمان بن صخر دوسی (۲۲ ق. ۵- ۵۹ق) که هشتصد صحابی و تابعی از او روایت کرده‌اند. وی به حق نشانه و ضرب‌المثل جعل حدیث است. هر گاه سخنی از جعل حدیث و افترا بر پیامبر بیاید، ابوهیریه در صدر جاعلان است و نام او با جعل حدیث ملازم گشته است. او از کسانی است که احادیث بسیار زیادی از رسول گرامی اسلام روایت کرده، تا جایی که در کتب معتبر تاریخی، آمار آن را ۵۳۷۴ حدیث گفته‌اند. هر چند عده‌ای مدت مصاحبت وی را با پیامبر چهار سال می‌دانند (ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۵، ص ۳۲۱) از آنجا که وی در ماه صفرسال هفتم هجری در فتح خیبر با پیامبر همراه شد و در ذی القعدة سال هشتم هجری که از سوی حضرت به بحرین منتقل گردید، رابطه‌اش با پیامبر تمام شد؛ یعنی فقط یک سال و نه ماه در مدینه بود، قول چهار سال نمی‌تواند، صحیح باشد. (محمود ابوریه، بازرگان حدیث، ص ۵۸)

بیشتر احادیثی که وی روایت کرده، از صحابه معروف روایت نشده است. (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۱، ص ۷۰) در هر حال، وی به عنوان یکی از دشمنان سرسخت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام، (ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۶۹) از راه نشر احادیثی که حاوی طعن بر علی عَلَيْهِ السَّلَام و مذمت یاران حضرت و نقل فضایل عثمان و معاویه بود، بیشترین خدمت را به بنی‌امیه کرد (بازرگان حدیث، ص ۱۸۷) او از معاویه پول می-  
←



از این رو، این دسته از روایات به علت وجود ابوهیره در سلسله سند آنها معتبر نیستند. حضرت علی عليه السلام درباره او می‌فرماید: "ألا إن أکذب الناس أو قال: أکذب الأحياء علی رسول الله أبوهیره الدئسی"; دروغ‌گوترین مردم (دروغ‌گوترین زنده‌ها)، نسبت به پیامبر، ابوهیره است.<sup>۱</sup>

→

گرفت تا در ذم حضرت علی عليه السلام و اهل بیت عليهم السلام جعل حدیث نماید (الاصابه، ج ۱، ص ۷۶؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۳) و تا زمان مرگش به این کار اشتغال داشت. (الاصابه، ج ۱، ص ۸۸)

محدثان شیعه و گروهی از اهل تسنن، روایات او را معتبر نمی‌دانند. ابوحنیفه می‌گوید: تمامی صحابه عادل هستند، مگر ابوهیره و انس بن مالک. (شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۹) خلیفه دوم هم پس از تأدیب او، خطاب به وی گفت: "یا عدو الله و عدو کتابه". (سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۱۲؛ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۳۵). نیز عائشه در مقام اعتراض به او گفت: "اکثرت عن رسول الله" (سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۴) و در جای دیگر گفته: "ما هذه الأحادیث التي تبغنا أنك تحدت بها عن النبي هل سمعت إلا ما سمعنا؟ وهل رأيت إلا ما رأينا؟" (همان، ص ۶۴ و ۶۵) و مروان حکم، در مقام اعتراض می‌گوید: مردم تو را متهم می‌کنند که این حجم زیاد از احادیث با مدت زمانی - کوتاه - که با پیامبر بودی تناسب ندارد. "إن الناس قد قالوا: اکثر الحدیث عن رسول الله وإنما قدم قبل وفاته بیسیر". (همان). برای اطلاع بیشتر نک: سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، ابوهیره و احادیث ساختگی، ص ۳۰؛ محمود ابوریه، شیخ المضریه ابوهیره، ص ۴۹.

۱. نک: ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۸؛ عبقات الانوار، ج ۳، ص ۲۴۷؛ اضواء علی السنة المحمدیه، ص ۲۰۴؛ علامه شرف الدین، ابوهیره، ص ۱۶۰.



ب) احادیثی که روایانش عبارت‌اند از: حمید بن عبدالرحمان بن ابی لیلی، ابن عدی، عبدالجبار بن وائل، سهیل بن ابی صالح، علاء بن عبدالرحمان و طلحه بن عمرو که هیچ کدام از آنها شرایط پذیرش روایت را ندارند؛ زیرا حمید بن عبدالرحمان بن ابی لیلی حافظه درستی نداشت و ضعیف است. ابن عدی نیز مجهول است. عبدالجبار بن وائل نمی‌تواند از پدرش نقل کند؛ چون او بعد از شش ماه از مرگ پدرش تازه به دنیا آمده و از این جهت روایت منقطع است. ابوحاتم درباره سهیل بن ابی صالح و علاء بن عبد الرحمان می‌گوید: حدیثشان نوشته می‌شود، ولی حجیت ندارد و طلحه بن عمرو نیز متروک و حدیثش بسیار ضعیف است.<sup>۱</sup> در نتیجه، با وجود این افراد ضعیف و غیرموثقی که در سند این احادیث وجود دارد، نمی‌توان به این احادیث اعتماد و عمل کرد.

### ۳. مخالف سیره پیامبر

بی‌گمان یکی از منابع معتبر احکام مسلمانان، سنت (قول، فعل و تقریر) پیامبر است. از این رو، اگر از طریقی که همه قبول دارند، سنت پیامبر در گفتن یا نگفتن "آمین" ثابت شود، برای ما حجت است و باید به آن عمل کرد. دانشمندان و روایان و

۱. نک: عبد الامیر سلطانی، حکم التأمین فی الصلاة.



محدثان اهل سنت، در سنن و صحاح خود هنگامی که نماز پیامبر را نقل کرده‌اند، سخنی از آمین به میان نیاورده و در عمل حضرت نیز چنین چیزی نقل نشده است.

ابوحمید ساعدی می‌گوید: پیامبر هنگام نماز دو دستش را تا محاذی شانه‌هایش بالا می‌برد و تکبیر می‌گفت و در حالت قرار و استقرار، قرائت نماز را می‌خواند. بعد در حالی که دستانش را محاذی شانه‌هایش بالا می‌برد، تکبیر می‌گفت. بعد رکوع می‌کرد و کف دو دستش را روی زانوهایش قرار می‌داد. سپس می‌ایستاد. بعد در حالی که می‌گفت: "سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ" سر از رکوع برمی‌داشت. پس از آن، دو دستش را محاذی شانه‌هایش بالا می‌برد و در حالی که کامل ایستاده بود می‌گفت: "اللَّهُ أَكْبَرُ". بعد به سمت زمین و به سجده می‌رفت و دو دستش را در کنارش می‌گذاشت. آن‌گاه سرش را بلند می‌کرد، روی پای چپ می‌نشست و موقعی که سجده می‌کرد، انگشتان پا را باز می‌کرد. بعد الله اکبر می‌گفت و سرش را بلند می‌کرد و دوباره روی پای چپ می‌نشست تا اینکه قرار و آرام می‌گرفت. سپس رکعت دیگر را نیز به همین صورت به جا می‌آورد. وقتی دو رکعت به اتمام می‌رسید، تکبیر می‌گفت، در حالی که دو دستش محاذی شانه‌هایش بود؛ همان‌طور که در شروع نماز تکبیر گفته بود. در بقیه نماز چنین بود تا اینکه در رکعت آخر پای چپ را به عقب



می‌کشید و روی آن پا می‌نشست. اصحاب گفتند: راست گفتی! پیامبر این چنین نماز می‌خواند.<sup>۱</sup>

### گذری بر روایات شیعه

با توجه به مطالب پیش‌گفته، سستی دلایل و روایات اهل سنت روشن می‌شود و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نیز به عنوان یکی از "تقلین"، گفتن آمین را حرام و مبطل نماز دانسته‌اند. محمد حلبی گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: وقتی از خواندن سوره حمد فارغ می‌شوم، آمین بگویم؟ فرمود: نه.<sup>۲</sup> پیامبر فرمود: جایز نیست بعد از قرائت حمد "آمین" گفته شود.<sup>۳</sup> امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود: در نماز جماعت، زمانی که امام جماعت سوره حمد را قرائت کرد، آمین نگویند.<sup>۴</sup>

ضمن اینکه در شریعت اسلام، عبادات اعم از واجب و مستحب، توقیفی و محدود هستند؛ به این معنا که انجام آن در کم و کیف، متوقف به همان صورتی است که از شریعت و دین

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۲۴؛ سنن ابی داود، باب افتتاح الصلاة، ج ۱، ص ۱۹۴؛ سنن

ابن ماجه، باب اتمام الصلاة، ج ۳، ص ۳۵۵؛ بیهقی، سنن کبری، ج ۲، ص ۷۲؛ سنن دارمی،

باب صفة صلاة رسول الله، ج ۴، ص ۱۶۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۱۷ از ابواب قرائت نماز، ح ۳.

۳. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۹۰.

۴. کافی، ج ۳، ص ۳۱۳؛ الإستبصار، ج ۱، ص ۳۱۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۷۴.



به ما رسیده است و انسان به هیچ وجه حق کم یا زیاد نمودن آن را ندارد و نمی‌شود هر کس بر اساس اندیشه و خواست خود برنامه‌ای برای کیفیت آن انتخاب کند. این حکم مختص نماز نیست، بلکه شامل هر عبادتی مثل وضو، تیمم، روزه و مانند آن می‌شود. به عبارت ساده‌تر، در عبادات حق اعمال سلیقه نداریم و عبادات توقیفی است و هر گونه حذف و اضافه در عبادات بدعت شمرده می‌شود.

بنابراین، با توجه به اینکه نماز از عبادات و توقیفی است و آمین جزء نماز نیست، به فتوای علمای امامیه، گفتن آمین بعد از حمد حرام است و نماز را نیز باطل می‌کند.

#### ۴. قرائت سوره بعد از فاتحه

امامیه: قرائت یک سوره کامل پس از حمد، در دو رکعت اول نمازهای فریضه واجب است، جز در موارد ضرورت؛ مانند تنگی وقت. سوره‌های فیل، قریش، ضحی و انشراح نیز در حکم یک سوره هستند.

حنبلیه: باید آیه‌ای که معنای مستقل دارد و مرتبط به قبل و بعد نیست خوانده شود و مانند "مُدْهَامَتَانِ" کافی نیست.  
حنفیه: باید سوره‌ای کوتاه یا آیه‌ای طولانی یا دست‌کم سه آیه کوتاه خوانده شود.

۱۴۱

بخش سوم: ارکان و واجبات نماز



شافعیه و مالکیه: اکتفا به قرائت مقداری از قرآن، مانند سوره‌ای کوتاه یا یک آیه یا مقداری از یک آیه بعد از فاتحه، مانعی ندارد و اصل سنت با آن حاصل می‌شود.<sup>۱</sup>

#### ۵. قنوت

"قنوت" در لغت به معنای "طاعت" و در اصطلاح فقها عبارت است از "دعا" در اثنای نمازهای یومیه پس از قرائت و پیش از رکوع رکعت دوم.

فقه‌های شیعه بر اساس روایات منقول از امامان معصوم علیهم‌السلام فتوا داده‌اند که قنوت در همه نمازهای واجب، مستحب است<sup>۲</sup> و ترک عمدی یا سهوی آن خللی به نماز وارد نمی‌کند.

#### قنوت از نظر اهل سنت

هیچ کدام از فقه‌های اهل سنت، قنوت را واجب ندانسته‌اند، ولی درباره جایز و مستحب بودن آن، اختلاف نظر دارند که به خلاصه فتاوی آنان در قالب سه مورد اشاره می‌کنیم:

۱. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۲۷؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۴۳؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۵۷ - ۱۶۱.
۲. المقتع، ص ۱۱۵؛ الخلاف، ج ۱، ص ۳۷۹؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۶۵؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۸.

۱۴۲

بررسی نماز در فرق اسلامی





۱. قنوت در نماز صبح: ابوحنیفه قنوت را نه تنها در نماز صبح، بلکه در هیچ یک از نمازها - جز نماز وتر - جایز نمی‌داند. حنبله قنوت را در صبح مکروه،<sup>۱</sup> و مالکی‌ها و شافعی‌ها آن را در نماز صبح مستحب می‌دانند.<sup>۲</sup> البته استحباب قنوت از نظر شافعی استحباب مؤکد است؛<sup>۳</sup> به طوری که - طبق فتوای وی - گرچه ترک قنوت، نماز را باطل نمی‌کند، برای ترک آن، چه سهواً و چه عمداً، باید سجده سهو به جا آورد.<sup>۴</sup> اگر برخی از اهل سنت در نماز صبح قنوت می‌گیرند، بر اساس این فتوای فقهی است.

۲. در هیچ یک از نمازهای یومیه، چه بلایی نازل شده باشد و چه نشده باشد، قنوت جایز نیست.<sup>۵</sup>

۳. قنوت عندالنازله: بر اساس فتوای مشهور شافعی، در صورت نزول بلا یا بروز هر مشکل برای مسلمانان، قنوت در غیر نماز صبح جایز است،<sup>۶</sup> ولی گروهی از فقها فتوا داده‌اند که:

۱. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳۴، ص ۵۸.
۲. بداية المجتهد، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.
۳. النووی، الاذکار النوویة، ص ۵۹.
۴. همان.
۵. نیل الاوطار، ج ۲، ص ۳۹۵.
۶. النووی، الاذکار النوویة، ص ۵۹.



قنوت هنگام نزول بلا، فقط در نماز صبح جایز است،<sup>۱</sup> ولی در مقابل آنان، دسته‌ای دیگر از فقها گفته‌اند: قنوت هنگام نزول بلا در همه نمازها جایز است و به نماز معینی اختصاص ندارد.<sup>۲</sup> این فتوا از این نظر به قنوت "عندالنازله" معروف شده است که طبق نقل تاریخ‌نگاران، رسول خدا ﷺ گروهی از مسلمانان را برای دعوت قبیله "بنی سلیم" به اسلام، نزد آنان فرستاد، ولی آنان مبلغان اسلام را ناجوانمردانه کشتند.<sup>۳</sup> از این رو، پیامبر اکرم ﷺ به مدت یک ماه در نمازهای صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا قنوت می‌گرفت و آنان را لعن و نفرین می‌کرد.<sup>۴</sup> بعد از آن، مسلمانان با پیروی از این روش پیامبر، هنگام نزول بلا یا بروز گرفتاری و مشکل بزرگ برای مسلمانان، در نماز قنوت می‌گرفتند و در آن برای پیروزی و رفع گرفتاری مسلمانان دعا، و بر دشمنان اسلام لعن و نفرین می‌کردند.<sup>۵</sup>

۱. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳۴، ص ۶۶.
۲. نیل الاوطار، ج ۲، ص ۳۹۵.
۳. در میان مورخان، این حادثه به نام فاجعه "بئر معونه" معروف است.
۴. نیل الاوطار، ج ۲، ص ۳۹۷.
۵. اقتباس از پایگاه مؤسسه مذاهب اسلامی، پرسش و پاسخ فقه، ۱۳۹۱/۴/۴. برای اطلاع بیشتر نک: شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۳۷۹ به بعد؛ فقه مقارن، ص ۳۳۰ - ۳۴۰.



گفتنی است در روایات متعددی از کتاب‌های اهل سنت، به قنوت نماز پیامبر اعظم ﷺ اشاره شده است. برای مثال، بیهقی به نقل از براء بن عازب می‌گوید: پیامبر هیچ نماز واجبی را بدون قنوت در آن به جا نمی‌آورد.<sup>۱</sup>

### ۶. سجده (ما یصح السجود علیه)

به فتوای بزرگان شیعه امامیه، سجده بر زمین و آنچه از زمین می‌روید و مأکول و ملبوس نیست، صحیح است و سجده بر ذهب و فضه و معدن و حنطه و شعیر و شیشه و قیر و ذغال و مواد شیمیایی صحیح نیست.

اما مذاهب چهارگانه می‌گویند: در صحت سجود شرط است چیزی که پیشانی بر آن استقرار می‌یابد، خشک باشد و اگر پیشانی را بر کف خود بگذارد، باطل است و تنها حنفیه آن را مکروه می‌شمارند. همچنین سجده بر چیزی که پوشیده یا با خود، شیء حمل می‌کند، به نظر شافعیه باطل است و به نظر بقیه مکروه. سجده بر عمامه که بخشی از پیشانی را پوشانیده صحیح است، جز نزد شافعیه که می‌گویند باید پیشانی مکشوف باشد.<sup>۲</sup>

۱. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲. فقه السنه، ج ۱، ص ۱۰۱ و ۱۰۲؛ تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۱۸۴ و ۱۸۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت ﷺ، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۲۷؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۰



### نقد و بررسی مهر نماز (سجده بر زمین)

یکی از شبهه‌های اهل سنت به شیعه این است که می‌گویند: چرا شما بر مهر نماز می‌خوانید؟ این عمل همانند رفتار بت‌پرستان است که به جای اینکه خدا را بپرستند، به سوی بت‌های دست‌ساخته خود پرستش می‌کردند. شما هم همان کار را به گونه‌ای دیگر و در قالب بت‌های کوچکی به نام مهر انجام می‌دهید!

پیش از اینکه به پاسخ بپردازیم، یادآوری این نکته ضروری است که بین مسجود له و مسجود علیه تفاوت روشنی وجود دارد. شیعه که بر تربت سجده می‌کند، آن را مسجود له قرار نمی‌دهد، بلکه آن را مسجود علیه قرار می‌دهد؛ یعنی شیعه برای تربت سجده نمی‌کند، بلکه بر روی تربت و برای خداوند متعال سجده می‌کند. به تعبیر دیگر، شیعیان با سجده بر زمین به خدا سجده می‌کنند و اصولاً تمامی مسلمانان جهان بر چیزی سجده می‌کنند، در حالی که سجده آنان برای خداست. تمام زائران خانه خدا بر سنگ‌های مسجدالحرام سجده می‌کنند، در صورتی که هدف آنان از سجده، خداست.

→

ابواب ما یسجد علیه، باب ۱۶؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص ۲۳۴.



بنابراین، سجده کردن بر خاک و گیاه و... به معنای پرستش آنان نیست، بلکه سجود و پرستش برای خدا به وسیله خضوع تا حدّ خاک است.

پرششی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: چرا شیعه مقید به سجده کردن بر خاک یا برخی از گیاهان است و چرا بر تمام اشیا سجده نمی‌کند؟

در پاسخ می‌گوییم: همان‌گونه که اصل عبادت باید از سوی شرع مقدّس بیان شود، شرایط، اجزا و کیفیت آن نیز باید از طرف شارع به وسیله پیامبر گرامی اسلام بیان شده باشد و خود حضرت فرمود: "صلّوا كما رأيتموني أصلي"؛ همان‌گونه که من نماز می‌خوانم، نماز بخوانید.<sup>۱</sup>

#### گذری بر سیره پیامبر

اینک به برخی از احادیث اسلامی که بیانگر سیره و سنت پیامبر است، می‌پردازیم که همگی حاکی از آن است که حضرت بر

۱. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۷۷، کتاب الادب، و ج ۱، ص ۱۵۵، باب الاذان للمسافر؛ الميسوط سرخسي، ج ۱، ص ۱۵۴؛ نووي، شرح مسلم، ج ۴، ص ۹۶؛ امام شافعي، کتاب الام، ج ۱، ص ۱۸۴؛ سنن دار قطني، ج ۱، ص ۲۷۹؛ حاشية الدسوقي، ج ۱، ص ۲۳۳؛ ابن قدامه، المغني، ج ۱، ص ۵۰۶ و ۵۲۵؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹؛ جواهر الكلام، ج ۸، ص ۵ و ۱۸۴.



خاک و رویدنی‌ها، مانند حصیر سجده می‌کرد و از سجده بر لباس و پارچه و امثال آن نهی می‌نمود؛ درست به همان شیوه‌ای که شیعه بدان معتقد است.

**الف)** گروهی از محدّثان اسلامی در کتب صحاح و مسانید خود، این سخن پیامبر را بازگو کرده‌اند که آن حضرت فرمود: "وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا"<sup>۱</sup> از واژه جعل که در اینجا به معنای تشریح است، به خوبی مشخص می‌شود این مسأله، حکمی الهی برای پیروان آیین اسلام بوده است. بدین سان، زمین که شامل خاک و سنگ و دیگر اجزای تشکیل دهنده سطح آن است، از طرف شارع مقدّس، سجده‌گاه قرار داده شده است.

**ب)** رفتار پیامبر در این مورد گواه روشن دیگری است. وائل بن حجر می‌گوید: "رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ إِذَا سَجَدَ وَضَعَ جَبْهَتَهُ وَأَنْفَهُ"؛ هنگامی که پیامبر سجده می‌کرد، پیشانی و بینی خود را بر زمین می‌نهاد.<sup>۲</sup>

انس بن مالک، ابن عباس و برخی همسران پیامبر، مانند عایشه، امّ سلمه و گروه بسیاری از محدّثان روایت کرده‌اند: "كان رسول الله ﷺ يُصَلِّي عَلَيِ الْخُمْرَةِ"؛ پیامبر بر خُمَره که نوعی حصیر

۱. صحیح بخاری، کتاب الصلاة، حدیث ۴۲۸.

۲. جصاص حنفي، احكام القرآن، ج ۳، ص ۲۰۹، باب السجود علي الوجه.



بود و از لیف خرما ساخته می‌شد، سجده می‌کرد.<sup>۱</sup> عایشه می‌گوید: "أنه كان لرسول الله حصىً يبسطه بالنهاش و يحتجره بالليل يصلي عليه؛" پیامبر حصیری داشت که هنگام نماز بر آن نماز می‌خواند و در شب آن را زیر سر خود می‌نهاد.<sup>۲</sup>

ابوسعید خُدري از اصحاب رسول خدا ﷺ می‌گوید: بر پیامبر وارد شدم و دیدم حضرت بر حصیری نماز می‌خواند.<sup>۳</sup> همو در حدیث دیگری چنین می‌گوید: "أن رسول الله ﷺ رأي علي جبهته و علي ارنبته أثر طين من صلاة صلاها بالناس؛" هرگاه پیامبر با مردم نماز می‌خواند، آثار خاک و غبار بر پیشانی و بینی حضرت آشکارا دیده می‌شد.<sup>۴</sup>

براء بن عازب چنین نقل می‌کند: ما پشت سر رسول الله ﷺ نماز می‌گزاردیم. پس آن‌گاه که حضرت سرش را از رکوع بر می‌داشت، من کسی را ندیدم که خم شود، تا اینکه رسول

۱. بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۲۱، کتاب الصلاة، باب الصلاة علي الخمره؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۰؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۳۲۸؛ مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۲۶۹ و ۳۰۹ و ج ۶، ص ۲۰۹.
۲. ابن‌قتیبه دینوری، غریب الحدیث، ج ۱، ص ۷۷.
۳. بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۲۱.
۴. سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۲۰۴، باب السجود علي الانف و الجبهة و ص ۲۰۷ باب السجود علي الانف.



خدا ﷺ پیشانی خود را بر زمین می‌نهاد. سپس آنان که پشت سر او بودند، به سجده می‌افتادند.<sup>۱</sup>

ج) گروه دیگری از روایات بر این نکته دلالت دارند که پیامبر اکرم ﷺ مسلمانان را به پیشانی نهادن بر خاک هنگام سجده فرمان می‌داد؛ چنان‌که امّ سلمه، همسر حضرت روایت می‌کند که پیامبر فرمود: "تذب وجهك لله؛" یعنی رخسار خود را برای خدا به خاک بگذار.<sup>۲</sup>

د) در دسته‌ای از روایات، از سجده بر لباس و پارچه نهی شده است. در روایتی آمده که رسول خدا ﷺ مردی را در کنار خود دید که عمامه او پیشانیش را پوشانده بود. آن حضرت شخصاً عمامه را از پیشانی او بالا زد.<sup>۳</sup> یا در روایت دیگری چنین آمده است که پیامبر اکرم ﷺ مردی را دید که بر اطراف و کناره‌های عمامه خود سجده می‌کند. حضرت با دست مبارک به او اشاره کرد عمامه‌ات را بالا ببر و پیشانی را بر زمین بگذار.<sup>۴</sup> بدیهی است اگر سجده بر پارچه و فرش و مانند اینها جایز

۱. همان.
۲. مسند احمد حنبل، ج ۶، ص ۳۰۱؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۷، ص ۴۶۵، کتاب الصلاة، السجود و ما يتعلق به؛ ناصرالدین البانی، تمام المنه، ص ۳۱۳.
۳. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۰۵، باب الكشف عن الجبهة في السجود.
۴. همان.



بود، لزومی نداشت رسول خدا ﷺ شخصاً اقدام کند یا با اشاره به نمازگزار بفهماند پیشانی را بر زمین بگذارد. در واقع، این دستور و رفتار پیامبر برای آن بود که به همه بفهماند هنگام سجده باید پیشانی بر زمین قرار گیرد، نه بر مثل پارچه و فرش و امثال اینها. از این‌رو، خود صحابه هم این موضوع را می‌دانستند و موقع سجده، بر زمین یا اجزا و مصادیق غیر خوراکی و پوشاکی آن، سجده می‌کردند.

جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: با پیامبر نماز می‌خواندیم، مستی سنگریزه بر گرفتیم و در دست نگه داشتیم تا خنک شود و هنگام سجده بر آنها پیشانی گذاشتیم و این به دلیل شدت گرما بود.<sup>۱</sup> بعد راوی می‌افزاید: اگر سجده بر لباسی که بر تن داشت جایز بود، از برداشتن سنگریزه‌ها و نگهداری آن آسان‌تر بود.

ابوامیه نقل می‌کند: به من خبر رسیده است که ابوبکر صدیق بر زمین سجده می‌نمود یا نماز می‌خواند، در حالی که پیشانی‌اش را به سوی زمین می‌کشید تا روی آن سجده کند.<sup>۲</sup> عمر بن خطاب هم دستور داد کف مسجد النبی ﷺ را با ریگ فرش

۱. همان، ج ۱، ص ۴۳۹، کتاب الصلاة.

۲. کنز العمال، ج ۸، ص ۱۳۱.



کنند تا نمازگزاران بر آن سجده کنند.<sup>۱</sup> حتی نقل شده که بعضی تابعین به پیروی از اصحاب، هنگام مسافرت با خود گِل خشکیده‌ای حمل می‌کردند تا موقع نماز بر آن سجده کنند. ابن سعد (م ۲۰۹) در کتاب خود می‌نویسد: "کان مسروق إذا خرج بلبنة يسجد عليها في السفينة"؛ مسروق بن أجدع هنگام مسافرت خشتی را با خود بر می‌داشت تا در کشتی بر آن سجده کند.<sup>۲</sup> این سخن روشن، بی‌پایه بودن سخن کسانی را می‌رساند که شیعه را به دلیل همراه داشتن مُهر بت‌پرست می‌نامند و معلوم می‌شود پیشتازان تاریخ اسلام به این کار مبادرت می‌ورزیده‌اند.

#### نتیجه‌گیری

از مجموع دلایل یاد شده روشن می‌شود که نه تنها روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر تعیین سجده بر زمین و آنچه از زمین می‌روید - در صورتی که خوردنی و پوشیدنی نباشد - دلالت دارد،<sup>۳</sup> بلکه اصل اولی در روایات اهل سنت که برگرفته از سنت و سیره رسول الله ﷺ و صحابه آن حضرت است، اتصال پیشانی بر زمین و چیزهایی است که از آن می‌روید و اگر هم در روایاتی

۱. ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۲۸۴.

۲. همان، ج ۶، ص ۷۹، در احوال مسروق بن اجدع.

۳. برای آشنایی با روایات اهل بیت علیهم‌السلام نک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳.



سجده بر غیر آن جایز شمرده شده، در شرایط اضطرار و در حال عذر گرما یا سرما بوده است.  
 نیز قدر مسلم آن است که سجده کردن بر زمین و نبات جایز است، در حالی که جواز سجده بر غیر آنها مورد تردید و اختلاف است و به مقتضای احتیاط، سزاوار است هنگام سجده کردن بر همین اشیای یاد شده بسنده شود. ضمن اینکه اگر صرف سجده بر مَهر که از جنس خاک است، بُت پرستی باشد، پس در واقع اهل سنت هم بت پرست هستند؛ چون آنها هم فرش و پارچه و لباس را می‌پرستند. (جواب نقضی).

#### تربت کربلا

آخرین نکته‌ای که اشاره به آن لازم است اینکه، یکی از اشکالات اهل سنت و وهابیون این است که: چرا شما شیعیان بر خاک کربلا سجده می‌کنید؟

پیش از هر سخن، دانستن این نکته ضروری است که برتری تربت حسینی بر دیگر تربت‌ها، چیزی نیست که شیعه با میل و سلیقه خود برگزیده باشد، بلکه احترام نهادن و برتری دادن برخی سرزمین‌ها بر برخی دیگر، چیزی است که از طرف خداوند متعال اعلام شده و در طول تاریخ نزد همه انبیا و اولیای الهی



مرسوم بوده است.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، عالمان شیعی سجده بر تربت امام حسین علیه السلام را واجب نمی‌دانند، بلکه به جواز سجده بر هر نوع تربت و خاکی حکم کرده‌اند، ولی از آنجا که تربت امام حسین علیه السلام امتیازهای ویژه‌ای دارد، به استحباب سجده بر آن حکم داده‌اند.

فلسفه آن این است که شیعیان هر روز به یاد مظلومی امام حسین علیه السلام و یارانش افتند و اهداف او را یادآوری کنند که همان احیای سنت پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر است. از این رو، شیعیان با پیروی از ائمه خود، سجده بر خاک کربلا را بر دیگر خاک‌ها ترجیح می‌دهند و از مَهر کربلا استفاده می‌کنند.<sup>۲</sup> همان‌گونه که درباره امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت، جز بر تربت امام حسین علیه السلام سجده نمی‌کرد.<sup>۳</sup>  
 نیز نقل شده: امام صادق کیسه‌ای داشت که در آن تربت

۱. نک: آل عمران: ۹۶؛ مؤمنون: ۲۲؛ اسری: ۱.

۲. برای مطالعه بیشتر نک: سیدرضا حسینی نسب، سجده بر تربت یا نهایت تواضع برای خدا، نشر مؤسسه سید الشهداء؛ همو، شیعه پاسخ می‌دهد، نشر مشعر؛ م، ع، عطائی، مهر نماز اختراع شیعه یا انکار اهل سنت، نشر حضرت عباس علیه السلام؛ سیدمحمد شفیعی، ایده‌ها و عقیده‌ها، نشر بنیاد معارف اسلامی؛ علامه امینی، سیرتنا و سنتنا، که روایات صحاح را در باب سجده گردآوری نموده است؛ علی‌اصغر رضوانی، شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، نشر مشعر.

۳. "كان الصادق علیه السلام لایسجد الا علی تراب من تربة الحسين علیه السلام."



سیدالشهداء بود و هنگام نماز آن تربت را در موضع سجود می‌ریخت و بر آن سجده می‌کرد و می‌فرمود: سجده بر تربت امام حسین علیه السلام حجاب‌های هفتگانه را از بین می‌برد.<sup>۱</sup> نیز می‌فرمود: "السُّجُودُ عَلَي طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَنُورُ إِلَي الْأَرْضِينَ السَّبْعَةَ"؛ سجده بر خاک قبر سیدالشهداء علیه السلام تا زمین هفتم را نورانی می‌کند.<sup>۲</sup>

### ۷. صلوات و سلام پیامبر بر خودشان؟!

از واجبات قطعی نماز نزد مذاهب اسلامی، ضرورت تشهد و سلام نماز است. ابتدا به برخی اختلاف‌نظرها در این باره می‌پردازیم و سپس به پاسخ این سؤال پاسخ می‌دهیم که: آیا پیامبر نیز در نماز بر خود درود و سلام می‌فرستاد؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا؟

#### الف) تشهد

درباره وجوب یا عدم وجوب تشهد در نماز، دیدگاه‌های متفاوت و گاه موافقی بین مذاهب خمسسه وجود دارد. تشهد در نماز در دو جا خوانده می‌شود:

۱. الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۲۶۰؛ جواهرالکلام، ج ۸، ص ۴۳۷.

۲. الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۵۲۴؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۶۸.



۱. تشهدی که بعد از رکعت دوم در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی خوانده می‌شود که به همراه سلام نیست.  
۲. تشهدی که به دنبال آن سلام نماز خوانده می‌شود؛ خواه در نماز صبح باشد یا در رکعت سوم نماز مغرب یا رکعت چهارم نمازهای ظهر و عصر و عشاء.

از نظر امامیه و حنابله، تشهد دسته اول در نماز واجب است و جزء واجبات نماز شمرده می‌شود، ولی دیگر مذاهب آن را مستحب دانسته‌اند. اما درباره تشهد دوم، امامیه، شافعیه و حنابله به وجوب آن معتقدند، ولی مالکیه و حنفیه آن را مستحب دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

#### ذکر تشهد

امامیه: "أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ".

حنبلیه: "التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَي عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ".

حنفیه: "التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ

۱. محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۱۲.



اللَّهُ وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ".

شافعیه: "التحيات المباركات الصلوات الطيبات لله، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ".

مالکیه: "التحيات لله، الزاکیات لله الطيبات الصلوات لله السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدُّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ".<sup>۱</sup>

#### ب) صلوات

افزون بر فقهای شیعه امامیه که بر وجوب درود فرستادن بر پیامبر و آل او در تشهد نماز اتفاق نظر دارند، احمد بن حنبل و شافعی نیز در یکی از دو قول خود به این مسأله معتقدند<sup>۲</sup> و این به دلیل وجود روایاتی است که در کتاب‌های آنان وارد شده است.

کعب بن عجره می‌گوید: رسول خدا ﷺ همواره در نمازهای خود چنین می‌فرمود: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. المجموع، ج ۳، ص ۴۶۵؛ فتح العزیز، ج ۳، ص ۵۰۳؛ الشرح الكبير، ج ۱، ص ۶۱۶.



ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید"<sup>۱</sup> و ابومسعود انصاری می‌گوید: پیامبر فرمود: "من صلیّ صلاة و لم یصلّ فیها علیّ و علی اهل بیتی لم تقبل منه"؛ هرکس نماز بخواند و در آن به من و اهل بیتم درود نفرستد، نمازش پذیرفته نیست.<sup>۲</sup>

ابتدا به اقوال در این مسأله می‌پردازیم و سپس صلوات را بررسی می‌کنیم.

#### در تشهد اول

امامیه: در تشهد اول صلوات بر محمد و آل محمد واجب است. مذاهب چهارگانه: در تشهد اول صلوات شرط نیست، اگرچه ظاهراً آن را مشروع می‌شمرند.<sup>۳</sup>

#### در تشهد آخر

امامیه: در تشهد دوم صلوات بر محمد و آل محمد مانند تشهد اول واجب است.<sup>۴</sup>

شافعیه: صلوات بر محمد ﷺ در تشهد آخر نماز، فرض و

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۵۰.

۲. سنن دار قطنی، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳. فقه السنه، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۳۰-۲۳۲؛ الفقه علی المذاهب

الخمسه، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۹؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص ۲۴۱.

۴. تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۳۲.





واجب است.<sup>۱</sup>

شافعی می‌گوید: بر هر مسلمانی که فرایض بر او واجب شده، لازم است تشهد و صلوات را یاد بگیرد. بنابراین، کسی که نماز به پا دارد، ولی در آن صلوات بر نبی نداشته باشد، هر چند تشهد را به نیکوترین وجه انجام دهد، یا تشهد نداشته باشد، هر چند صلوات بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بیاورد، نمازش باطل است و باید آن را دوباره بخواند.<sup>۲</sup>

اشعار زیر از امام شافعی که در وصف پیامبر و خاندان او نقل شده، گویای باور اوست:

يا اهل بيت رسول الله حَبِكم كفاكم من عظيم القدر انكم  
فرض من الله في القرآن انزله من لا يصل عليكم لاصلاة له<sup>۳</sup>  
حنبلیه: صلوات در تشهد دوم فرض است و افضل آن است که  
بگوید: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ  
حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ

۱. الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام شافعی، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲. الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ج ۱، ص ۳۴۴ و ۳۸۱؛ المجموع، شرح المهذب للشيرازي، ج ۳، ص ۳۰۹. نووی می‌گوید: "فالصلاة على النبي في التشهد الاخر فرض، بلا خلاف عندنا".

۳. اعانة الطالبين، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ينابيع الموده، ج ۳، ص ۱۰۴؛ زرندي حنفي، نظم درالسمطين، ص ۱۸؛ النص و الاجتهاد، ص ۸۱؛ شرح الاخبار، ج ۲، ص ۴۸۹.



حَمِيدٌ مَجِيدٌ".<sup>۱</sup>

نکته: صیغه افضل صلوات در تشهد آخر شافعی‌ها مانند حنبلیه است، ولی برخی از شافعیه عبارت "سیدنا محمد" و "سیدنا ابراهیم" را افزوده‌اند.<sup>۲</sup>

حنفیه: صلوات در تشهد آخر سنت است و افضل این است که بگوید: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ".<sup>۳</sup>

مالکیه: صلوات در تشهد آخر سنت و لفظش مانند حنفیه است.<sup>۴</sup>

حسن ختام این بحث را با ذکر روایتی از کتب اهل سنت در این باره به پایان می‌بریم. ابن عمر می‌گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: "لا تكون صلاة الا بقراءة و تشهد و صلاة على؛ نماز، بدون قرائت

۱. الفقه علی المذهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۸۱؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. نک: الام، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. نک: کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۶۹، کتاب الصلاة؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۸۱؛ المحلی بالآثار، ج ۳، ص ۵۰، مسئله ۴۵۸؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۸۱؛ المحلی بالآثار، ج ۳، ص ۵۰، مسئله ۴۵۸. فقه السنه، ج ۱، ص ۱۲۵.



و تشهد و صلوات بر من صحیح نخواهد بود.<sup>۱</sup>

با توجه به مطالب پیش گفته، عموم اهل سنت پس از اتمام تشهد، در نماز دو رکعتی یا چهار رکعتی، صلوات‌ها را بر اساس قول به استحباب یا وجوب - بدین گونه می‌خوانند: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ".<sup>۲</sup>

### ج) سلام

به گفته مذاهب اسلامی جز حنفیه،<sup>۳</sup> سلام از فرایض نماز است و خروج از نماز با لفظ سلام باید انجام شود؛ وگرنه، نماز باطل است، ولی حنفیه معتقدند: با هر عمل منافی ولو با نقض وضو می‌توان از نماز خارج شد و لفظ سلام واجب است، نه فرض.

### صیغه سلام

به گفته فقهای امامیه، سلام دو صیغه دارد که به هر کدام اکتفا شود، کافی است: "السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ" و "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ".

۱. فتح الباری، ج ۱۱، ۱۹۸، کتاب الدعوات، باب ۲۲.

۲. السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۴۶.

۳. بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۲۶؛ به نقل از الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۱۴.



حنبلیه می‌گویند: فرض است دو بار بگوید: "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ".

حنفیه معتقدند: لفظ خاصی شرط نیست و لفظ سلام به تنهایی نیز کافی است.

بزرگان شافعیه نیز بر این باورند که در الفاظ سلام، ترتیب شرط نیست و اگر بگوید: "عَلَيْكُمْ السَّلَام" صحیح است، ولی کراهت دارد.

فقهای مالکیه می‌گویند: برای خروج از نماز باید یک بار بگوید: "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ".

نکته: به نظر امامیه "السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ" مستحب است و جزء سلام نیست.<sup>۱</sup>

### پاسخ شبیهه

اینک به پاسخ این پرسش می‌پردازیم که: آیا پیامبر نیز در نماز بر خود درود و سلام می‌فرستاد؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا؟ نگاهی به سیره و سنت و نیز روایات<sup>۲</sup> بیانگر این نکته است

۱. الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۱۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۹؛

فقه السنه، ج ۱، ص ۱۴۰؛ تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۲. در روایات آمده است: خداوند متعال پیامبرش حضرت محمد ﷺ را به معراج برد.

جبرئیل اذان گفت و نماز را به پیامبر آموخت، به همین کیفیت و شکلی که

می‌خوانیم. سپس در تشهد به او فرمود: بر خودت و بر اهل بیت درود بفرست.

←



که آن حضرت نیز در نمازها بر خود صلوات می‌فرستاد؛ زیرا اولاً: پیامبر و دیگر مردم در احکام الهی مساوی هستند و آن حضرت نیز مانند دیگر مسلمانان، موظف بود نماز را همان‌گونه که خداوند امر فرموده است، به جای آورد. از این‌رو، وقتی یکی از واجبات نماز برای همه، خواندن تشهد با الفاظ مشخص است، پیامبر نیز مخاطب این واجب است و باید در نماز خود آن را بگوید.

به عبارت دیگر، با صرف نظر از شخصیت والا و الهی پیامبر در مقام آخرین فرستاده خداوند، درود و سلام فرستادن انسان بر خود، با اجازه خدای متعال است. به همین دلیل، این صلوات نه تنها با بندگی خدای متعال منافات ندارد، بلکه چون اطاعت از دستور خداست، در ردیف عبادات الهی نیز قرار می‌گیرد. از همین روست که همه مسلمانان، به دستور خدای متعال وظیفه دارند در هر نوبت نماز واجب یا مستحب بر خود و تمام بندگان صالح، سلام بفرستند. پیامبر نیز به عنوان یک شخصیت حقیقی از این وظیفه مستثنا نیست. از این‌رو در قرآن مجید می‌خوانیم: "أَمَّنَ الرَّسُولُ مِمَّا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...!"؛ پیامبر، به آنچه از سوی

پیامبر فرمود: صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِي. (کافی، ج ۳، ص ۴۸۶)

۱۶۳

بخش سوم: ارکان و واجبات نماز



پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است.<sup>۱</sup> ثانیاً: پیامبر در مقام رهبر و پیشوای مسلمانان، به فرموده قرآن کریم، اسوه حسنه است و همگان به پیروی از ایشان ملزم هستند.<sup>۲</sup> خود ایشان نیز درباره نماز فرموده بود: "صلوا كما رأيتموني أصلي".<sup>۳</sup> با نظر داشت تمام این نکات، به این نتیجه می‌رسیم که آن حضرت نمی‌توانست تشهد و سلام نماز را به صرف بودن نام خویش در آن ترک کند؛ زیرا چه بسا این رفتار، الگوی رفتاری دیگر مسلمانان می‌گردید و برای همیشه نماز ناقص و باطل اقامه می‌شد.

ثالثاً: درود و سلام بر پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هر نماز، نوعی قدرشناسی از زحمات بی‌دریغ و تلاش‌های گسترده آن حضرت در جهت ارتقای مقام انسان و تبلیغ دین خاتم است. بر این اساس، به دستور الهی بر ایشان درود و صلوات می‌فرستیم و از

۱. بقره: ۲۸۵.

۲. برای نمونه نک: اطعوا الله و اطعوا الرسول (نساء: ۵۹، مائده: ۹۲)؛ و أطيعوا الله والرسول (آل عمران: ۳۲ و ۳۳)؛ و أطيعوا الله ورسوله إن كنتم مؤمنين (انفال: ۱)؛ و ما كان ليمؤمن و لا يؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم و من يعص الله ورسوله فقد ضلّلاً مبيناً (احزاب: ۳۶)؛ إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يُحببكم الله (آل عمران: ۳۱).

۳. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۵؛ الام، ج ۱، ص ۱۸۴؛ المجموع، ج ۳، ص ۲۹۰؛ اعانة الطالبين، ج ۱، ص ۱۴۵؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۰، ص ۴۲۳؛ جواهر الكلام، ج ۸، ص ۵.

۱۶۴

بررسی نماز در فرق اسلامی



آثار و دستاوردهای فراوان مادی و معنوی آن در دنیا و آخرت

بهره مند می‌شویم.

اللهم صل على محمد و آل محمد / والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته



## بخش چهارم

### ضمیمه مباحث



#### یک: منابع اجتهاد مذاهب

فقها و مجتهدان، احکام و قوانین الهی را از مآخذی استنباط و استخراج می‌کنند که به آن، منابع فقه، منابع اجتهاد یا ادله احکام گفته می‌شود. در اینجا به طور فشرده به بخشی از منابع فقه اهل سنت و شیعه اشاره می‌کنیم.

#### منابع مشترک

با توجه به اینکه منابع اجتهاد در فقه شیعه عبارت است از: قرآن، سنت (قول و فعل و تقریر معصوم)، اجماع کاشف از قول معصوم، و عقل، از این رو، منابع مشترک فقه مذاهب اهل سنت و شیعه عبارت است از: قرآن و سنت و اجماع. تفاوتی که هست، در شیوه برداشت از قرآن و در محدوده سنت و در نحوه حجیت اجماع در استنباط احکام است.

#### منابع اختصاصی فقه اهل سنت

فقه حنفی: منابع اجتهاد در این مذهب عبارت است از: کتاب



(قرآن)، سنت متواتره، اقوال صحابه، اجماع صحابه، قیاس، استحسان و نظر عرف.

**فقه مالکی:** منابع اجتهاد در این مذهب عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع اهل مدینه، مصالح مرسله (نوعی قیاس)، قول صحابی غیرمستند به رأی و قیاس منصوص العلة.

**فقه شافعی:** منابع اجتهاد در این مذهب عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع، قیاس مستنبط العلة، قیاس تشبیه و تمثیل.

**فقه حنبلی:** منابع اجتهاد در این مذهب عبارت است از: کتاب، سنت، قیاس منصوص العلة، قیاس تشبیه و تمثیل (در صورت ضرورت) و فتاوی صحابه (در صورتی که مخالف با کتاب و سنت و حتی مخالف حدیث مرسل و ضعیف نباشد).<sup>۱</sup>

بنابراین، منابع اختصاصی استنباط احکام در فقه اهل سنت که از آنها به "منابع فرعی فقه" نیز یاد می‌شود، عبارت است از: قیاس، استحسان، استصلاح (مصالح مرسله)، سدّ و فتح ذرائع، عرف، شریعت سلف و مذهب صحابی.<sup>۲</sup>

۱. محمد ابراهیم جنات، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۳-۵: دائرةالمعارف فقه مقارن، ص ۱۵۸.

۲. دائرةالمعارف فقه مقارن، ص ۱۹۶؛ به نقل از روضة الناظر، ج ۲، ص ۱۴۱.



## دو: مهم‌ترین منابع فقهی مذاهب

### مذهب حنفی

در مذهب حنفی کتاب‌های محمد بن حسن شیبانی، منبع اصلی و اولیه فقه حنفی به شمار می‌آید. مهم‌ترین آنها، شش کتاب است که به آنها "ظاهرالروایه" می‌گویند. در وصف این شش کتاب گفته‌اند: "تؤخذ بما فیها و لا یرجح علیها غیرها إلا بترجیح خاص".

این شش کتاب عبارت است از: المبسوط، الجامع الکبیر، الجامع الصغیر، کتاب السیر الکبیر، کتاب السیر الصغیر و کتاب الزیادات. افزون بر کتاب‌های محمد بن حسن شیبانی، برخی دیگر از منابع معتبر حنفیه عبارت است از:

۱. المختصر المعروف به الکتاب، نوشته احمد بن محمد القدوری البغدادی.

۲. بدائع الصنائع، نوشته علاءالدین بن مسعود کاشانی.

۳. الهدایه، نوشته علی بن ابی‌بکر عبدالجلیل المرغینانی.

۴. مختصر الوقایه، نوشته عبدالله بن مسعود الحبوبی.

### مذهب مالکی

۱. المدوّنه اساس مذهب مالکی و مهم‌ترین کتاب آن است. البته در مؤلف آن اختلاف است. مشهور است که شاگرد مالک، سحنون بن سعید، مدوّنه را از او روایت کرده است.



۲. الواضح، نوشته ابن حبيب.

۳. متن الرسالة، نوشته عبدالله ابن ابی زید القيروانى.

۴. الكافى فى فقه اهل المدينة، نوشته يوسف بن عبدالله النمرى القرطبى.

۵. بداية المجتهد و نهاية المقتصد، نوشته محمد بن احمد بن رشد.

۶. مختصر الخليل، نوشته خليل بن اسحاق الجندى.

#### مذهب شافعى

۱. الأمّ، نوشته محمد بن ادريس شافعى.

۲. مختصر المزنى، نوشته اسماعيل بن يحيى المصرى المزنى.

۳. المهذب، نوشته ابراهيم بن محمد شيرازى.

۴. متن ابى شجاع، نوشته احمد بن حسين بن احمد اصفهانى.

۵. منهاج الطالبين، نوشته يحيى بن شرف الحزامى النووى.

#### مذهب حنبلى

به جز مسند احمد بن حنبل كه اصل اوليه اين مذهب است،

مهم ترين منابع فقهى حنبلى عبارت است از:

۱. مختصر الخرقى، نوشته عمر بن حسين بن عبدالله.

۲. شرح الخرقى، نوشته قاضى ابى يعلى محمد بن حسين بن فرأء.

۳. رؤوس المسائل، نوشته عبدالخالق بن عيسى بن احمد هاشمى.

۴. عمدة الفقه، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه.



۵. المقنع، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه.

۶. الكافى فى فقه ابن حنبل، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه.

۷. المغنى، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه<sup>۱</sup>.

**یادآوری:** برای آگاهی بیشتر از این کتابها، به کتاب کتابشناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، نوشته حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا ضمیری مراجعه کنید.

#### سه: کتابشناسی فقه مقارن

در طول تاریخ فقه، کتابهای ارزشمندی در فقه مقارن تدوین شده که اسامی تعدادی از آنها را ذکر می کنیم:

#### الف) کتابهای شیعه در فقه مقارن

۱. الاعلام فيما اتفقت عليه الامامية من الاحكام مما اتفقت العامة على خلافهم فيه، شيخ مفيد (م ۴۱۳).

۲. الانتصار، على بن الحسين، سيد مرتضى علم الهدى (م ۴۳۶).

۳. الخلاف، شيخ طوسی (م ۴۶۰).

۴. تذكرة الفقهاء، حسن بن يوسف بن مطهر حلی (م ۷۲۶).

۵. منتهی المطلب فى تحقيق المذهب، حسن بن يوسف بن مطهر حلی (م ۷۲۶).

۱. نک: درآمدی بر فقه مقارن، ص ۵۴-۶۳.



۶. الفقه على المذاهب الخمسة، محمدجواد مغنیه.
۷. دروس فی الفقه المقارن، محمد ابراهیم جنّاتی (معاصر).
۸. المسائل الفقہیہ، شرف‌الدین موسوی.
۹. الاعتصام بالکتاب و السنّة، جعفر سبحانی (معاصر).
۱۰. دراسات فقہیة فی مسایل خالفیه، نجم‌الدین طبسی (معاصر).
۱۱. الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت عليهم السلام، سيد محمد غروی و یاسر مازح (معاصر).

(ب) کتاب‌های اهل سنت در فقه مقارن

۱. اختلاف الفقهاء، ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰).
۲. اختلاف الفقهاء، ابو جعفر طحاوی (م ۳۲۱).
۳. التجريد، قدوری حنفی (۴۲۸).
۴. تأسيس النظر، ابوزید دیوسی (م ۴۳۰).
۵. الخلافیات، بیهقی شافعی (م ۴۵۸).
۶. الافصاح عن معانی الصحاح، یحیی بن محمد بن هبیره الدوری (م ۵۶۰).
۷. الوسائل فی فروق المسائل، ابن جماعه شافعی (۴۸۰).
۸. مختصر الکفایة، عبدری شافعی (م ۴۹۳).
۹. تحفه الفقهاء، علاء‌الدین سمرقندی (م ۵۳۹).
۱۰. الردّ على سير الازعاعی، ابویوسف (م ۱۸۲).



۱۱. الحجة على اهل المدينة، ابو عبدالله محمد بن الحسن الشیبانی (م ۱۸۹).
۱۲. المجموع شرح المهذب، نووی شافعی (م ۶۷۶).
۱۳. حلیة العلماء فی اختلاف الفقهاء، ابوبکر محمد بن احمد شاشی شافعی (م ۵۰۷).
۱۴. الطریقه الرضویه، رضی‌الدین السرخسی (م ۵۴۴).
۱۵. مختلف الروایة، علاء‌الدین محمد بن عبدالحمید حنفی (م ۵۵۴).
۱۶. الاشراف على مذاهب الاشراف، ابن هبیره الحنبلی (م ۵۵۵ یا ۵۶۰).
۱۷. تقویم النظر، الدهان الشافعی (م ۵۸۹).
۱۸. المنظومة، نسفی حنفی (م ۵۳۷).
۱۹. الذخيرة، احمد بن ادريس قرافی (م ۶۸۲).
۲۰. رحمة الامة فی اختلاف الائمة، ابو عبدالله محمد بن عبدالرحمن دمشقی شافعی (قرن هشتم).
۲۱. البحر الذخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، احمد بن یحیی بن مرتضی (م ۸۴۰).
۲۲. السيل الجرار المتدفق على حدائق الازهار، محمد بن علی بن محمد شوکانی (م ۱۲۵۰).
۲۳. الفقه على المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزیری (م ۱۳۶۰).
۲۴. الفقه الاسلامی و أدلته، وهبه الزحیلی (معاصر).





نیز نگاه کنید:

۱. وضوء النبي ﷺ سيدعلى شهرستاني.
۲. المسح في وضوء الرسول، محمد الحسن الأمدي.
۳. رسائل فقهيه، علامه شرف الدين عاملي.
۴. الجمع بين الصلاتين، نجم الدين عسكري.
۵. الانصاف في مسائل دام فيها الخلاف، آيت الله شيخ جعفر سبحاني.
۶. نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلي، مسأله ۸.
۷. القطوف الدانيه في المسائل الثمانيه، السيد عبدالمحسن علاوي العبدالله الحسيني السراوي.



۲۵. الفقه المقارن، حسن احمد الخطيب (معاصر).
۲۶. اختلاف الفقهاء و القضايا المتعلقة به في الفقه الاسلامي المقارن، احمد محمد الحصري (معاصر).
۲۷. بدايه المجتهد و نهايه المقتصد، ابن رشد (م ۵۹۵).
۲۸. المحلى، على بن احمد بن حزم (م ۴۵۶).
۲۹. طريقه الخلاف بين الاسلاف، علاء الدين محمد بن عبدالحميد سمرقندی (م ۵۵۲).
۳۰. موسوعة الفقه الاسلامي، مجلس الاعلى<sup>۱</sup>.

#### ج) کتابهای فارسی

۱. برگزیده سیمای عقاید شیعه، آیت الله شیخ جعفر سبحانی.
۲. تشیع در تسنن، آیت الله سید محمدرضا مدرس.
۳. سنت و بدعت در اذان از دیدگاه روایات و فقه اهل تسنن، سید محمدرضا مدرس.
۴. راهنمای حقیقت، آیت الله شیخ جعفر سبحانی.
۵. درس نامه فقه مقارن (پاسخ به شبهات فقهی)، محمدرضا ضمیری.
۶. فقه مقارن، علی اصغر رضوانی.
۷. درآمدی بر فقه مقارن، مصطفی جعفرپیشه فرد.

۱. درسنامه فقه مقارن، ص ۴۵-۴۷.



## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۴. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۵. علامه حلی، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.
۶. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی، قم: جامعه مدرسین، چاپ نخست، ۱۴۲۰ق.
۷. شیخ طوسی، کتاب الخلاف فی الفقه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۸. محقق بحرانی، الحدائق الناضره، تحقیق محمدتقی ایروانی، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
۹. علامه حلی، قواعد الاحکام، قم: مؤسسه آل البيت، بی تا.
۱۰. شیخ مفید، المقنعه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۱۱. ابن ادریس، السرائر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.



۱۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت: نشر اعلمی، چاپ نخست، ۱۴۰۴ق.
۱۳. ثقة الاسلام کلینی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا: دارالکتب الاسلامیه (آخوندی)، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۱۴. شیخ حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، قم: نشر آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۵. علامه شرف الدین، المسائل الفقہیہ، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۱۶. محقق نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بی جا: نشر آل البيت، چاپ نخست، ۱۴۰۸ق.
۱۷. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه وفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۸. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق.
۱۹. شیخ طوسی، المبسوط، بی جا: المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۱ق.
۲۰. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، بی جا: بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۱. علامه حلی، منتهی المطلب، تبریز: نشر حاج احمد، ۱۳۳۳.
۲۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، نجف: نشر حیدریه، ۱۳۸۶ق.
۲۳. شیخ صدوق، المقنعه، قم: نشر مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ق.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، بی تا.



۲۵. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۶. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۷. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۲۸. سنن دارمی، دمشق: نشر اعتدال، بی تا.
۲۹. نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، بیروت: دارالفکر، ۱۳۴۸ق.
۳۰. علی بن عمر، سنن دار قطنی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۱. ابن حبان، محمد بن احمد، صحیح ابن حبان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۳۲. دسوقی، محمد بن احمد، حاشیة الدسوقی، بی جا: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
۳۳. ابن اثیر، اسد الغابة، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۴. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر، چاپ نخست، ۱۴۱۷ق.
۳۵. حاکم نیشابوری، المستدرک، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۳۶. متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۳۷. انصاری قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت: بی تا، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۳۸. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار من احادیث سید الأخبار، بیروت: دارالجلیل، بی تا.
۳۹. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت: دار صادر، بی تا.
۴۰. شافعی، محمد بن ادريس، المسند، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.



۴۱. عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویه، قم: نشر جامعه مدرسین، چاپ نخست، ۱۴۱۲ق.
۴۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدايه و النهايه، بیروت: نشر داراحیاء التراث العربی، چاپ نخست، ۱۴۰۸ق.
۴۳. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ نخست، ۱۳۹۴ق.
۴۴. ذهبی، میزان الاعتدال، بیروت: دارالمعرفة، چاپ نخست، ۱۳۸۲ق.
۴۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت: دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.
۴۶. رازی جصاص حنفی، ابوبکر احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: دارالکتاب العربی، بی تا.
۴۷. ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی، المحلی بالآثار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
۴۸. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
۴۹. علاوی، سید عبدالمحسن و عبدالله حسینی سراوی، القطف الدانیة فی المسائل الثمانية، بی جا: دارالموده، ۱۹۹۷م.
۵۰. سید مرتضی، المسائل الناصریات، تهران: رابط الثقافه و العلاقات الاسلامیه، ۱۳۷۶.
۵۱. سبحانی، جعفر، الاعتصام بالکتاب و السنه، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
۵۲. سبحانی، جعفر، حکم الارجل فی الوضوء، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، بی تا.



۵۳. مرداوی، ابوالحسن علی بن سلیمان، الانصاف، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۵۴. غماری، احمد بن محمد، ازالة الخطر عمن یجمع جمع بین الصلاتین فی الحضر، مصر: دارالنشر والتالیف، ۱۳۶۹ق.
۵۵. سرخسی، شمس‌الدین، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
۵۶. ابن‌منظور مصری، جمال‌الدین، لسان العرب، قم: ادب الحوزه، چاپ نخست، ۱۴۰۵ق.
۵۷. شیخ طبرسی، الاحتجاج، نجف اشرف: نشر دار النعمان، بی‌تا.
۵۸. ابن‌هشام، السیره النبویه، بیروت: دارالاحیاء العربی، بی‌تا.
۵۹. قندوزی، سلیمان، ینابیع الموده، بی‌جا: دار الاسوه، چاپ نخست، ۱۴۱۶ق.
۶۰. سیوطی، جلال‌الدین، الدرّ المنتور، جدّه: دارالمعرفه، چاپ نخست، ۱۳۶۵ق.
۶۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو‌الفضل ابراهیم، بی‌جا: نشر دار احیاء الکتب العلمیه، بی‌تا.
۶۲. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ نخست، ۱۴۱۴ق.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
۶۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.



۶۵. انصاری قرطبی، ابوعبدالله محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
۶۶. مؤمن قمی سبزواری، علی، جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیه و بین أئمة الحجاز و العراق، قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر علیه السلام، چاپ نخست، ۱۴۲۱ق.
۶۷. سلطانی، عبدالامیر، حکم التأمین فی الصلاة، بی‌جا: مجمع جهانی اهل بیت، چاپ دوم، بی‌تا.
۶۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان، قم: جامعه مدرسین، بی‌تا.
۶۹. الجزیری، عبدالرحمان، الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۷۰. حکیم، سیدمحمدتقی، الاصول العامه للفقّه المقارن، قم: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۷۱. السید سابق، فقه السنه، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۷۲. شافعی، محمد بن ادريس، الامّ (الفقه الشافعی)، بیروت: بی‌نا، چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.
۷۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۹ق.
۷۴. طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، بیروت: نشر موسسه التاريخ العربی، ۱۴۰۵ق.
۷۵. زمخشری، ابوالقاسم، اساس البلاغه، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
۷۶. کاشانی، علاء‌الدین بن مسعود، بدائع الصنائع (الفقه الحنبلی)، بیروت: المصادر الفقهیه، چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.



۷۷. مغنیه، محمدجواد، الفقه على المذاهب الخمسه، قم: مؤسسه دارالكتاب الاسلامی، چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.
۷۸. مغنیه، محمدجواد، الفقه على المذاهب الخمسه، تهران: مؤسسه الصادق، ۱۳۷۷.
۷۹. شرف الدين، عبدالحسين، النص و الاجتهاد، بيروت: دار المورخ العربي، چاپ نخست، ۱۴۲۷ق.
۸۰. شرف الدين، عبدالحسين، مسائل فقهيه، قم: مؤسسه انصاريان للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۸۱. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ نخست، ۱۴۱۵ق.
۸۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ نخست، ۱۴۱۰ق.
۸۳. ابوريه، محمود، بازرگان حديث، ترجمه محمد وحيد گلپايگانی، تهران: كتابفروشي محمدی، ۱۳۴۳.
۸۴. ابوريه، محمد، شيخ المضريه ابوهريره، مصر: دارالمعارف، ۱۹۶۵م.
۸۵. امام خميني علیه السلام، سيدروح الله، تحريرالوسيله، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني علیه السلام، چاپ نخست، ۱۴۲۱ق.
۸۶. ابن رشد (الحفيد)، محمد بن احمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، بيروت: دارالفكر، ۱۴۲۱ق.
۸۷. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، الكافي في فقه الامام احمد ابن حنبل، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۲۱ق.



۸۸. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المقنع (الفقه الحنبلي)، بيروت المصادر الفقهيه، چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.
۸۹. ابن منظور، لسان العرب، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ نخست، ۱۴۰۸ق.
۹۰. جناتي، محمدابراهيم، ادوار اجتهاد، تهران: انتشارات كيهان، چاپ نخست، ۱۳۷۲.
۹۱. ابن قدامه مقدسی، الشرح الكبير، بيروت: دارالكتاب العربي، بی تا.
۹۲. حافظ علوی زیدی، ابو عبدالله محمد بن علی، الأذان بحی علی خیر العمل، یمن: مکتبه مرکز بدرالعلمی و الثقافی ۱۴۱۸ق.
۹۳. فاضل مقداد، کنزالعرفان، تهران: المکتبه المرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۶۵.
۹۴. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بيروت: دار المعرفة، چاپ دوم، بی تا.
۹۵. بیضاوی، ناصرالدين ابوالخير عبدالله بن عمر، أنوارالتنزيل و أسرار- التاویل، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۱۸ق.
۹۶. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحيح البخاری، بيروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، چاپ دوم، بی تا.
۹۷. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحيح البخاری، بيروت: داراحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۹۸. سيدمرتضى، الانتصار، بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ نخست، ۱۴۱۵ق.



۹۹. شهرستانی، علی، وضوء النبی، بی‌جا: مؤسسة جواد الائمه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
۱۰۰. شیخ طوسی، المبسوط، بی‌جا: المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
۱۰۱. شهید اول، بیان، قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی، ۱۴۱۲ق.
۱۰۲. شهید اول، ذکری الشیعه، قم: مکتبه بصیرتی، بی‌تا.
۱۰۳. مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی، بی‌جا: انتشارات اشراقی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
۱۰۴. جناتی، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۰۵. شهید اول، القواعد و الفوائد، قم: مکتبه المفید، بی‌تا.
۱۰۶. عجیل، لوئیس، المنجد فی الفقه، بیروت: دارالمشرق، بی‌تا.
۱۰۷. ابن عربی، محیی‌الدین، فتوحات مکیه، بیروت: نشر دار صادر، ۱۳۶۹.
۱۰۸. ماوردی، ابوالحسن علی بن البصری، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام شافعی، تحقیق و تعلیق علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۱۰۹. نووی، ابوذکریا یحیی‌الدین شرف، کتاب المجموع شرح المهذب للشیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.
۱۱۰. مالک بن انس، المدونۃ الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۱۱. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، قم: منشورات شریف رضی، بی‌تا.



۱۱۲. غروی، سیدمحمد، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت علیهم‌السلام، بیروت: دارالتقلین، ۱۴۱۹ق.
۱۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، چاپ نخست، ۱۴۲۷ق.
۱۱۴. مدرسی، سیدمحمدرضا، تشیع در تسنن، قم: مؤسسه پرتو ثقلین، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
۱۱۵. ضمیری، محمدرضا، درسنامه فقه مقارن (پاسخ به شبهات فقهی)، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
۱۱۶. رضوانی، علی‌اصغر، فقه مقارن، قم: ذوی القربی، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۱۱۷. جعفرپیشه فرد، مصطفی، درسنامه درآمدی بر فقه مقارن، بی‌جا: حوزه نمایندگی ولی فقیه در حج، بی‌تا.
۱۱۸. مدرسی، سیدمحمدرضا، سنت و بدعت در اذان از دیدگاه روایات و فقه اهل تسنن، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۱۹. آمدی، محمد الحسن، المسح فی وضوء الرسول، بی‌جا: دار المصطفی لاحیاء التراث، بی‌تا.
۱۲۰. سبحانی، جعفر، الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۲۱. علامه حلی، نهج الحق و كشف الصدق، قم: دارالهجره، ۱۴۲۱ق.
۱۲۲. ابوبکر محمد بن اسحاق، صحیح ابن خزیمه، بی‌جا: المکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۱۲۳. ابن خلدون مغربی، عبدالرحمان، مقدمه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.



۱۲۴. رازی، عبدالقادر محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ نخست، ۱۴۱۵ق.
۱۲۵. الخطیب، محمد بن الشریب، مغنی المحتاج، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
۱۲۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۲۷. رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۱۲۸. آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۲۹. محقق حلی، المعتمد فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سیدالشهدا، ۱۳۶۳.
۱۳۰. صنعانی، ابو بکر عبدالرزاق، المصنّف، تحقیق حبیب الرحمان الاعظمی، بی جا: المجلس العلمی، بی تا.
۱۳۱. حلبی، علی بن برهان الدین، السبیره الحلبیه فی سیره الامین المامون، بی جا: دارالمعرفه، بی تا.
۱۳۲. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، بی جا: بهمن، بی تا.
۱۳۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
۱۳۴. زرنندی حنفی، جمال الدین محمد، نظم در السمطین، بی جا: مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام العامه، چاپ نخست، ۱۳۷۷ق.



۱۳۵. شهید ثانی، مسالک الافهام، بی جا: مؤسسه المعارف الاسلامیه، بی تا.
۱۳۶. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۱۳۷. شیخ مفید، الاعلام، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۳۸. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۱۳۹. حسینی نقوی، سیدحامد، عبقات الانوار، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۰۵ق.
۱۴۰. ابو ریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه، بی جا: دارالکتاب الاسلامی، بی تا.
۱۴۱. موسوی، سید شرف الدین، ابوهریره، قم: انصاریان، بی تا.
۱۴۲. رضایی، اسدالله، "کیفیت و چگونگی صلوات بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم"، مجله طلوع، پاییز ۸۶، شماره ۲۳.
۱۴۳. رحمانی، امیر، "عبور از مقابل نمازگزار"، مجله فقه اهل بیت فارسی، شماره ۳۹ و ۴۰.
۱۴۴. مبلغی، حمید، "قرآن در فقه (۲)"، مجله فرهنگ کوثر، اسفند ۱۳۷۸، شماره ۳۶.
۱۴۵. و دیگر منابع و مأخذ.